

همکاری مخالفین استبداد، گام بعدی چیست؟

اعتصاب غذای جعفر پناهی و نامه او از زندان اوین و تهدید خانواده وی

احمدی نژاد از خط قرمز نظام رد شد

به جای تیز کردن تیغ بی خاصیت تهدید به حق بازگردید

اسامی ۱۷۵ نماینده هتاک را منتشر کنید

واکاوی دفاع جواد لاریجانی از حکومت؛ ترس از افشای رسوایی های مالی؟

مجلس شورای اسلامی با تفحص از بازداشتگاهها مخالفت کرد

اطلاعیه نهضت مقاومت ملی ایران :

درباره مبادله زندانی میان ایران و فرانسه

تعهد دولت سوئد برای اعمال فشار بیشتر به ایران

تاکید آمریکا بر تحریم ایران با وجود توافق اتمی در تهران

محافظ ارشد میر حسین موسوی بازداشت شد

مادر مجید توکلی: صدای مجید تنها نقطه امید زندگی ام شده که آرام می کند

بی خبری از وضعیت بهمین خدادادی، از دانشجویان طیف چپ

اعدام دو تن به جرم قاچاق مواد مخدر در اصفهان

نامه ای به پویا قربانی، یک زندانی ناشناس که به شش سال زندان محکوم شده است

بازداشت یک زندانی سیاسی قطع نخاع

۵ سال زندان برای یک فعال کارگری در اهواز

وخامت وضعیت جسمی کاوه کرد مقدم، زندانی سیاسی کرد

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۱	همکاری مخالفین استبداد، گام بعدی چیست؟ (مصاحبه) خلیل مومنی
۱۴	آزادی قاتل بختیار جایزه فرانسه به تروریسم دولتی علی کشتگر
۱۴	دولت دینی، سکولار یا دولت قانونمند؟ تقی رحمانی
۱۶	اعاده دادرسی تنها راه جلوگیری از اعدام کاوه قریشی
۱۸	خشونت پرستان را ناامید کنیم! ملیحه محمدی
۱۸	سناریو جدید خشونت طلبان علیه جنبش سبز علی قلی زاده
۲۰	مهمترین خواسته‌ی ما توقف اعدام‌هاست (مصاحبه) فرنگیس محبی
۲۱	کردستان به جنبش سبز درس داد (مصاحبه) شیرین فامیلی

سروده ها:

مهتاب کرانشه، شهلا بهار دوست

شیرین رضویان، سیما یاری

حسین شرنک

منوچهر جمالی :

آنچه را «مُحال» میخوانند «تحوّل پذیر» است

ناصر غیاثی: خودکشی در اینترنت

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته‌های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com>

شماره ی ۴۵

۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹



خبرها و گزارش ها

به جای تیز کردن تیغ بی خاصیت تهدید به حق بازگردید

کلمه :

تجلی گاه صورت هر نظامی قانون اساسی است. قانون اساسی حاصل و مستلزم محدودیت قدرت است. قدرت، صلاحیت، قلمرو و حوزه ی عمل هر نهاد و هر فرد بدون استثنا باید محدود به قانون باشد. هر نهاد و فردی باید در محدوده ی مشخص و در قلمروی معین اعمال قدرت و صلاحیت نماید. قدرت عمومی از جانب هر نهاد و فردی باید منحصر از طریق قانون اعمال شود. برای اینکه نهاد ها و افراد از محدودی مشخص شده قلمروی تعیین شده توسط قانون تجاوز نکنند و یا از قدرت و صلاحیت های خود سوء استفاده نمایند و از قانون خودسرانه و مطابق با منافع فردی، حزبی و جناحی خود تفسیر نکنند لازم است مکانیزم های نظارتی موثر وضع شود و در عین حال دو مفهوم قانون و حق در کنار یکدیگر قرار گرفته و اعمال شود.

اجتماع قانون و حق باعث حفظ یک نظام در کنار تضمین حقوق بنیادین و آزادی شهروندان می گردد. اجتماع قانون و حق و وجود نظارت های موثر مانع هرج و مرج و موجب تضمین حقوق شهروندان حفظ امنیت و صلح اجتماعی است. بدون حق و آزادی های بنیادین، قانون به جای آنکه ابزار عدالت باشد وسیله ی اعمال خشونت می شود. در اینجا است که اهمیت و نقش ویژه قوه قضائیه و قضات مستقل در حراست از یک نظام و همچنین حقوق بنیادین شهروندان، عدالت و استمرار صلح و امنیت در جامعه مشخص می شود. اگر چه نظارت بر محدودیت قدرت و حقوق بنیادین تنها منحصر به نظارت های قضایی نیست، ولی همه می دانند که نظارت های قضایی آخرین نظارت ها و موثرترین آنهاست. اگر قوه قضائیه و قاضی جزئی از حکومتند اما باید توجه داشت که به صورت مستقل عمل می کنند. قاضی فرد بی طرف و مستقلی است که اختلاف بین شهروندان را حل و فصل می کند. قاضی مستقل فرد بی طرفی است که به دعوی بین دولت و مردم نیز رسیدگی می کند. با تفسیر و اعمال صحیح قوانین با عنایت به مفهوم حق و لزوم حراست از حقوق بنیادین، در عین حمایت از منافع و نظم عمومی مانع استفاده ی ابرازی از قانون توسط فرمانروایان تجاوز از قدرت و سوء استفاده ی از آن می شود. قاضی بی طرف با رفتار منصفانه ی خود در جامعه احساس عدالت ایجاد می کند و بدین ترتیب موجب اعتماد مردم و شهروندان به کار آمدی نظام و عادلانه بودن آن می گردد. قانون باید بر مبنای عدالت توسط قانونگذار وضع و با رعایت عدالت رویه ای و بر اساس اصول دادرسی عادلانه توسط قاضی اعمال گردد. عدالت رویه ای و اصول دادرسی عادلانه ضمانت حقوق شهروندان در مقابل قوه قضائیه و قاضی است. رعایت این اصول از زمان آغاز یک دعوا و یا تشکیل یک پرونده، در کلیه مراحل رسیدگی و نهایتاً در صدور احکام بدوی، قطعی و نهایی مانع فساد قاضی در دعوی خصوصی، و مانع اعمال نفوذ نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و مقامات دولتی، جناحی و حزبی در دعوی عمومی و به ویژه دعوی واجد جنبه ی سیاسی می شود. بدین ترتیب حتی اگر جامعه یا بخشی از آن نسبت به عادلانه بودن قوانین معترض باشند اگر محکوم علیه، خانواده و بستگان او حکم را عادلانه ندانند جامعه و افکار عمومی در کلیت آن نسبت به احکام صادره هر چند سنگین عکس العمل شدیدمخالف نشان نمی دهند. اما اگر چنین نباشد، اگر ظواهر امر حاکی از تحت فشار قرار دادن قضات، انکار عملی استقلال آنها و عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه باشد جامعه طبیعتاً نسبت به احکام صادره به ویژه هنگامی که بنیادی ترین حق های انسانی از جمله حق حیات آزادی بیان و عقیده را در معرض خطر قرار دهد واکنش عمومی شدید نشان می دهد. در اینجا است که باید گفت وای اگر بگنجد نمک!

مدتی است که در ایران جریان اقتدار گرا و تمامیت خواه در صدد تسلط خوسران به تمامی نهاد های قدرت در کشور است و در این راه از اتکای ناشایسته به قوانین نیز ابایی ندارد. همگان استناد از سر عجز و ناتوانی دادستان وقت تهران به قانونی متروکه – که از نظر هر حقوق خوانده ی ابتدایی محل اعمال در مورد مطبوعات نداشت. جهت بستن فله ای مطبوعات را به یاد دارند. این گروه که قانون گریزی و قانون ستیزی به صورت علنی یا در حجاب برای آنان روش و منش شده است تیغ تهدید و ارعاب علیه هر زبان عدالت خواه در جامعه می گشایند و هر صدای معترض با این رفتار و منش را ضدیت با نظام، فتنه گری، نقض قانون و جرم تلقی می کند. به جای تیز کردن مکرر و حالا دیگر بی اثر تیغ تهدید بهتر است به قانون و حق باز گردید. ظاهراً آنهایی که ادعای تدوین فلسفه ی حق را دارند با مفهوم حق بیگانه شده اند، و برخی دیگر از سرنوشت سلف خود در داستانی تهران عبرت نگرفته اند.

رهبران جنبش سبز بارها اصول اولیه این جنبش را اعلام و مورد تاکید قرار

داده اند. این جنبش نهضتی مسالمت آمیز، مبتنی بر نفی خشونت و اجرای بدون تنازل تمامی قانون اساسی است. مبتنی بر مفاهیم متعالی اسلام، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردم است. رهبران این جنبش بارها ترور و اعمال خشونت را در کلیه صور آن – چه دولتی و چه از جانب افراد گروهها سازمانها – محکوم کرده اند. اعتراض رهبران جنبش سبز به نحوه ی محاکمه و نحوه ی اعمال مجازات های اخیر نیز مبتنی بر همین اصول و تقاضای اعمال بدون تنازل کلیه اصول قانون و ضرورت حمایت از حقوق بنیادین کلیه شهروندان است. رویه ی نهاد های قضایی اطلاعاتی و امنیتی به فراموشی سپردن یا عدم اجرای صحیح و منصفانه ی برخی از اصول مهم قانون اساسی به مانند اصول ۳۷، ۳۵، ۳۲، ۳۸، ۱۶۸، نقض قوانین عادی مربوط به آیین دادرسی، حق دفاع و اصول دادرسی منصفانه تناقض گویی های مقامات قضایی در جریان اعدام های اخیر و اظهارات وکلای مدافع متهمان مبنی بر عدم رعایت قانون موجب بی اعتمادی عمومی مردم نسبت به احکام قضایی در حوزه ی مسایل سیاسی از جمله و به ویژه اعدام های اخیر گردیده است. جنبش سبز خواستار رعایت بی کم و کاست قانون اساسی و رعایت حقوق بنیادین همه شهروندان می باشد. حتی کسانی که دارای مبانی سیاسی اندیشگی و سیاسی متفاوت با جنبش سبز بوده یا مخالف با آن باشند. جنبش سبز با الهام از اصول متعالی اسلام و حقوق مصرح در قانون اساسی تفکیک، انشقاق و تقسیم مردم به ابر شهروندان، شهروندان درجه یک و شهروندان درجه دو را نمی پذیرد.

شمشیر برگشیده شده از جانب دادستان تهران، که اظهاراتش خود دلیلی بر خروج از حوزه ی صلاحیت قانونی، ورود به حوزه ی سیاست و خروج از قلمروی قضایی است، اظهارات برخی از نمایندگان مجلس که ماههاست که فراموش کرده اند وظیفه ی آنها نظارت بر اعمال قوه ی مجریه است و نه تلاش برای القای استقلال قوه مقننه و تبدیل مجلس به زیر مجموعه ی قوه ی مجریه و مطیع محض آن، نمایندگانی که به جای ایستادگی بر حقوق مجلس و مردم در وضع قانون به ویژه در امور اقتصادی و مالی، نظارت و پیگیری پرونده ی اختلاس چند صد میلیاردی، از حوزه ی امور تقنینی و نظارتی خارج شده و با ورود به قلمرو ی قضایی تقاضای عدم رسیدگی به شکایت شهروندان عادی از "ابر شهروندی" را می نمایند که باید از هر گونه شکایت و تعقیب مصون باشد، نمایندگانی که باید نسبت به معاملات مشکوک و غیر شفاف در حوزه ی سیاست خارجی حساس باشند، جز تلاش برای خاموش نمودن صدای اعتراض جامعه ی مدنی نیست. اگر منکر این ادعا هستند اجازه دهند جامعه ی مدنی در تظاهراتی مدنی و مسالمت آمیز مبتنی بر اصل بیست و هفت قانون اساسی نظر خود را اعلام کنند.

اسامی ۱۷۵ نماینده هتاک را منتشر کنید

نوروز:

علی شکوری راد: بنامه منتسب به ۱۷۵ نفر از نمایندگان مجلس که در پایان جلسه علنی قرأت شده است بیش از هر چیز نشان دهنده آن است که امضا کنندگان بجای آنکه وکیل ملت باشند وکیل الدوله هستند.

ملت کسانی که مدعی نمایندگی مردم هستند و بجای امضای نامه برای محاکمه فاسدان بزرگ اقتصادی در دولت و اعتراض به قانون شکنی های مکرر دولت و تحقیر مجلس که گزارش تحقیق و تفتیش در ماجرای کهریزک و کوی دانشگاه عملاً به مصرف کاغذ باطله رسیده است و نیز بجای دفاع از حقوق قانونی ملت که با حضور میلیونی در خیابانها، فقط پرسیده اند "رای من کو" و داغ و درفش پاسخ گرفته اند، بجان ملت و رهبران حرکت اعتراضی آنان افتاده اند انتظاری نیست چرا که آنان نماینده واقعی مردم نیستند.

با این حال از کسانی که تخلف و تقلب را در انتخابات سال گذشته انکار می کنند بعید نیست که در احراز هویت یا شمارش تعداد امضاها واقعی در پای نامه مذکور به ستاد انتخابات کشور اقتدا کرده باشند. همچنین چه خوب است مردم این نمایندگان شجاع! را بشناسند. به همین دلیل تقاضا این است که اسامی این ۱۷۵ نماینده و حوزه انتخابیه آنها را منتشر کنند تا ملت از آنها قدر شناسی (!) کنند. اگر هیات رئیسه مجلس به این درخواست پاسخ نداد جناب آقای رسانی که نامه را تحویل هیات رئیسه داده است خود شجاعانه به این کار مبادرت کند.

کاربست عناوین "سران فتنه" و "منافقان جدید" برای رهبرانی که همه چیز خود را وقف دفاع از حقوق مردم کرده اند، مردم آنها را دوست دارند و به آنها اعتماد کرده اند بیش از آنکه از محبوبیت و اعتبار آنان بکاهد افشاگر وکیل الدوله هالی ست که با استفاده از رانت نظارت استصوابی، غاصبانه بر کرسی نمایندگی ملت تکیه زده اند و نان شبیه دار به خانه برده و پیش زن و فرزند خود می گذارند.

از آنان انتظاری نیست که رنج هر روزه ملت را ببینند و یا حقوق ملت را استیفا کنند اما اگر قدری دور اندیش باشند، بیش از این خود را در برابر ملت قرار ندهند داد. چرا که همواره پیروزی از آن ملت خواهد بود و ملت روزی از آنها حساب پس خواهد کشید.

گذاشته اند. اظهارات او درباره عملکرد دولت احمدی نژاد نیز توأم با مدیحه گویی هایی جالب توجه بوده است. وی به ویژه سیاست خارجی تهاجمی احمدی نژاد را مورد ستایش قرار داده و به تازگی نیز مدعی شده که در دوره دوم ریاست وی بر قوه مجریه، روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکایی لاتین - آفریقا - آسیا پیشرفت چشمگیری داشته است. لاریجانی حدود دو هفته پیش اظهار نظر بحث برانگیزی هم درباره تمدید دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد داشت که پس از روبرو شدن با واکنش های فراوان از آن عقب نشست و اظهارات خود را تکذیب کرد. با این حال او همچنان یکی از ثنورسین های پیشتاز حکومت در دفاع از وضع موجود است و مصلحت را در این می بیند که با تحلیل های دلگرم کننده خود، محافظه کاران را نسبت به استحکام موقعیتشان در ساخت سیاسی ایران امیدوار سازد.

سودای بالا رفتن از پله های قدرت

موضع گیری های جواد لاریجانی طی ماه های پس از انتخابات ریاست جمهوری را بیش از هر کس می توان با مواضع "شیخ محمد یزدی" رییس سابق قوه قضاییه مقایسه کرد. هر دو این چهره های محافظه کار در معرض اتهام های مربوط به فساد مالی گسترده قرار دارند. یزدی متهم به استفاده از رانت های کلان برای تصاحب کارخانه لاستیک سازی دنا و دخل و تصرف برخی از جنگلهای شمال توسط پسرش است و جواد لاریجانی نیز متهم به تملک هزار هکتار زمین در ورامین و گرمسار، و راه انداختن پروژه های گسترده اقتصادی از قبیل پرورش گاو، شترمرغ و گوسفند در این مناطق است. همچنین گزارشهایی وجود دارد که نشان می دهد جواد لاریجانی طی سال های اخیر در همراهی با برادران خود به خرید و فروش زمین در شمال کشور با استفاده از رانت های حکومتی پرداخته است. بر همین اساس است که برخی ناظران و تحلیل گران و حتی رهبران جنبش سبز دلیل دفاع جانانه چهره هایی مانند یزدی و لاریجانی از وضع موجود را ناشی از مصلحت سنجی شخصی می دانند چنان که وقتی یزدی در آذر ماه گذشته سخنان انتقادی مهدی کروبی را به جک تشبیه کرد و او را بابت انتقادهایش از حکومت مورد سرزنش قرار داد، این رهبر جنبش سبز در نامه ای خطاب به او نوشت که "نمی گویم و دوست ندارم اینگونه باشد؛ اما همانگونه که در گوشه کنار می شنویم (از جمله به استناد سخنان پالیزدار) می گویند آقای یزدی به خاطر "لاستیک دنا" و "ماجرای جنگلهای" فرزندش (تحت فشار) این حرف ها را زده است!"

با این حال تفاوت هایی هم میان انگیزه های محمد یزدی و محمد جواد لاریجانی در دفاع از حکومت وجود دارد. یزدی به دلیل کهولت سن و ابتلا به بیماریهای عدیده توان تصدی مجدد نهادهای قدرت در جمهوری اسلامی را ندارد و محرک اصلی او برای تایید وضع موجود احتمالاً بیش از هر چیز مربوط به رعایت مصلحت های شخصی است. اما جواد لاریجانی هنوز انگیزه زیادی برای بالا رفتن از پله های قدرت در ساخت سیاسی جمهوری اسلامی دارد و مایل به توقف در سمت کنونی اش یعنی دبیری ستاد حقوق بشر قوه قضاییه نیست. در کارنامه او سمت هایی مانند نمایندگی مجلس شورای اسلامی، معاونت وزارت امور خارجه و ریاست مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی دیده می شود و او اکنون دو تن از برادرانش را هم در راس دو قوه از سه قوه کشور می بیند که همین عامل به اندازه کافی می تواند محرک وی برای بالا رفتن از سمت کنونی اش باشد. جواد لاریجانی با این حال با رسوایی به یادماندنی که در آستانه انتخابات دوم خرداد 76 به واسطه مذاکره با نیک براون معاون وقت وزارت امور خارجه انگلیس برای خود و همفکران محافظه کارش ایجاد کرد از برملا شدن رسوایی های مالی اش در حال حاضر به شدت نگران است.

او تا منتهای پس از افشای مذاکراتش با معاون وزیر امور خارجه انگلیس یک مهره سوخته برای محافظه کاران به شمار می رفت و در معادلات این جناح نقش چندانی به وی داده نمی شد اما پس از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته که خلاء ثنورسین های مدافع وضع موجود بیش از هر زمان احساس می شد جواد لاریجانی دوباره به میانه میدان آمد تا برای حفظ مصلحت های شخصی و تثبیت جایگاه خود هم که شده به تایید حکومت بپردازد. با این حال هیچ تضمینی مبنی بر تثبیت جایگاه وی وجود ندارد و کاملاً محتمل است که احمدی نژاد در بزنگاه اختلاف های خود با علی لاریجانی رییس قوه مقننه یا صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه به راحتی تصمیم به قربانی کردن برادر آنها یعنی جواد بگیرد. البته نشانه های کنونی حاکی از مصالحه است و خطر چندانی جواد لاریجانی را تهدید نمی کند اما مساله این است که احمدی نژاد فردی نیست که ارزش چندانی برای توافق هایش قائل باشد.

واکاوای دفاع جواد لاریجانی از حکومت؛

ترس از افشای رسوایی های مالی؛

نیلوفر زارع



چرس:

آیا "محمود احمدی نژاد" به دنبال گروگشی در پرونده مفاسد اقتصادی است؟ آیا او می خواهد با مستمسک قرار دادن پرونده مالی "محمد جواد لاریجانی" برادر رییس قوه قضاییه، مانع پیگیری پرونده معاون اول خود یعنی "محمدرضا رحیمی" شود؟ گزارشهایی که تاکنون از سوی منابع مستقل منتشر شده موید همین فرضیه است. تازه ترین گزارشها حاکی از این است که احمدی نژاد در جلسه هیأت دولت در پاسخ به صادق لاریجانی با ادبیات خاص خود گفته است: "تو می خواهی معاون اول مرا دستگیر کنی؟! توصیه می کنم اول به پرونده برادرت (محمد جواد) رسیدگی کنی، بعد سراغ دولت بیانی." شواهد دیگری هم وجود دارد که نشان می دهد تهدید احمدی نژاد کارساز شده است. بر مبنای این شواهد احمدی نژاد و لاریجانی به مصالحه ای بر سر پرونده فساد مالی نزدیکان خود رسیده اند و توافق کرده اند که قوه قضاییه از پیگیری پرونده محمدرضا رحیمی منصرف شود و دولت هم پرونده فساد مالی محمد جواد لاریجانی را مسکوت بگذارد.

با توجه به مواضع سرسختانه ای که جواد لاریجانی پس از انتخابات ریاست جمهوری در دفاع از وضع موجود و حمایت از اقدام های دولت اتخاذ کرده است این سوال پیش می آید که چرا احمدی نژاد باید قصد افشاکاری درباره پرونده او را داشته باشد؟ پاسخ به این سوال چندان دشوار نیست. احمدی نژاد طی پنج سال گذشته برخی از نزدیک ترین متحدان خود را در بزنگاه های حساس قربانی کرده و تردیدی نیست که اگر لازم باشد جواد لاریجانی را به عنوان قربانی بعدی خود انتخاب خواهد کرد.

مزد ترس

جواد لاریجانی خود را سیاستمداری مصلحت جو معرفی می کند. او استدلال معروفی دارد مبنی بر این که اگر مصلحت حکم کرد می توان در قعر جهنم با شیطان مذاکره کرد. مصلحت اندیشی او معمولاً برای برخی از تندروهای محافظه کار خوشایند نیست. به ویژه زمانی که پای مذاکره با غرب در میان باشد اما لاریجانی مصلحت سیاسی را فقط در محدوده مذاکره با غرب تعریف نمی کند. موضع گیری او در جناح بندی های سیاسی داخل هم تابعی از مصلحت است با این تفاوت که در مذاکره با غرب او بیشتر به مصلحت های جناح محافظه کار توجه دارد و در موضع گیری های داخلی مصلحت های شخصی را هم به شدت مورد توجه قرار می دهد.

واکاوای اظهار نظر های او پس از انتخابات ریاست جمهوری مصلحت سنجی های این سیاستمدار 59 ساله محافظه کار را به خوبی آشکار می کند. او طی ماه های پس از انتخابات حملاتی باور نکردنی علیه رهبران جنبش سبز انجام داده و در عوض آقای خامنه ای و محمود احمدی نژاد را بابت سیاست هایشان در برخورد با معترضان ستوده است. حملات لفظی لاریجانی حتی به چهره هایی مانند "سید حسن خمینی" و "آیت الله هاشمی رفسنجانی" نیز کشیده شده است. او سیدحسن خمینی را نماینده ناخلف بیت امام، هاشمی رفسنجانی را چهره ای بزرگ با اشتباهات بزرگ و میرحسین موسوی را به عنوان کسی که پایین و بالای نظام را قبول ندارد و در صورت تن ندادن به سخن رهبر به سرنوشت بنی صدر دچار خواهد شد، معرفی کرده است. لاریجانی در تایید رهبری آیت الله خامنه ای نیز ولایت فقیه را موتور اصلی هدایت جامعه خوانده و اظهار تاسف کرده از این که عده ای از خواص در جریان تحولات پس از انتخابات او را تنها

در میان انتقاد هواداران دولت و برخورد سرد جهانی

احمدی نژاد از خط قرمز نظام رد شد

شروین امیدوار



روز آنلاین

روز دوشنبه همزمان با جدی تر شدن تصویب دور جدید تحریم ها، جمهوری اسلامی تقاضای مبادله اورانیوم غنی شده با سوخت مورد نیاز برای یک راکتور پژوهشی را با برزیل و ترکیه امضاء رساند که براساس آن "جمهوری اسلامی ایران بر امانت‌گذاری 1200 کیلوگرم اورانیوم کم غنی شده در ترکیه موافقت کرد."

مقامات جمهوری اسلامی از جمله آیت الله علی خامنه ای، محمود احمدی نژاد، علی لاریجانی، مقام های شورای عالی امنیت ملی و علی اکبر ولایتی که مشاور امور بین الملل رهبر نیز هست تا چند روز پیش به صراحت موضع رسمی خود را "مبادله سوخت هسته ای فقط در ایران" عنوان کرده و حتی در پاییز گذشته گفته بودند که: "مبادله سوخت در داخل ایران خط قرمز نظام است."

همزمان با انتشار متن این بیانیه، اتحادیه اروپا و همچنین آمریکا عقب نشینی در مساله تبادل سوخت هسته ای را کافی ندانستند و خواستار رفع نگرانی در مورد "اهداف احتمالا نظامی جمهوری اسلامی از فعالیت های هسته ای" شدند.

کاخ سفید روز دوشنبه در بیانیه ای اعلام کرد که دولت ایران "هنوز باید صحت صلح آمیز بودن فعالیت های اتمی خود را ثابت کند و در غیر این صورت با عواقبش از جمله تحریمها روبرو شود."

در این بیانیه که رسانه ها آن را "اظهار نظر بدبینانه در قبال توافق مبادله سوخت میان دولت های ایران، برزیل و ترکیه" توصیف کردند با تاکید بر اینکه "این توافق، شانس تبدیل به قدمی مثبت را دارد" گفته شده جمهوری اسلامی "هنوز هم به غنی سازی اورانیوم که ممکن است به ساخت بمب اتمی منتهی شود، ادامه می دهد."

در بیانیه کاخ سفید همچنین با اشاره به سوابق جمهوری اسلامی در "نقض مکرر تعهداتش و نیاز به پرداختن به مسائل اساسی و پایه ای در برنامه اتمی ایران" آمده است که نگرانی های آمریکا و جامعه جهانی همچنان در این خصوص باقی است.

در بیانیه کاخ سفید تاکید شده که جمهوری اسلامی "هنوز به غنی سازی اورانیوم تا سقف 20 درصد ادامه می دهد که خلاف قطعنامه های قبلی شورای امنیت است که از آنها خواسته فعالیت غنی سازی خود را به حالت تعلیق درآورند."

کاترین اشتون، مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا نیز دیروز توافق ایران با مبادله سوخت و ارسال اورانیوم غنی شده به ترکیه را "پاسخ نسبی به خواست آژانس بین المللی انرژی اتمی" خواند و با اشاره به اینکه بیانیه توافق ایران با مبادله سوخت هسته ای، به بخش اصلی پرونده هسته ای ایران یعنی "مقاصد نظامی از فعالیت هسته ای" نپرداخته، گفت: "پیشنهاد آژانس حرکتی از سوی حسن نیت بود و برای تایید این که حق استفاده از انرژی صلح آمیز اتمی برای کشورها محفوظ است. با این حال، هنوز به مسئله اصلی پرداخته نشده که قصد برنامه اتمی نظامی است و ما هنوز امیدواریم مذاکرات رسمی در این مورد با ایران داشته باشیم."

حتی دیمیتری مدوف رئیس جمهوری روسیه هم که پیشتر از اقدامات جمهوری اسلامی حمایت می کرد با وجود استقبال از عقب نشینی روز دوشنبه جمهوری اسلامی تاکید کرد که: "اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا این توافقنامه به تنهایی کافی است یا خیر."

مقام های وزارت خارجه فرانسه و مسئولان دولت فدرال آلمان نیز در اظهاراتی مشابه بیانیه توافق حکومت ایران با ارسال اورانیوم غنی شده به ترکیه را ناکافی عنوان کرده اند.

بقای نظام

بر اساس بخشی از بیانیه مشترک دولت های ایران، ترکیه و برزیل که به امضای وزرای خارجه سه کشور رسید ایران موافقت خود را با ارسال 1200 کیلوگرم اورانیوم غنی شده با درصد پایین به ترکیه اعلام کرده و منتظر پاسخ مثبت گروه وین شامل آمریکا، روسیه، فرانسه و آژانس بین المللی انرژی اتمی می ماند تا در صورت نظر مثبت آن ها "جزئیات بیشتر تبادل سوخت از طریق توافقنامه کتبی و ترتیبات مربوط بین ایران و گروه وین" تعیین شود.

در بخش دیگری از این بیانیه مشترک جمهوری اسلامی متعهد شده تا "از زمانیکه گروه وین تعهد خود را به شرایط و مفاد این بیانیه اعلام نماید" و "پس از توافق نامه ای درباره جزئیات آن با گروه وین برای به امانت گذاشتن مواد با غنای کم (1200 کیلوگرم)، آمادگی خود را در طول یک ماه بیان خواهد کرد". در عوض "گروه وین نیز مطابق همین توافقنامه در طول یک سال 120 کیلوگرم مواد مورد نیاز راکتور تحقیقاتی تهران را به ایران تحویل می دهد". در این بیانیه همچنین ترکیه و برزیل "از آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای تداوم گفتگوها با کشورهای 1+5 کمافی السابق در هر مکان از جمله در ترکیه و برزیل حول نگرانی های مشترک بر مبنای تعهدات دسته جمعی بر اساس مشترکات دو بسته پیشنهادی" استقبال کرده اند.

اما در قبال ارسال 1200 کیلوگرم اورانیوم غنی شده به ترکیه که موجودی اورانیوم غنی شده ایران تا اواخر تابستان گذشته است، مقام های جمهوری اسلامی یک امتیاز هم دریافت کرده اند و برزیل و ترکیه پذیرفته اند که "تبادل سوخت هسته ای حرکتی سازنده، رو به جلو نقطه شروعی برای همکاری میان ملت ها است" و "چنین حرکتی باید به تعامل مثبت و همکاری در زمینه فعالیت های صلح آمیز هسته ای هدایت شود و از هرگونه تقابلی اعم از اقدامات، رفتار و یا بیانیه های تهدید آمیزی که به حقوق و تعهدات هسته ای ایران تحت NPT لطمه می زند اجتناب گردد و همکاری هسته ای جایگزین آن ها شود".

دو هفته پیش از این توافق، علی اکبر ولایتی با عنوان "مشاور بین الملل آیت الله خامنه ای" به خبرگزاری رسمی دولت، گفته بود: "برخی کشور های تولید کننده سوخت هسته ای بر تبادل سوخت آنان در خارج ایران، اصرار می کنند که سبب برانگیختن سوء ظن است؛ چه اصرار بیست که مبادله سوخت را بیرون ببرند؛ اورانیوم با غنای 20 درصد را به ایران بیاورند و اورانیوم با غنای 3.5 یا 5 درصد تحویل بگیرند. این اصرار آنها نشان می دهد که فریبی پشت آن است و می خواهند این سرمایه را از دست ایران خارج کنند."

مشاور رهبر ایران همچنین اورانیوم غنی شده را حاصل خون دل ایرانیان توصیف کرده و گفته بود: "مواد غنی شده در ایران را که با خون دل غنی سازی شده است، در اختیار غربی ها بگذاریم مطمئن نیستیم که آنها به قول خود عمل کنند."

علی اکبر ولایتی با تاکید بر اینکه "تبادل سوخت هسته ای باید در ایران باشد"، در پاسخ به این سوال که آیا موضوع طرف ثالث مثل ترکیه نیز منتهی است، گفته بود: "آنها مگر با ترکیه روابط درستی دارند؟ اگر بخواهند نقض عهد بکنند، نقض عهد می کنند و ترکیه نمی تواند آنها را مجبور کند تا به تعهدات خود عمل کنند."

با این حال روز دوشنبه نه تنها گردانندگان حکومت با نگرانی از دور جدید تحریم و فشار های بین المللی، ارسال اورانیوم غنی شده خود به ترکیه را پذیرفت بلکه متعهد شد در صورت استقبال گروه وین و پس از نهایی شدن توافق با آنان 1200 کیلوگرم اورانیوم غنی شده خود را یک ماهه به ترکیه منتقل کند و در عوض طی یک سال 120 کیلو سوخت هسته ای برای راکتور پژوهشی تهران دریافت کند.

در بیانیه ای که مورد موافقت جمهوری اسلامی قرار گرفت همچنین آمده: "در صورتی که مفاد این بیانیه مورد توجه و احترام قرار نگیرد، ترکیه حسب درخواست ایران، LEU ایران را بدون هیچگونه شرطی و بسرعت به ایران برگشت می دهد."

حمایت ملی - مذهبی ها، انتقاد اصولگرایان

عقب نشینی هسته ای با انتقاد تند احمد توکلی رییس مرکز پژوهش های مجلس که خود نیز از چهره های جناح حاکم است، مواجه شد؛ وی گفت: "این بیانیه را باید بیانیه انتقال سوخت هسته ای ایران نامید، نه تبادل سوخت."

توکلی همچنین تاکید کرد که بیانیه ایران، برزیل و ترکیه در خصوص مبادله سوخت هسته ای "تا اینجا، ایران را یک طرفه متعهد می سازد که کل 1200 کیلو اورانیوم 3.5 درصدی خود را از تسلط خویش خارج کند و به خاک ترکیه منتقل کرده و تحت سلطه آن کشور قرار دهد بدون آنکه طرف پرمدعای غربی هیچ تعهدی بسپارد."

مادر مجید توکلی از روزهای انفرادی و بازجویی مجید به عنوان سخت ترین روزهای زندگی اش یاد می کند و می گوید: این اولین بار نیست که یک دانشجو، یک روشنفکر، یک دلسوز کشور را روانه زندان می کنند اما همه درد و رنج من این است که چرا وقتی خود رهبری می فرمایید در دانشگاه آزادی بدهید تا دانشجویان حرف بزنند، وقتی خود رییس جمهور به دنیا می گوید، در ایران آزادی بیان داریم، پس چرا پسر من را به جرم انتقاد از رهبری و توهین به رییس جمهوری زندانی کرده اند و تحت فشار قرار می دهند؟

وی در پاسخ به این پرسش که آیا می داند مجید چه توهینی به احمدی نژاد کرده است، می گوید: مجید خودش جواب شان را داده است و می گوید اصلا به احمدی نژاد فکر نمی کند که بخواهد در موردش حرفی بزند.

مادر توکلی با بیان اینکه مجید هیچ حرف خلافی نزنده است به نحوه دستگیری مجید پس از خروج از دانشگاه اشاره می کند و می گوید: مجید در یک تجمع قانونی به مناسبت روز دانشجو یک ربع سخنرانی می کند، فقط انتقاد می کند و حرف خلافی هم نمی زند. نمی دانم به چه جرمی با آن وضعیت بازداشت می شود و حتی صدای اعتراض خانواده را هم نمی شنوند، هیچ کس پاسخگوی ما نیست.

وی ضمن تاکید بر بی گناهی مجید توکلی، ادامه می دهد: برای یک ربع سخنرانی، هشت سال و نیم زندان چه معنی می دهد؟ من نمی دانم چطور می حساب می کنند. اگر دقیقه ای هم حساب می کردند، حداقل برای هر دقیقه یک ماه زندان بس نبود؟ چرا با مردم اینکار را می کنند؟ به کجا برویم؟ حرف مان را به چه کسی بگوییم؟ هیچ کس باور نمی کند که چهار ماه و نیم همه کار و زندگی ام شده است نشستن پای تلفن تا صدای پسر من را بشنوم، برای یک تلفن چند دقیقه ای، لحظه شماری می کنم، نمی دانم شب و روز چگونه می آیند و می روند. خدای من شاهد است که از پای تلفن تکان نمی خورم تا مبادا مجید زنگ بزند و من صدایش را نشنوم. این است حال و روز ما در کشوری که هیچ کس حاضر نیست جواب مان را بدهند.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا تا کنون به جز نامه به مقامات قضایی با مسوولان این دستگاه از نزدیک در مورد وضعیت توکلی دیدار و گفتگو کرده اند، می گوید: به هیچ جا راه مان نمی دهند، پدر مجید به تهران رفته است و درخواست ملاقات با آقای دولت آبادی دادستان تهران را کرده است. ولی اجازه دیدار نمی دهند، هفت سال است که پدر مجید از دیسک کمر رنج می کشد، من هم بیمارم و پزشکان اجازه سفر کردن به من نمی دهند، توانایی مسافرت ندارم، باید چکار کنیم که باور کنند زندگی مان را، را پر از درد کرده اند، در یک خانواده هفت نفری، وقتی عزیز زنده ای باشد انگار همه زندانی هستیم. نیست روزی که برای مجید گریه نکنم، نیست لحظه ای که به یاد مجید نباشم، هیچ کس هم خودش را جوابگو نمی داند در این کشور. خدا خودش به ما صبر بدهد.

وی همچنین در پاسخ به این پرسش که آیا خانواده را هم تا کنون از طرف دستگاه امنیتی تحت فشار قرار داده اند، می گوید: از وزارت اطلاعات به من زنگ زده اند، تهدید کرده اند که ساکت باشیم، حرف نزنیم، مصاحبه نکنیم. به آنها گفتیم: من یک مادر هستم وقتی هیچ کس جواب مان را نمی دهد من از کجا بدانم که فرزندم کجاست، قرار است چه بر سرش بیاید. مجبورم حرف بزنم تا شاید کسی پیدا شود و به دادمان برسد.

وی با اشاره به آنکه به ما می گویند با رسانه های بیگانه حرف نزنید، می گوید وقتی در مملکت خودمان کسی به ما اجازه حرف زدن نمی دهد پس ما با چه کسی حرف بزنیم؟ وقتی جواب نامه های ما را نمی دهند، وقتی جواب درخواست های ملاقات مان با مقامات قضایی را رد می کنند آیا راه دیگری باقی می ماند؟ باشد ما با بیگانه حرف نمی زنیم ولی آیا در کشور یک آشنا هست که بگوید چرا به مجید برای انتقادی که خود رهبری می گوید آزاد است، هشت سال و نیم زندان بریده اند؟ هشت سال و نیم یعنی همه جوانی پسر من، یعنی همه زندگی یک پدر و مادر مریض باید به چشم انتظاری بگذرد. این است عدالتی که می گفتند؟ ما مگر غیر از عزت و احترام به فرزندان این کشور چه می خواهیم؟

مادر توکلی می گوید: من که سیاسی نیستم، وقتی از وزارت اطلاعات هم زنگ زدند، گفتم من مادرانه درد دلم را به مردم می گویم. همان دردی که هیچ مسوولی اینجا نمی شنود از ما، پسر شانزده سال در همین کشور درس خوانده و هر چه را که در دانشگاههای همین مملکت یاد گرفته است در سخنرانی اش در روز دانشجو گفته است. برای حرف زدن به زندان می برید، بعد هم می گویند با بیگانه حرف نزنید. یعنی ما همین را هم نگوییم که حق یک دانشجوی تربیت شده در دانشگاه های خود ایران زندان نیست؟

وی در پاسخ به پرسشی در خصوص آخرین مکالمه تلفنی خانواده با مجید توکلی و نامه های اعتراضی او که از زندان خطاب به دادستانی و مردم نوشته شده است، می گوید: همین امروز صبح با مجید حرف زده ام. می گوید: من هیچ

وی ضمن مخالفت با این بیانیه افزود: "بیانیه بیشتر به تعارفات دیپلماتیک شبیه است و در نتیجه تا اینجا ایران خودش را متعهد کرده است و با کمال تعجب قویترین اهرم خویش را برای ادامه مذاکرات از دست می دهد."

رییس مرکز پژوهش های مجلس با تاکید بر اینکه "این بیانیه که آن را بیانیه تبادل سوخت نامیده اند مصالح ملی ما را تأمین نمی کند" تصریح کرد: "اگر قرار باشد بن بست به هر قیمت شکسته شود، چرا اساسا چندین سال برای استیفای حق مسلم ملت ایستادگی کردیم و به تولید صنعتی اورانیوم موفق شدیم؟ اگر گروه وین اورانیوم 20 درصد را نداد و شرط تحویل را توقف و تعطیلی هر نوع غنی سازی قرار داد و تهدید کرد که در غیر این صورت تحریم جدید اعمال می کنیم چه خواهیم کرد؟"

وی همچنین توافق روز گذشته برای ارسال اورانیوم غنی شده به ترکیه را باعث بالا رفتن وزن ترکیه و کاهش وزیر حکومت ایران در معادلات منطقه ای، توصیف کرد و به صراحت گفت که توافق روز گذشته محمود احمدی نژاد با رجب طیب اردوغان و لولا داسیلوا نشانه ای از اثر گذاشتن فشارهای بین المللی در پرونده هسته ای بر دولت احمدی نژاد است.

توکلی که از اصولگرایان منتقد احمدی نژاد به شمار می رود همچنین خبر داده که خود و همفکرانش قصد دارند تا با ورود مجلس به ماجرای تبادل سوخت هسته ای بیانیه مورد توافق احمدی نژاد را با شرط های دیگری همراه کنند.

اما همزمان با احمد توکلی جمعی از چهره های ملی-مذهبی با انتشار بیانیه ای اعلام کردند که "بر اساس منافع ملی، از تبادل سوخت هسته ای حمایت می کنند". در این بیانیه که به امضای محمد بسته نگار، حسین رفیعی، رضا رئیس طوسی، تقی رحمانی، عزت الله سبحانی، حسین شاه حسینی، اعظم طالقانی، رضا علیجانی و نظام الدین قهاری رسیده با اشاره به اینکه "بخش مهمی از مردم ایران زیر خط فقر نسبی و بخش قابل توجهی از آن زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند" و با اشاره به بحران اقتصادی و سیاسی موجود در کشور از بحران هسته ای به عنوان یک معضل نامبرده شده است.

چهره های ملی مذهبی همچنین تاکید کرده اند که "بی تدبیری ها و ماجراجویی ها در سالیان اخیر، برخلاف دوران اصلاحات، باعث شده پرونده هسته ای ایران از آژانس به شورای امنیت برود و موجب تحریم های چندگانه ای شده است که هزینه آن را مستقیما ملت ایران می پردازند."

آن ها همچنین اعلام کرده اند که "هر چند نمی توانیم چندان خوش بینانه به رفتار و سیاست خارجی اخیر ایران در پذیرش تبادل سوخت هسته ای بنگریم، اما رفتار و عمل سیاسی را باید بر اساس واقعیت ها، نه صرفا بر اساس قصد و نیت ها و یا نیت خوانی های سیاسی قرار داد. ما از حاکمیت ایران نیز می خواهیم اگر به این تأمل و تدبیر رسیده است که این معضل را از سر راه حاکمیت ایران بردارد و عزمی جدی و شفاف برای حل مشکل دارد به این نابوری که ایران در راستای سیاست های گذشته اش تنها می خواهد دفع الوقت کند، پایان دهد و البته با رعایت منافع ملی (مبنی بر لزوم حذف تحریم ها علیه ایران و بازگشت پرونده به آژانس)، در مذاکرات پیش رو، با تبادل سوخت در کشوری دوست یا مورد اعتماد ایران موافقت کند."

مادر مجید توکلی:

صدای مجید تنها نقطه امید زندگی ام شده که آرام می کند

مسیح علی نژاد

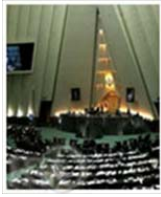


جرس:

مجید توکلی یکی از فعالین شجاع جنبش دانشجویی که به دلیل ایراد یک سخنرانی انتقادی در دانشگاه از روز شانزده آذر بازداشت و محکوم به هشت سال و نیم زندان شده است، این روزها در انتظار حکم دادگاه تجدید نظر است.

مادر مجید توکلی که در طول دوران بازداشت تاکنون موفق به دیدار فرزند خود نشده است، به خبرنگار جرس می گوید: برای یک مادر وقتی پسرش چهار ماه و نیم در زندان باشد و حتی فرصت یک دیدار ساده را هم نیابد، روزگار سخت می گذرد، قلب من انگار زندانی است، اما شجاعت مجید قوت قلب من است.

مجلس شورای اسلامی با تفحص از بازداشتگاهها مخالفت کرد



خبرگزاری هرانا

نمایندگان مجلس شورای اسلامی با تقاضای تحقیق و تفحص از وضعیت بازداشتگاههای کشور مخالفت کردند.

این تقاضا که از سوی مصطفی کواکبیان، نماینده نزدیک به اصلاحطلبان در مجلس مطرح شده بود، امروز سهشنبه مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه، در دستور کار مجلس قرار گرفت که در نهایت با ۶۲ رای موافق، ۹۰ رای مخالف و ۱۱ رای ممتنع، از مجموع ۲۰۲ نماینده حاضر کنار گذاشته شد.

به گزارش رادیو زمانه، آقای کواکبیان گفته که انگیزه اش از ارائه چنین درخواستی، "خطی، ربطی و جناحی" نیست و براساس دستور آیت الله علی خامنه‌ای مبنی بر تعطیلی بازداشتگاه کهریزک است.

بازداشتگاه کهریزک که زیر نظر پلیس اداره می‌شود، در حوادث پس از انتخابات، مدتی محل نگهداری بازداشت‌شدگان بود که بر اثر خشونت‌های اعمال شده در آن، دستکم چهار تن جان خود را از دست دادند.

این بازداشتگاه مدتی بعد به دستور آقای خامنه‌ای بسته شد و ۱۲ متهم آن به طور غیرعلنی دادگاهی شدند که تاکنون نتیجه این دادگاه مشخص نشده است. کواکبیان پیش از رای‌گیری درباره درخواست خود، خطاب به نمایندگان گفت: "اگر شما برای انجام این تقاضا به تحقیق و تفحص از وضعیت بازداشتگاههای کشور رای دهید، بدون هیچ ایرادی این تقاضا انجام می‌شود".

براساس اصل ۷۶ قانون اساسی، نمایندگان مجلس می‌توانند علاوه بر پیگیری‌های قضایی، در خصوص برخی مسائل تقاضای تحقیق و تفحص کنند. آمار دقیقی از تعداد بازداشتگاهها و زندان‌های کشور در دسترس نیست. آن‌طور که نهاد‌های مدافع حقوق بشر می‌گویند برخی نهاد‌های امنیتی و اطلاعاتی بازداشتگاههایی دارند که مستقل از قوه قضائیه عمل می‌کند.

بازداشت یک زندانی سیاسی قطع نخاع

اخبار روز

هادی (همایون) عابد با خدا زندانی سیاسی دهی ۱۳۶۰ که در اثر شلیک گلوله دچار قطع نخاع می‌باشد پس از ۳ ماه مرخصی استعلاجی روز ۱۳ اردیبهشت مجدداً به زندان رشت بازگردانده شد.

به گزارش فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران، آقای عابد با خدا دچار قطع نخاع و قادر به حرکت نیست و فقط با صندلی چرخدار و کمک شخص همراه می‌تواند جابجا شود. او همچنین قادر به انجام کارهای شخصی خود نیست. عابد با خدا به دلیل شرایط حاد جسمی در بهداری زندان و در کنار زندانیان معتاد تازه دستگیر شده نگهداری می‌شود. شرایط نگهداری او در بهداری زندان قرون وسطایی و غیر انسانی است.

رئیس زندان، پزشک زندان و قاضی پرونده بر عدم تحمل حبس این زندانی سیاسی تاکید دارند ولی مامورین وزارت اطلاعات و دادستان انقلاب رشت از آزادی او خوداری می‌کنند. هادی عابد با خدا علاوه بر قطع نخاع از بیماری‌های دیگری هم رنج می‌برد.

عابد با خدا در شعبه ۲ دادگاه انقلاب به ۲ سال زندان محکوم شده است و در تاریخ ۱۷ آبان ماه دستگیر و به زندان مرکزی رشت منتقل شد. او همچنین در دهی ۱۳۶۰ به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق چند سال در زندانهای اوین و قزل الحصار تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی بسر برد. پاسداران هنگامی که قصد دستگیری او را داشتند، بسوی وی شلیک کردند که در اثر اصابت گلوله، نخاع او شد قطع شد. برادر او هرمز عابد با خدا در دهی ۱۳۶۰ بخاطر هواداری از سازمان مجاهدین در زندان اعدام شد.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دستگیری افراد بی‌گناه که قادر به حرکت نیستند و در شرایط حاد جسمی بسر می‌برند و نگهداری آنها در زندان با شرایط قرون وسطایی و غیر انسانی را محکوم می‌کند و از کمیسر عالی حقوق بشر و سایر مراجع بین‌المللی خواستار اقدامات عملی برای پایان دادن به جنایت علیه بشریت در ایران است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران
۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ برابر با ۱۸ می ۲۰۱۰

کار غیرقانونی انجام نداده ام، انتقاد حق من است. صداقت اش به من امید می‌دهد، صدای مجید تنها نقطه امید زندگی ام شده است که آرام می‌کند. مادر هستم، گاهی بی‌طاقت می‌شوم ولی مجید آنقدر روحیه قوی و خوبی دارد که از زندان به من هم انرژی می‌دهد اگرچه جسم اش در زندان ضعیف شده است. مادر مجید توکلی در پاسخ به این پرسش که عکس مجید که با پوشش زنانه در رسانه‌های حامی دولت منتشر شده بود، را چگونه دیده است، می‌گوید: پای تلویزیون نشسته بودم که ناگهان عکس مجید را با لباس زنانه دیدم. چهره اش را که دیدم، ظالم را از دست دادم، اصلاً نمی‌دانم آن روز بر من چه گذشت، خدا می‌داند من آن لحظه چه حالی داشتم. وقتی چهره مجید را در تلویزیون می‌دیدم و می‌شنیدم که چه اتهاماتی به او زده اند. خدا را صدا کردم تا بلکه او بشنود که بر ما چه می‌گذرد، اصلاً طاقت نداشتم به صفحه تلویزیون نگاه کنم، لحظات تلخ و سختی بود.

مادر مجید توکلی همچنین در پاسخ به پرسش دیگری مبنی بر اینکه آیا همراهی مردان با مجید و انتشار بیش از هزار عکس از مردانی که به منظور اعلام همبستگی با این دانشجوی زندانی، حجاب بر سر کرده اند را دیده است، می‌گوید: بچه‌های من برای اینکه به من روحیه بدهند، عکس‌های مردانی که حجاب سر کرده بودند را از روی سایت‌ها به من نشان دادند، وقتی عکس‌ها را دیدم خدا می‌داند که چقدر خوشحال شدم، مجید را تنها نگذاشتند. همه کسانی که مجید را در آن شرایط سخت تنها نگذاشتند، ثابت کردند که ایرانی با ایرانی برابر است. همه ما باید از همدیگر حمایت کنیم و من قدر دان زحمت همه کسانی هستم که به یاد زندانیان هستند و خانواده‌های شان را تنها نمی‌گذارند، همان موقع مجید هم وقتی خبر همراهی مردم و عکس‌ها را شنید خیلی قدر دان این همبستگی و همراهی بود.

از مجید توکلی پس از دستگیری، عکس‌هایی در خبرگزاری فارس منتشر شده بود که او را در لباس زنانه نشان می‌داد و ادعا می‌شد که این دانشجوی پس از آنکه در دانشگاه گفته بود دانشجویان دیگر دیکتاتوری و استبداد را نمی‌خواهند، با لباس زنانه از اقدام به فرار کرده بود. علی توکلی برادر این زندانی به نقل از دانشجویان و شاهدان صحنه دستگیری این ادعا را رد کرده بود و از ضرب و شتم توکلی در حین دستگیری خبر داده بود.

مجید توکلی به اتهام توهین به رهبری، از ۱۶ آذرماه سال ۸۸ در بازداشت به سر می‌برد. وی در بخشی از دفاعیه‌اش اشاره به اتهامش کرده و «دیکتاتور» خطاب کردن آیت الله خامنه‌ای را توهینی به رهبری ندانسته و نوشته است:

آنچه دیکتاتوری است جمع انحصارطلبی و اقتدارگرایی است که نمی‌توان هر دو را نیک دانست و دیکتاتوری را بد. نمی‌توان فصل‌الخطاب بودن به این معنا که دیگر پس از آن سخنی نباشد و هرچه گفته شد، فقط پاسخ، "چشم" آید را پذیرفت و دیکتاتوری را نه که خود کلمه "فصل الخطاب" معنایی از دیکتاتوری است و اساساً نمی‌شود کسی اوامر را دیکته و دیگران تقریر نمایند و گفت دیکتاتوری نیست که در واقع پذیرش امر دیکتاتوری در ساختار فعلی محقق است و نمی‌توان ذکر کلامی را ناپسند دانست و وصف حالش را نه. اگر به زعم ضابطین قضایی تحت امر حاکمیت و مدعی‌العموم و دستگاه قضا، دیکتاتوری بد و توهین است، باید اوصاف دیکتاتوری و اعمال دیکتاتورمآبانه نیز بد و توهین‌آمیز تلقی شود که چنین به نظر نمی‌آید.

مادر مجید توکلی این روزها در انتظار نتیجه دادگاه تجدید نظر است و آرزو می‌کند: مسوولان دستگاه قضایی عدالت را در مورد صدور حکم زندان برای فرزندان بی‌گناه این کشور در نظر بگیرند.

بی‌خبری از وضعیت بهمین خدادادی، از دانشجویان طیف چپ

خبرگزاری هرانا:

از وضعیت و محل نگهداری بهمین خدادادی، از دانشجویان طیف چپ اصفهان، هیچ اطلاعی در دست نیست.

به گزارش دانشجویان، این فعال دانشجویی دانشگاه اصفهان که از دانشجویان "آزادی‌خواه و برابری‌طلب" به حساب می‌آید، هفته گذشته مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه به ستاد خبری اداره کل اطلاعات استان اصفهان احضار و در همان جا بازداشت شد، اما تاکنون هیچ‌گونه توضیحی درباره علت بازداشت وی و اتهامات وارده به وی منتشر نشده است.

آنچه باعث نگرانی خانواده این فعال دانشجویی شده، بی‌خبری مطلق از وضعیت وی است، به گونه‌ای که حتی دادگاه انقلاب استان اصفهان نیز از بازداشت وی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند.

اطلاعیه نهضت مقاومت ملی ایران درباره مبادله زندانی میان ایران و فرانسه

اخبار روز:

"شیرین ترین لحظه عمر من در زندان زمانی بود که شنیدم مقر فرانسویان در بیروت را برادران انقلابی منفرج کرده اند."
انیس نقاش

خانم کلوتیلد رایس مدرس فرانسوی که بمدت ده ماه از طرف دولت ایران گروگان گرفته شده بود آزاد شد و بفرانسه بازگشت. این امر با پرداخت ۲۸۰ هزار دلار جریمه (!) و چند روز پس از آزادی مجید کاکاوند مهندس ایرانی که به جرم خرید قاچاق مصالح الکترونیکی برای جمهوری اسلامی ایران در فرانسه زندانی بود، صورت گرفت.

بازگشت خانم رایس بدامن خانواده خود باعث خوشحالی ماست. این مدرس و دانشجوی فرانسوی زبان و ادبیات فارسی که مدتی در دانشگاه اصفهان زبان فرانسه را تدریس نموده است، پس از بازگشت به کشور خود در برابر خبرنگاران نه فقط از زندانیان هم بند خود در مدت زندان به خاطر همبستگی و مهربانی آنان سپاسگزاری کرد بلکه به خاطره ای دو هم بند دیگرش که در ماه ژانویه ی گذشته اعدام شدند نیز درود فرستاد.

ناظران سیاسی آزادی مجید کاکاوند را که علیرغم درخواست تحویل او به مقامات قضایی ایالات متحده ی آمریکا از طرف این کشور صورت گرفت، با آزادی گروگان فرانسوی مرتبط می دانند. به علاوه قرار است روز سه شنبه ۱۸ مه در یکی از دادگاه های پاریس به تقاضای آزادی علی وکیل راد نیز، یکی از سه قاتل دکتر شاپور بختیار که در فرانسه زندانی و به زندان ابد محکوم است، رسیدگی شود. ناظران آگاه نه فقط نتیجه ی این رسیدگی را آزادی و بازگشت زندانی نامبرده، که تحت عنوان اخراج از فرانسه به بازگشت محکوم به ایران می انجماد، می دانند، بلکه تقارن زمانی میان این آزادی ها را نتیجه ی یک توافق سری بر سر مبادله ی اتباع دو کشور می شمارند.

ما در دسامبر ۲۰۰۸ که برای اولین بار محمود احمدی نژاد سکوت چندین ساله مقامات جمهوری اسلامی درباره ی مسئولیت این دولت در قتل دکتر شاپور بختیار را شکست و بصورت تلویحی خواهان آزادی وکیل راد گردید طی بیانیه ای متن زیر را انتشار داده بودیم که اینجا بار دیگر جهت یاد آوری آنچه در آن زمان آقای نیکولا سارکوزی رئیس جمهور فرانسه قول داده اند، تکرار میکنیم: "آقای نیکولا سارکوزی پیشنهاد تلویحی احمدی نژاد رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی در زمینه مبادله خانم کلوتیلد رایس با علی وکیل راد یکی از سه قاتل دکتر شاپور بختیار را که تا کنون هجده سال از دوران محکومیت به حبس ابد را در زندان های فرانسه بسر برده است باج خواهی نامیده و اعلام کرده است که هرگز به خود اجازه نمی دهد در امور قضایی کشور برای آزادی قاتل شاپور بختیار مداخله کند.

جمهوری اسلامی که تا کنون داشتن هر گونه رابطه ای با قاتلان دکتر بختیار را انکار میکرد، بالاخره از طریق تلقین و پیشنهاد تلویحی احمدی نژاد در مصاحبه ای با یک روزنامه نگار فرانسوی و مطرح کردن ضرورت آزادی زندانیان دو کشور از دو سو، عملاً بر اتهام مسئولیت جمهوری اسلامی در قتل دکتر شاپور بختیار صحنه نهاد.

بدیهی است که آنچه آقای سارکوزی در رد پیشنهاد احمدی نژاد به صورت ارجاع امر به دستگاه قضایی فرانسه بیان می دارد از جهت صرفاً صوری منطبق با قوانین جاری فرانسه است. ولی ایشان با اعتراف تلویحی اخیر احمدی نژاد به دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در عمل تروریستی علیه جان یک نخست وزیر سابق ایران در خاک فرانسه، نمی توانند، بدون در نظر گرفتن وظیفه دولت خود که خود را ملزم به رعایت قوانین و مقررات بین المللی قلمداد می کند، با سوء قصد به جان یک شخصیت سیاسی که تحت حفاظ امنیتی کشورشان بوده است مانند هر جنایت عادی دیگر برخورد کنند.

به نظر ما، با اعتراف ضمنی رئیس جمهور ایران به نقش دولت کشورش در قتل شاپور بختیار، بویژه با توجه به اینکه حتی بعد از اظهارات صریح آقای سارکوزی دائر بر رد چنین مبادله ای نیز دولت ایران خود را ملزم به هیچ تکذیبی درباره ی وجود چنین پیشنهادی ندانست، چه از لحاظ دیپلماتیک و چه از لحاظ قضایی، منطقی جای تردیدی در اعتراف دولت جمهوری اسلامی به

مسئولیت در قتل شاپور بختیار باقی نمی ماند.

در مقابل چنین وضعی، حد اقل کاری که دولت فرانسه می تواند انجام دهد محکوم نمودن تروریسم دولتی نظام جمهوری اسلامی و به عنوان نتیجه ی قضایی، سیاسی و منطقی چنین موضعی، درخواست تحویل دو قاتل متواری دیگری است که علی رغم پیگرد رسمی (و محکومیت غیابی) آنان در خاک فرانسه و متهم به همدستی در قتل دکتر بختیار میباشند. با توجه به این که جرائم مربوط به تروریسم مشمول مرور زمان نمی شود، و قاتلین پس از انجام وظیفه محوله از طرف طراحان این قتل - که از هجده سال پیش تا کنون هنوز هم در بالاترین مقامات جمهوری اسلامی قرار دارند - با کمک سرویس های سری جمهوری اسلامی به ایران گریخته و از آن زمان تا کنون در این کشور تحت حمایت آمرین خود قرار دارند و آزادانه در آنجا زندگی می کنند.

علاوه بر این آقای سارکوزی باید از تجربه آزاد کردن انیس نقاش که اکنون در ایران به پاداش سوء قصد نافرجام به جان دکتر بختیار به یکی از سرمایه داران عمده ایران تبدیل شده است، و یکی از رابطین اصلی سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی با نیروهای افراطی خاور میانه (لبنانی و فلسطینی) است، آموخته باشند که مبادله و یا حتی آزاد نمودن تروریست دیگری همچون وکیل راد حتی با تشبثات قانونی می تواند چه عواقب مخربی را در تشویق و اشاعه ی بیشتر تروریسم در جهان، که کشور فرانسه بر طبق دکتترین رسمی دولت کنونی، در افغانستان برای ریشه کن ساختن آن حضور نظامی دارد، در پی داشته باشد.

در دادگاه معروف به «دادگاه میکونوس» در آلمان قانوناً ثابت شد که آمرین قتل های سران اپوزیسیون در آن زمان یعنی علی خامنه ای و علی اکبر رفسنجانی بودند که هنوز هم در بالاترین مقامات جمهوری اسلامی قرار دارند و این خطر وجود دارد که آنان هر زمان که به صلاح نظام خود تشخیص دهند، از تروریست هایی چون وکیل راد برای قتل مخالفینشان استفاده نمایند. خشونت های ماه های اخیر حکومت جمهوری اسلامی علیه مردمی که بطور مسالمت آمیز خواهان احقاق حقوق مسلم خود بوده اند، بار دیگر نشان می دهد که سران این نظام برای از میان برداشتن مخالفین خود از هیچ جنایتی ابا ندارند.

نهضت مقاومت ملی ایران با اتکاء به اعتراف تلویحی و تکذیب نشده ی محمود احمدی نژاد به مسئولیت رژیم جمهوری اسلامی در واقعه ی قتل دکتر شاپور بختیار بنیانگذار و رهبر این سازمان از دولت فرانسه می خواهد که:

۱- تحویل دو متهم دیگر به قتل دکتر شاپور بختیار را از حاکمان کنونی ایران رسماً درخواست کند.

۲- حکم جلب آمرین قتل دکتر بختیار و سایر سران اپوزیسیون خارج از کشور را از طریق مقامات قضایی فرانسه صادر کرده و اجرای آنرا از پلیس بین المللی خواستار شود."

هشدار جدی ما به رئیس جمهور فرانسه این است که علی رغم انکار های مکرر وزیر امور خارجه ی این کشور درباره ی وجود مذاکره و توافق سری میان دو دولت بر سر مبادله ی زندانی، این واقعیت از دید کسی پنهان نمی ماند و دولت ایشان با پاداش دادن به یک عمل تروریستی و آزاد کردن یک قاتل به ازاء رهایی یک گروگان فرانسوی، که به گفته ی خود ایشان دانشجوی بیگناهی بیش نیست، در شرایطی که جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر با اعدام و زندان و شکنجه ی جوانان ایران حقوق بشر را بی شرمانه لگدمال می کند، این دولت را در اعمال ضد انسانی اش تشویق مینماید.

ایران هرگز نخواهد مرد
نهضت مقاومت ملی ایران

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ برابر با ۱۷ مه ۲۰۱۰

اعدام دو تن به جرم قاچاق مواد مخدر در اصفهان

خبرگزاری هرانا

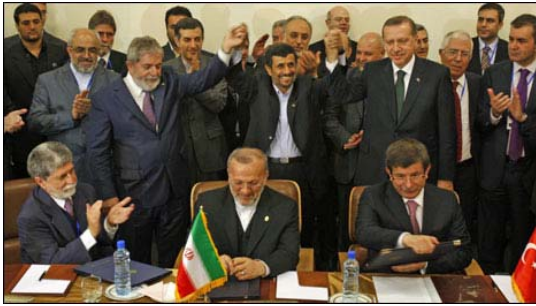
دو تن به نام های مرتضی و عزیزالله در محوطه ی زندان مرکزی اصفهان به دار آویخته شدند.

به گزارش روابط عمومی دادگستری استان اصفهان، این دو که متهم به قاچاق مواد مخدر بودند، در احکامی جداگانه به اعدام محکوم شدند.

حکم مرتضی که به جرم نگهداری مواد مخدر به اعدام محکوم شد با تأیید دیوانعالی کشور به اجرا درآمد و حکم عزیزالله نیز که به جرم حمل و نگهداری مواد مخدر به اعدام و مصادره اموال محکوم شد، پس از آنکه به تأیید دادستان کل کشور رسید، اجرا شد.

گفتنی است درخواست عفو هر کدام از محکومان دو بار در کمیسیون عفو استان مورد مخالفت قرار گرفت.

تاکید آمریکا بر تحریم ایران با وجود توافق اتمی در تهران



بی بی سی:

آمریکا و کشورهای اروپایی متحدش گفته اند، با وجود موافقت ایران با مبادله سوخت هسته ای، هنوز بطور جدی نگران برنامه اتمی این کشور هستند. رابرت گیبز، سخنگوی کاخ سفید، دوشنبه ۱۷ مه (۲۷ اردیبهشت) در بیانیه ای گفت، ایران باید طرح تبادل سوخت هسته ای را بطور کتبی به آژانس بین المللی انرژی اتمی ارائه کند تا سایر کشورها بتوانند آن را بررسی کنند. این توافق در پی مذاکرات محمود احمدی نژاد، لولا دا سیلوا، و رجب طیب اردوغان، رهبران ایران، برزیل و ترکیه در تهران حاصل شد و بر اساس آن، قرار است ایران حدود ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده با غلظت پایین خود را به ترکیه بفرستد و در ازای آن، سوخت هسته ای برای راکتور تحقیقاتی تهران دریافت کند. رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در تهران گفت: "ظرف یک هفته، نامه مبادله سوخت به آژانس بین المللی انرژی اتمی نوشته می شود." اما در واشنگتن، رابرت گیبز در کنفرانس خبری کاخ سفید گفت: "اهمیت این طرح کمتر از طرحی است که ایران در ماه اکتبر گذشته (در وین) با آن موافقت کرد. سخنان و اعمال مقام های ارشد ایران به ندرت با هم تطابق دارد."

رابرت گیبز گفت ایران باید در عمل ثابت کند برنامه اتمی اش فقط برای مقاصد صلح آمیز است. سخنگوی کاخ سفید همچنین تاکید کرد، توافق حاصل شده خط مشی آمریکا در برابر ایران از جمله تلاش برای تحریم این کشور را تغییر نداده است. این مقام آمریکا انتقال اورانیوم غنی شده به خارج از ایران را "گامی مثبت" دانست، ولی تاکید ایران بر ادامه غنی سازی تا سطح ۲۰ درصد را "ناقص" قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد دانست.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفته است کشورش به غنی سازی اورانیوم تا حد ۲۰ درصد ادامه می دهد، هرچند معلوم نیست ایران این کار را در مقیاس آزمایشگاهی یا صنعتی انجام خواهد داد.

رابرت گیبز همچنین موضع ایران در خصوص دیدار با مقام های کشورهای گروه ۵+۱ (پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان) برای "رفع نگرانی های جامعه بین المللی از برنامه اتمی اش" را مبهم دانست. کاترین اشتون، سرپرست روابط خارجی اتحادیه اروپا، نیز توافق حاصله را "پاسخ نسبی" ایران به درخواست آژانس بین المللی انرژی اتمی دانسته است.

او که در شهر مادرید، پایتخت اسپانیا بسر می برد، تاکید کرد این طرح به موضوع اصلی درباره برنامه هسته ای تهران که به گفته او "مقاصد نظامی" ایران است نمی پردازد. ایران اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای را رد می کند. به گزارش خبرگزاری رویترز، هرمان ون رومپی، رئیس شورای اتحادیه اروپا نیز گفته است که این اتحادیه از هفت ماه پیش آماده مذاکره با ایران در این زمینه بوده است اما ایران نتوانسته در این خصوص اقدام کند.

نکات اصلی توافق هسته ای ایران با ترکیه و برزیل

- * ایران ظرف یک هفته آژانس بین المللی انرژی اتمی را در جریان جزئیات این توافق قرار می دهد
- * اگر گروه وین، متشکل از آمریکا، روسیه، فرانسه و آژانس بین المللی انرژی اتمی، این توافق را بپذیرد، ایران یک هزار و دویست کیلوگرم اورانیوم با غلظت پایین به ترکیه تحویل می دهد
- * این مقدار اورانیوم، در زمانی که در ترکیه است، همچنان متعلق به ایران خواهد بود
- * ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی می توانند به طور مشترک بر این اورانیوم نظارت داشته باشند
- * گروه وین باید ظرف یک سال، یک صد و بیست کیلوگرم سوخت هسته ای به ایران تحویل دهد
- * ایران می تواند از ترکیه بخواهد که اورانیوم با غلظت پایین را "فورا و بدون قید و شرط" به ایران برگرداند

تعهد دولت سوئد برای اعمال فشار بیشتر به ایران دیدار نمایندگان جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران با مقامات وزارت امور خارجه ی سوئد

اخبار روز:

مسئولان وزارت امور خارجه سوئد در جمع نمایندگان ایرانیان معترض به اقدام های اخیر، متعهد به اعمال فشار بیشتر بر دولت ایران در رابطه با پرونده حقوق بشر این کشور شدند.

دوشنبه بیست و هفتم اردیبهشت سه تن از اعضای جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در سوئد با مسئولان وزارت خارجه این کشور دیدار داشتند. آن ها در این دیدار مطالبات کسانی را که چهارشنبه گذشته و در اعتراض به اقدام های اخیر در ایران در یکی از میدانی اصلی استکهلم تجمع کرده بودند، به وزارت خارجه کشور سوئد منتقل کردند.

در این دیدار رئیس بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه، مشاور سیاسی این وزارتخانه در امور ایران و یکی دیگر از کارمندان وزارتخانه حضور داشتند. مهرداد درویش پور، جامعه شناس مقیم سوئد که به عنوان یکی از نمایندگان ایرانیان معترض در این دیدار حاضر بود به دوپچه وله گفت: «هدف از این ملاقات این بود که خطر ادامه اقدام ها در ایران را نزد تصمیم گیران سیاسی سوئد برجسته کنیم. در این جلسه ما لیستی شش نفره را که شامل اسامی کسانی است که دادستان تهران خود تائید کرده که در معرض اقدام قریب الوقوع هستند، به علاوه، لیست بیست نفره ای از اسامی افرادی که از جامعه فعالان کرد هستند و آن ها هم با خطر اقدام رویه رویند، در اختیار مسئولان وزارت امور خارجه قرار دادیم.»

درویش پور از دیگر اقدامات گروه سه نفره ایرانیان حاضر در جلسه مشترک با وزارت امور خارجه سوئد چنین گفت: «در این ملاقات سعی کردیم پافشاری کنیم که اگر سوئد و دولت های اتحادیه اروپا و اکتش قدرتمندی به ایران نشان ندهند احتمال خطر اقدام دیگر افرادی که اکنون حکم مرگ در پرونده شان است، بسیار زیاد خواهد بود. تاکید کردیم با توجه به فرارسیدن سالگرد کودتای انتخاباتی و نگرانی حکومت از اعتراضات احتمالی، همچنان این تمایل به چشم می خورد که با اقدام های پی در پی جامعه را مرعوب کنند.»

این جامعه شناس با اعلام این که و اکتش دولت ایران به اعتراض های صورت گرفته از جدی بودن خطر وقوع اقدام های دیگر در این کشور نشان دارد، بیان کرد: «در این نشست تاکید کردیم که با توجه به خط و نشان هایی که دولت ایران برای کسانی که به این اقدام ها اعتراض کرده اند، کشیده و همچنین اعلام رسمی این که شش نفر دیگر را هم اقدام خواهیم کرد، می توان گفت که خطر جدی است. از این نظر پافشاری کردیم که وزارت خارجه سوئد فوراً دست به کار شده و عمل کند.»

به گفته درویش پور نمایندگان معترضان ایرانی در این نشست سه خواسته اصلی را مطرح کرده اند: «اولین خواسته ما، فراخواندن سفیر ایران در سوئد و تحویل اعتراض رسمی دولت سوئد به او بود. دیگری این که اتحادیه اروپا رسماً و اکتش نشان بدهد و اقدام های صورت گرفته را محکوم کند و درباره اقدام های احتمالی آتی اخطار بدهد و حتی تهدید کند که در صورت ادامه اقدام ها سفرای خود را از ایران فرامی خوانند. سومین خواسته ما هم ارسال هیاتی به ایران برای بررسی وضعیت زندان ها بود.»

او درباره پاسخ مسئولان وزارت امور خارجه سوئد به خواسته های نمایندگان معترضان گفت: «وقتی انتقاد کردیم که حضور دولت سوئد در جشن ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد یا حضور نماینده سوئد هنگام سخنرانی ایشان در سازمان ملل، تأثیرات منفی روی ایرانیان گذاشته پاسخ شان این بود که دولت سوئد در زمینه محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران فعالانه تلاش می کند. آن ها به بیانیه ای که به تازگی اتحادیه اروپا صادر و در آن اقدام ها را محکوم کرده و نسبت به وقوع اقدامات مشابه در آینده هشدار داده، عنوان کردند دولت سوئد نقش مهمی در تشویق اتحادیه اروپا به صدور این بیانیه داشته است.» سوئدی ها در این نشست فراخواندن سفیر از ایران را یک گام سنگین دیپلماتیک ارزیابی کردند که مطمئن نیستند همه اعضای اتحادیه اروپا با آن موافق باشند. اما آن ها متعهد شدند که با استفاده از روش های دیپلماتیک دیگر تلاش خواهند کرد که اعمال فشار را به جمهوری اسلامی بر سر نقض حقوق بشر افزایش دهند.

نامه ای به پویا قربانی،

یک زندانی ناشناس که به شش سال زندان محکوم شده است

حکایت گمنام ماندن زندانیان هنوز ادامه دارد. امروز دوباره ایمیلی رسیده است از یک زندانی ناشناس دیروز که این روزها خودش آزاد شده است اما برادرش هنوز در زندان است و به شش سال حبس هم محکوم شده است. کوشا و پویا قربانی دو برادری هستند که هر دو بعد از انتخابات و پس از راهپیمایی روز عاشورا دستگیر شده اند. چقدر ناشناس را شنیده ایم؟ چقدر در موردشان خبر خوانده ایم؟ کوشا می گوید برخی ها نوشته اند پویا به سه سال حبس محکوم شده است در حالی که به برادرش شش سال حبس داده اند و همه خانواده متأثر هستند.

محکومیت پویا قربانی برابری می کند با میزان محکومیت فعالان سیاسی اما میزان اخباری که از وضعیت پویا منتشر شده است برابری نمی کند با میزان خبرهایی که در مورد زندانیان شناخته شده تر منتشر شده است. نامه کوشا به برادرش را بخوانید و لطفاً دل نوشته اش را به اشتراک بگذارید. با خبر شدن از حال هم وطنان دربند مان حداقل کاری است که از ما توقع دارند.



نامه ای به برادرم

پویا جان سلام

بعد از ابراهیم شدن حکم ۶ سال حبس هم در کمایم.

کمایی که چند ماهی است که در خانه حاکمست.

از روزی که تو را از خانه بردهند، خانه چیزی کم دارد

خانه خنده را کم دارد

خانه شادی را کم دارد

خانه زندگی را کم دارد...

در و دیوار خانه هم، صدای تو، صدای خندههایت را میخوانند

برادرم همه دلتنگ تو هستند

مامان،

بابا،

سایناز همسرت

و من

من که وقتی تو را با چشمان بسته نشانم دادند شکستم.

من که وقتی تولدم در انفرادی زندانبانان بیسکویتی از طرف تو برای من آورد، اشکهایم شادیم را جشن گرفتند.

مهربان، همه سراغت را میگیرند، حتی گنجشکهای کوچی، حتی گلای باغچه

بعد از ۱۰۰ روز بلاتکلیفی چه کردند با ما؟؟

۶ سال تاوان کدامین گناه توست؟؟

نه آنقدر فعال بودی که کسی برای آزادیت امضاء جمع کند

و نه آنقدر معروف که کسی برایت شلوغ کند

نه مسئولیتی داشتی که در اینجا به بدین خانوادهات بیایند، نه قهرمان که در آنطرف

عکسهایت را در دست بگیرند.

اما برای ما، تو همه چیز هستی

برای مامان کل زندگی، برای بابا یار و همراه، برای سایناز همه کس

برای من هم داداش، دوست و رفیق...

چه کنیم با دلتنگیمان در این روزها؟؟

مامان گاهی اوقات تلفن میزند به خانهتان تا در نبودت صدایت را از دستگاه انسرینگ

پشنود

مادر است دیگر میسازد با نشنیدن صدایت در هفته و دلخوش به دوشنبهها که از پشت قاب

شیشهای خنده چشمانت را ببیند

بابا در تنهایی اشک میریزد که مبادا ما غمش را ببینیم، اما چه کسی هست که نداند از همه

غمگینتر است

سایناز هم که خون گریه میکند

من هم که بعد از آمدنم این چند وقت را با خیال تو زندگی میکنم

پویا، چه کنیم که این روزها بوی تو را میدهد

شبها هم انتظار تو را میکشند

اما امید داریم،

امید به روزهای خوب،

امید به خندیدن دوباره

امیدی که اگر نداشتیم این چند وقت با سختی هم نمیکشتم

امید که دوباره صدای خندهات در خانه بیچد و زندگی دوباره در آن سبز شود

امیدی که از خودت یاد گرفتیم

امیدی که زندانی نخواهد شد.

بیا که خاک رهت لالهزار خواهد شد.... ز بس که خون دل از چشم انتظار چکید

برادرت کوشا...

اردیبهشت ۸۹

منبع: فیس بوک- صفحه ی اسرای گمتام

سایر واکنش ها

ترکیه که از امضاکنندگان توافق تهران است، گفته، دیگر نیازی به اعمال تحریم های جدید علیه ایران نیست. ترکیه و برزیل در حال حاضر از اعضای غیردائم شورای امنیت هستند.

لولا دا سیلوا، رئیس جمهوری برزیل، نیز این موافقت نامه را "موفقیت دیپلماتی" دانسته است.

او گفت: "برزیل به امکان حصول یک توافق در این زمینه اعتقاد داشت. مسئله مهم این است که ارتباطی مبتنی بر اعتماد میان ما ایجاد شد. بدون اعتماد، نمی توان سیاست را پیش برد. باید به افراد اعتماد کرد. من فکر می کنم دستاوردی بزرگ کسب کردیم". چین عضو دائم شورای امنیت هنوز به توافق حاصل شده در تهران واکنشی نشان نداده است.

دیمیتری مدوف، رئیس جمهوری روسیه از این توافقنامه استقبال کرد، اما گفت این سوال مطرح است که آیا این توافقنامه به تنهایی "کافی" است یا خیر.

رئیس جمهوری روسیه گفت امیدوار است بتواند به زودی با لولا دا سیلوا، رئیس جمهوری برزیل مکالمه تلفنی داشته باشد تا "اطلاعات دست اول" را از او بگیرد.

آقای مدوف انجام مذاکرات و اینکه توافقی در مورد موضوع پرونده هسته ای ایران به همراه داشته را مثبت ارزیابی کرده است.

الستر برت، از مقام های وزارت امور خارجه بریتانیا هم گفت: "ایران همچنان مایه نگرانی جدی است".

او افزود اگر ایران می خواهد بخشی از اورانیوم با غلظت پایین خود را برای مبادله با سوخت هسته ای به خارج بفرستد، باید "فورا" آژانس بین المللی انرژی اتمی را در جریان این امر قرار دهد.

وی گفت تا زمانی که ایران بتواند جامعه جهانی را متقاعد کند که برنامه هسته ای این کشور صلح آمیز است، اقدامات شورای امنیت سازمان ملل متحد در زمینه اعمال تحریم های بیشتر علیه ایران باید ادامه یابد.

برنارد والرو، سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه، هشدار داده است که "نباید فریب" این موافقتنامه را خورد زیرا به گفته او تأمین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران، مساله برنامه اتمی ایران را حل نمی کند.

برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه نیز گفته است که آژانس بین المللی انرژی اتمی اول باید از توافق حاصله اطلاع حاصل کند.

اسرائیل نیز به توافق ایران با برزیل و ترکیه واکنش تردید آمیز نشان داده است.

به گزارش خبرگزاری ها، مقامات اسرائیلی گفته اند "در حال بررسی جزئیات" این توافق نامه هستند.

به نقل از مقام های اسرائیل همچنین گزارش شده است "این نگرانی" وجود دارد که

توافقنامه امضا شده "نمایشی" باشد و جنبه عملی پیدا نکند.

محافظ ارشد میر حسین موسوی بازداشت شد



کلمه:

احمد یزدانفر با بیست و هفت سال سابقه، از زمان نخست وزیری میر حسین موسوی از محافظان وی بوده است. حاج احمد از پاسداران قدیمی سپاه جماران بود که سخنرانی های امام خمینی (ره) در جماران حضور داشت. وی از سال 1362 که اوج سالهای بمب گذاری و ترور بود به عنوان محافظ مهندس موسوی برگزیده شد.

حاج احمد یزدانفر سر تیم محافظان میر حسین موسوی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

به گزارش کلمه، احمد یزدانفر با بیست و هفت سال سابقه، از زمان نخست

وزیری میر حسین موسوی از محافظان وی بوده است. حاج احمد از پاسداران قدیمی سپاه جماران بود که سخنرانی های امام خمینی (ره) در جماران حضور

داشت. وی از سال ۱۳۶۲ که اوج سالهای بمب گذاری و ترور بود به عنوان

محافظ مهندس موسوی برگزیده شد.

او تا کنون دهها بار مورد حملات تروریستی گروههای مسلح مخالف قرار گرفته است. تیم حفاظت موسوی از بنو تشکیل تا بحال بالاترین حملات و آمار شهدا را

دارد در تعدادی از همین حملات حاج احمد هم مجروح شده است.

صالح نقره کار، خواهر زاده زهرا رهنورد در روزهای قبل از انتخابات درباره او نوشته بود:

چند وقت پیش خیلی خودمانی از او پرسیدم این وفاداری به مهندس از کجا نشأت می گیرد؟ با صلابت و اراده ای پولادین که از چهره اش نمایان بود پاسخ داد «

مهندس از معدود کسانی است که حرفش با عملش یکی است و به خاطر صداقتی

که در مهندس دیدم ۳۰ سال درکنار او مانده ام...»

تهدید خانواده جعفر پناهی

روز آنلاین:

حضور ماموران امنیتی در منزل جعفر پناهی و تهدید خانواده این کارگردان معروف ایرانی در حالی صورت گرفته است که هنرمندان و سینماگران کشور در قبال بازداشت این هنرمند برجسته و تهدیدات روزافزون خانواده او سکوت اختیار کرده اند.

روز یکشنبه ۶ مامور مرد به اتفاق دو مامور زن وارد منزل جعفر پناهی شده و ضمن تفتیش منزل، از همسر و دو فرزند این کارگردان سینما بازجویی کرده اند. به گزارش "روز" ماموران امنیتی از خانواده جعفر پناهی پرسیده اند که "با چه خبرنگاران و رسانه هایی مصاحبه کرده اید و چه حرف هایی زده اید." آنها سپس حکم بازداشت اعضای خانواده جعفر پناهی را نشان داده و تهدید کرده اند که در صورت هرگونه مصاحبه و اطلاع رسانی، بازداشت خواهند شد. سایت کلمه نیز گزارش داده است که ماموران امنیتی از ساعت ۹ صبح تا یک ظهر در منزل آقای پناهی بوده اند؛ هدف از این برخوردها، ترساندن خانواده جعفر پناهی و ایجاد رعب و وحشت است تا آنها از هر گونه اطلاع رسانی در باره آقای پناهی پرهیز کنند.

جعفر پناهی در بند ۲۰۹ زندان اوین در حالی زندانی است که حکم بازداشت او طی روزهای گذشته، به مدت دو ماه دیگر تمدید شده است. این هنرمند سرشناس ایرانی با عماد بهاور، رئیس شاخه جوانان نهضت آزادی در یک سلول نگهداری می شود. قرار بازداشت آقای بهاور نیز تا دو ماه دیگر تمدید شده است.

اعتصاب غذای جعفر پناهی و نامه او از زندان اوین

صبح روز سه شنبه ۸۹/۲/۲۸ جعفر پناهی طی تماس با خانواده خبر از اعتصاب غذای خود داد و متن نامه ای را برای در اختیار گذاشتن رسانه ها (فقط داخلی) برای آنها قرائت کرد:

بعد از برخورد ناشایستی که شنبه شب (۸۹/۲/۲۵) در هجوم مامورین به داخل سلول ۵۶ اوین صورت گرفت و متعاقب آن به مدت یک ساعت و نیم، من و هم سلولی هایم را بدون لباس در بیرون و در هوایی سرد نگاه داشتند.

صبح روز یکشنبه مرا به بازجویی بردند و متهم کردند که از داخل سلول فیلمبرداری کرده ام؛ که کذب محض است. و بعد تهدید کردند که تمامی اعضای خانواده ام را دستگیر و به اوین منتقل خواهند کرد و دخترم را به بازداشتگاهی نامن در رجائی شهر خواهند فرستاد و با این حرف ها قدرت تجزیه و تحلیل را از من سلب کردند.

از یکشنبه صبح (۸۹/۲/۲۶) تا کنون هیچ چیز نخورده ام و نیاشامیده ام و حال اعلام می کنم اگر موارد زیر تحقق نپذیرد، من به خوردن و نیاشامیدن خود ادامه خواهم داد؛ چرا که نمی خواهم تبدیل به موش آزمایشگاهی شوم که هر لحظه مرا به اتهامات واهی تحت شکنجه و آزارهای روحی و روانی قرار دهند:

۱. تماس و دیدار با خانواده ام و اطمینان کامل از سلامت آن ها

۲. حق داشتن وکیل بعد از ۷۷ روز و مشورت با او

۳. آزادی بدون قید و شرط تا تشکیل دادگاه و صدور حکم قطعی

در پایان، به سیمایی که به آن معتقدم قسم می خورم تا تحقق خواسته هایم دست از اعتصاب غذا برمی دارم و تنها خواسته ام این است که جنازه مرا به خانواده ام تحویل دهند تا هر کجا که مایل اند دفن کنند.

جعفر پناهی - ۸۹/۲/۲۸ ساعت ۱۱ صبح

بخش: فرهنگسرای پویا - پاریس ۱۸ ماه مه ۲۰۱۰-۰۵

Free all Political Prisoners in Iran

Free Jafar Panahi

Solidarity to
condemn the
violation of
Human Rights
in Iran



جعفر پناهی را آزاد کنید

زندانیان سیاسی را آزاد کنید

۵ سال زندان برای یک فعال کارگری در اهواز

اخبار روز:

گزارش دریافتی: دادگاه تجدید نظر اهواز حکم ۵ سال زندان را برای پژمان رحیمی از فعالین کارگری خوزستان تأیید و به وی ابلاغ کرد. بر اساس این گزارش، همچنین محمد اسماعیل وندی از فعالین فرهنگی و اجتماعی در اهواز نیز حکمش در دادگاه تجدید نظر اهواز به مدت ۵ سال زندان تأیید شده است.

وخامت وضعیت جسمی کاوه کرد مقدم، زندانی سیاسی کرد

خبرگزاری هراتا:

وضعیت جسمی کاوه کرد مقدم، زندانی سیاسی محبوس در زندان ارومیه بسیار وخیم است.

بنا به اطلاع گزارشگران هراتا، کاوه کرد مقدم که در سال ۸۷ توسط شعبه ی یک دادگاه انقلاب ارومیه به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به تحمل ۳ سال حبس تعزیری محکوم شده است، در زندان به بیماری "سرطان معده و ریه" مبتلا شده است.

مقامات قضایی و مسئولان زندان علی رغم مشاهده ی وضعیت جسمی نامطلوب و توصیه های پزشک مبنی بر نیاز مبرم به شیمی درمانی، با درخواست وی برای تحت مداوا قرار گرفتن در خارج از زندان موافقت نمی کنند.

بدحجابی هم به جرم های دانشجویان افزوده شد

خبرگزاری هراتا

در حالی که رسانه های دولتی، مسئولان و برخی از ائمه جمعه، این روزها پی در پی درباره رواج بدحجابی در جامعه، بخصوص در میان جوانان تذکر می دهند، گزارش ها حاکی از آن است که در دانشگاه ها روند برخورد با افرادی که به گفته مسئولان "بدحجاب" هستند، شدت گرفته است.

آن گونه که یکی از فعالان دانشجویی دانشگاه گیلان به "روز" گفته، مسئولان این دانشگاه چندین نفر را مامور بررسی حجاب افراد در دانشگاه ها کرده اند، و در صورتی که دانشجویی از نظر این افراد بدحجاب "چ باشد، باید از دانشگاه خارج شود و با "حجاب مناسب" بازگردد. از سوی دیگر، برخی از این افراد که سابقه چندین بار بدحجابی داشته یا در مقابل دستورات ماموران حراست مقاومت کنند، به کمیته های انضباطی احضار می شوند.

از سوی دیگر، صدرالدین شریعتی، رییس دانشگاه علامه طباطبایی نیز در گفت و گویی با خبرگزاری مهر، گفت: "از دو سه سال پیش طرخی را آغاز کردیم که طی آن در هر دانشکده فردی با درجه تحصیل لیسانس انتخاب شد و با آموزش هایی که به آنها داده شد روش تذکر و یادآوری را فرا گرفتند تا بتواند با عاطفه و نرمی به دانشجویان تذکر دهند. بر اساس این طرح اکنون هفت نفر در هفت دانشکده علامه حضور دارند که درباره حجاب و عفاف در صورت لزوم تذکر می دهند."

رییس دانشگاه علامه طباطبایی همچنین گفت: "تاکنون به دلیل بدحجابی محرومیت نداشته ایم اما از توبیخ تا حتی تعلیق یک ترم تحصیلی مواردی بوده اند که بسیار به ندرت اتفاق افتاده است که خانواده های دانشجویان در جریان قرار گرفته اند."

شریعتی خاطر نشان کرد: "شیوه کار این افراد تذکر دهنده به این صورت است که ابتدا به خود فرد تذکر می دهند. اگر فرد اصلاح شد اطلاعی از وضعیت وی به مدیر دانشکده ارائه نمی شود اما چنانچه فرد اصلاح نشد به مدیر دانشکده اطلاع داده می شود و در صورتی که احساس شود افرادی ترمهای ذاتی دارند به کمیته های انضباطی هدایت می شوند که آنجا هم در مراحل اولیه تذکر داده می شود. در صورتی که فردی در این زمان نیز سرکشی داشت برای او پرونده انضباطی تشکیل می شود. متأسفانه احساس می شود که برخی ماموریتهایی دارند که با پوششها و لباسهای خاصی حاضر و ظاهر شوند و مشکلاتی را ایجاد کنند."

گفتگوها و مقالات

همکاری مخالفین استبداد، گام بعدی چیست؟

• نمایندگان اتحاد جمهوری خواهان ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب کومله کردستان ایران، جبهه ملی ایران- اروپا، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران و شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران به این پرسش ها پاسخ داده اند که زمینه ها و چشم انداز های همکاری نیروهای مخالف استبداد در ایران چیست؟ ...

اخبار روز: هفته ی گذشته ۹ حزب، سازمان و گروه سیاسی اپوزیسیون، بیانیه ی مشترکی امضا کردند و از ایرانیان خواستند که با شرکت در گردهمایی هایی که در اعتراض به اعدام های سیاسی یکتبندی ی گذشته صورت گرفته است، شرکت کنند. انتشار این بیانیه که برای نخستین بار طیف نسبتاً گسترده ای از جریانات سیاسی در کشور را در کنار هم قرار می داد با واکنش ها و استقبال گسترده ای روبرو شد. گزارش زیر پرسش هایی را با نمایندگان این احزاب و جریان ها در باره ی دلایل انتشار بیانیه ی مذکور و ارزیابی از اثرات آن در جامعه ی سیاسی کشور، و همچنین چشم انداز اقدامات بعدی در میان گذاشته است.

آقای شاهو حسینی نماینده ی حزب دمکرات ایران در خارج از کشور در ارزیابی خود از انتشار این بیانیه می گوید: امیدوارم که این آخرین بار نباشد و تمام احزاب و سازمان های ایرانی پی به ماهیت اصلی جمهوری اسلامی ببرند و بدانند که در این جمهوری اسلامی، حقوق ملیت های ایران و مردم ایران تأمین نمی شود در نتیجه احتیاج به یک همکاری و همبستگی تمامی اپوزیسیون ایرانی هست برای اینکه بتوانیم در یک ایران آزاد و بدون هیچگونه مشکلی با هم زندگی کنیم.

او می افزاید: این اولین اقدامی هست که خوشبختانه احزاب و سازمان های ایرانی در این مورد به توافق رسیده اند و می دانیم که در اثر یک اعتصاب عمومی که در سرتاسر کردستان در اثر درخواست احزاب و سازمان های کردستانی در کردستان ایران اجرا شد، توانستیم یک نوع مبارزه جدیدی را علیه جمهوری اسلامی سازمان بدهیم و این احزاب و سازمان ها امیدوارم که در آینده نزدیک بتوانند از این شیوه استفاده کنند برای اینکه بتوانیم ایرانی داشته باشیم که جمهوری اسلامی در آن وجود نداشته باشد.

محمد مصری از حزب کومه له کردستان ایران می گوید: ما مدتهاست داریم تلاش می کنیم، زمینه های همکاری را وسیع بکنیم و به یک نیروی تبدیل بشویم که عملاً قدرت تحرک اجتماعی در جامعه دارد و این اولین تلاشی هست که در این مورد، داریم انجام می دهیم و چون بر یک زمینه واقعی و عینی در جامعه دارد اتفاق می افتد که مورد نیاز جامعه است برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی، خیلی زود و سریع توانست به ثمر برسد و به یک عمل مشترک و اقدام مشترک تبدیل بشود.

وی در ارزیابی از نتایج این اقدام می گوید: به نظر من تأثیر بسیار زیادی در روابط مابعد مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی خواهد داشت و یک نقطه عطف است، مصری می گوید: به دو لحاظ یک نقطه عطف است، اولاً نه سازمان اپوزیسیون که در توده های مردم در ایران به نسبت بقیه سازمان ها دارای نفوذ و اعتبار هستند، با هم دارند همکاری می کنند و این باعث می شود که در میان مردم شور و شوقی ایجاد بشود و امیدی نسبت به آینده بوجود بیاید و شکوفا بشود. دومین مساله موضوعی است که تا حال کم و کاستی داشته، آن هم مبارزه ای است که ۳۰ سال است مردم کردستان دارند، پیش می برند و از طرف نیروهای ایرانی به این صورت مورد پشتیبانی قرار نگرفته بوده. این مبارزه ای پیشرو در جامعه بوده و می بایستی آرزوخواهان در سراسر ایران، در طی این ۳۰ سال، خیلی بیش از این پشتیبانی می کردند و امروز دارد این اتفاق می افتد. خود این نیز یک نقطه عطف است.

پرویز نویدی عضو رهبری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران معتقد است: به نظر می آید که نیاز مند یک ضربه اساسی بودیم تا کمی به خودمان بیانیم و بعضی مسائل و مشکلاتی را که به طور واقعی وجود ندارند ولی مانع از همکاری ما هستند، کنار بگذاریم و دست در دست هم بدهیم تا بتوانیم پژواک صدای آن مردمی باشیم که در چنگال جمهوری اسلامی اسیر هستند و این همه جنایات و

فجایع را در حق این مردم روا می دارد. نویدی می گوید: امیدوارم که این موضوع به دست فراموشی سپرده نشود و ما بتوانیم از این به بعد در همکاریهای بیشتر با جریانات وسیع تر از این، روی مسائل و معضلاتی که در جامعه ما وجود دارد و متأسفانه هر روز هم اضافه می شود، فعالیت کنیم. او تصریح می کند: انتشار این بیانیه حرکت بسیار مثبتی است و ما وظیفه داریم که دست در دست همدیگر، صدا و فریاد مردم را به گوش جهانیان برسانیم.

علی مختاری عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یکی دیگر از امضا کنندگان این بیانیه معتقد است: اقدام مشترک ما بر زمینه خیزش مردم علیه استبداد شکل گرفته و می توان گفت این کار مشترک اگر چه با تاخیر، اما در تداوم شرایط عینی جامعه ما و نیاز واقعی مبارزه جاری مردم انجام گرفته است.

وی می افزاید: وقتی که مردم ایران با نظر و اندیشه متفاوت در خیابان ها علیه حکومت مبارزه مشترکی را پیش می برند، ما نمی توانیم به دلیل اختلاف نظر از کار مشترک و همکاری باهم کنار بکشیم. به نظر من حرکت مردم کردستان و پشتیبانی از آن در سراسر ایران و برگزاری تظاهرات در شهرهای مهم جهان، آنجا که ایرانیان حضور دارند نشان می دهد جنبش ما زنده است و حرکت خودجوش مردم می رود به مبارزه و اقدام سازمان یافته و برنامه ریزی شده تبدیل شود. حرکت مردم ما در کردستان یک نقطه عطف در روند جنبش و مبارزه سازمان یافته است.

اصغر اسلامی از شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک با اشاره به اقدام مشابهی که چند سال پیش صورت گرفت، انتشار بیانیه ی مشترک اخیر را اقدام بسیار مثبتی می داند و می گوید جای چنین اقدامی، در ۹ ماه گذشته خالی بود.

آقای اسلامی می افزاید: من فکر می کنم قدم مثبتی است که برداشته شد و امیدوارم که در هر حال این سازمان هایی که زیر این اعلامیه را امضاء کرده اند به اضافه سازمان های دیگری که جای امضای آنها زیر این اعلامیه خالی هست، بتوانند در آینده، قدمهای مشترکی برای دفاع از مبارزات مردم ایران در مبارزه با جمهوری اسلامی، در مبارزه برای سرنوشتی و برچیدن نظام جمهوری اسلامی، افشای جنایاتی که در ایران انجام می گیرد، حداقل در خارج از کشور با همدیگر بردارند. او می گوید: شاید از این طریق بتوانیم، خلائی که الان در خارج از کشور احساس می شود، را با حرکت های مشترک پر کنیم.

مهدی فتاپور عضو هیات سیاسی - اجرایی اتحاد جمهوری خواهان ایران می گوید: - این اقدام یک اهمیت بسیار بزرگی دارد و آن این است که سازمان هایی با گرایش های سیاسی گوناگون، با خط مشی های متفاوت، برای اولین بار زیر یک اعلامیه را امضاء کرده اند.

او می افزاید: تصور مسئولین رژیم بر این بود که افرادی را که اعدام می کنند به دلیل اینکه برای برخی از آنها اتهاماتی در رابطه با فعالیت‌هایی در کردستان مطرح کرده اند، وضعیتی بوجود بیاید که مجموعه نیروها در حمایت از آنها و یا در محکوم کردن از اقدامی که شده، مشترک عمل نکنند و اختلافات مابین جریانات تشدید بشود. فتاپور می گوید: حرکتی که این بار صورت گرفت و این حرکت ۹ سازمان هم جزئی از آن است، نشان داد که مجموعه جریانات در رابطه با دفاع از حقوق بشر، در رابطه با مخالفت با اعدام و زندانیان سیاسی با هم همسو هستند، اولین بار است که ما یک چنین حرکت همسوئی توسط جریانات با این حد از تفاوت‌هایی داریم.

آقای فرهاد فرجاد از حزب دمکراتیک مردم ایران در همین زمینه عقیده دارد: معمولاً وقتی که حکومت شمشیرش را بلند کرده و سرکوب می کند، وظیفه همه نیروهای آرزوخواه این است که در مقابل این سرکوب بایستند، مقاومت کنند و علیه اش مبارزه کنند و طبیعی است که این ۹ سازمان که خودشان مدتهاست که این تیغ سرکوب را تجربه کرده اند، هم وظیفه اخلاقی و انسانی و هم وظیفه سیاسی اشان است که اقدام بکنند و طبیعی است که متحداً می شود بیشتر موفق بود. او تأکید می کند: با هم بهتر می توانیم موفق بشویم تا اینکه تک تک به اعتراض بپردازیم.

آقای ارسن نظریان از جبهه ی ملی ایران - اروپا در این زمینه می گوید: بسیار اقدام خوب و مطلوبی هست و به هر حال در یک مقطعی باید این نیروها با هم مشترکاً اقدامی انجام بدهند تا به هر حال آن تأثیر و انعکاس خودش را داشته

باشد، او می‌گوید: جبهه‌ی ملی ایران - اروپا، این حرکت را بسیار مثبت ارزیابی می‌کند.

مجید زربخش از شورای موقت سوسیالیست‌های چپ می‌گوید: جمهوری اسلامی تصورش این است که با این اعدام‌ها می‌تواند رعب و وحشتی را برای ادامه خودسری‌ها و تجاوزاتش ایجاد کند، در حالی که این اعلامیه مشترک، نشانه بارز این امر است که این اقدامات جمهوری اسلامی نه فقط ایجاد رعب و وحشت نمی‌کند بلکه بر عکس مردم را متحدتر می‌کند، نیروهای سیاسی را متحدتر می‌کند و خود این اقدام مشترک گروه‌های سیاسی گامی است در این راستا و نشاندهنده این است که با افزایش جنایتهای جمهوری اسلامی، مقاومتها هم در سطح سازمان‌های سیاسی، هم در سطح مردم هر روز بیشتر، یکپارچه‌تر می‌شود و صداهای پراکنده، تبدیل به صداها و فریادهای واحدی علیه جمهوری اسلامی می‌شود. او تأکید می‌کند: این صداهای مشترک یقیناً تبدیل می‌شود به عمل مشترک نیروهای سیاسی مختلف و گروه‌های اجتماعی مختلف، افشار و طبقات مختلف مردم که به هر حال مشترک و هماهنگ راه حل را در این اقدام مشترک و هماهنگ علیه جمهوری اسلامی می‌بینند.

اکنون که ضرورت همکاری میان نیروهای مختلف مورد تأکید قرار دارد، این پرسش مطرح می‌شود که چه زمینه‌های واقعی برای این همکاری‌ها وجود دارد؟

مجید زربخش از شورای موقت سوسیالیست‌های چپ می‌گوید: وجود این رژیم جنایت و تجاوز و حاکمیت این مافیای نظامی-مالی در کشور ما، بزرگترین زمینه برای عمل مشترک است. او می‌گوید: فکر می‌کنم این زمینه‌ها فراتر خواهد رفت، یقیناً از اعتراض علیه کشتار و اعتراض علیه جنایت می‌تواند گسترش بیشتری پیدا کند تا اقدام مشترک و یکپارچه همه نیروهای سیاسی و همه مردم علیه تمام موجودیت این نظام، نه علیه بخشی از اقدامات و عملکردها و جنایات و خودسری‌های این نظام. زمینه در واقع بیش از پیش، دارد فراهم می‌شود. زمینه‌ای که مردم را به اقدام مشترک و یکپارچه برای پایان دادن به حیات این نظام بکشاند.

آقای آرسن نظریان از جبهه‌ی ملی ایران - اروپا نیز بر زمینه‌های مشترک همکاری تأکید دارد. او می‌گوید: نیروهای مخالف، با موضع‌گیریهای مخالف از دیدگاه‌های مخالف می‌توانند در یک گفت‌وگو سیاسی شرکت داشته باشند، بشینند پهلوی هم و تبادل نظر بکنند. او چنین گفت و گویی‌هایی را که در کشور هلند روی داده شاهد می‌آورد و می‌افزاید: آن زمینه‌هایی که نیروها می‌توانند با هم کار بکنند، اقدام مشترک بکنند، آنها را مشخص بکنند و این زمینه‌ها زیاد هست. به عقیده‌ی وی مهم‌ترین زمینه‌ی مشترک همکاری، مطالبه‌ی آزادی زندانیان سیاسی است و نهایتاً محور پدیده زندانی سیاسی که به نظر او یک پدیده‌ی غیرانسانی در کشور ما تلقی می‌شود.

فرهاد فرجاد از حزب دموکراتیک مردم ایران معتقد است نیروهای اپوزیسیون دمکرات که برای دمکراسی مبارزه می‌کنند، عملاً با توجه به هدفشان که برقراری دمکراسی در ایران است، باید بتوانند تا برقراری دمکراسی متحدانه مبارزه کنند. وی تصریح می‌کند: طبیعی است که این را باید از گام‌های اولیه و کوچک شروع کرد تا به هدف‌های بزرگتر رسید و این گام اولی است در این راه و ما امیدواریم که در این زمینه همه نیروهای اپوزیسیون گام‌های بعدی را بلندتر بردارند تا بتوانیم با موفقیت بیشتری مبارزه برای تحقق دمکراسی در ایران را پیش ببریم.

مهدی فتاپور عضو هیات سیاسی - اجرایی اتحاد جمهوری خواهان ایران می‌گوید: همکاری نیروهای اپوزیسیون بحث وسیعتری است، و به سیاستها و ایده‌ها مربوط می‌شود. وی می‌افزاید: طبیعتاً نیروهایی که سیاستهای نزدیک‌تری دارند، امکانات بیشتری برای همکاری دارند. وی می‌افزاید: جریاناتی که جنبش سبز را تأیید می‌کنند، تقویت می‌کنند و معتقدند باید در این جنبش مشارکت داشت، طبیعتاً در این زمینه، امکانات گسترده‌ای برای کار مشترک با یکدیگر دارند که متأسفانه تا به امروز به حد کافی از آن استفاده نشده است. فتاپور می‌گوید: حرکتی که این بار صورت گرفت، طیف وسیعتری را می

پوشاند، این حرکت در رابطه با مسئله حقوق بشر، در رابطه با محکوم کردن اعدام، در رابطه با دفاع از زندانیان سیاسی، طیفی را می‌تواند ببوشاند و پوشاند، که در زمینه‌های خط‌مشی سیاسی دارای اختلافات جدی هستند. او می‌گوید: به نظر من این زمینه، یعنی مبارزه برای حقوق بشر، زمینه‌ای است که می‌توانند همه نیروهایی که به این ایده اعتقاد دارند، با هم همکاری بکنند و امیدوارم در آینده در این جهت بشود گام‌های بزرگتری برداشت.

اصغر اسلامی از شورای هماهنگی جمهوری خواهان دمکرات و لاینک معتقد است زمینه‌های بسیار زیادی برای همکاری وجود دارد. وی می‌گوید: از جمله مبارزه مشترک برای مخالفت با اعدام، از جمله مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، از جمله مبارزه مشترک برای افشای جنایات جمهوری اسلامی، از جمله دفاع از مبارزات روزمره‌ای که زنان و مردان در داخل کشور انجام می‌دهند، از جمله استفاده از شرایط بین‌المللی که مناسب است برای پشتیبانی از مبارزات مردم و اضافه کردن فشار به جمهوری اسلامی، بوجود آوردن شرایط لازم برای حرکت‌های اعتراضی زنان، دانشجویان، کارگران، کارمندان در ایران. وی می‌افزاید: این جنبشی که در ایران هست، باید از پشتوانه بین‌المللی برخوردار بشود و در این رابطه اپوزیسیون می‌تواند قدم‌های مثبتی بردارد.

علی مختاری عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) معتقد است: فهرست کارهای مشترکی که می‌شود انجام داد بسیار طولانی است. مجموعه احزاب و سازمان‌های آزادیخواه ایران و همین ۹ حزب و سازمانی که فراخوان مشترک را امضا کرده‌اند، در دفاع از آزادی، استقرار دمکراسی در کشور و همه عرصه‌های مربوط به حقوق بشر با هم اشتراک نظر دارند و می‌توانند با هم کار مشترک انجام دهند.

وی می‌افزاید: دفاع از آزادی همه زندانیان سیاسی، دفاع از آزادی زنان، کارگران، فعالان حقوق ملی و دانشجویان دربند، پشتیبانی از مطالبات همین افشار و گروه‌ها، تلاش مشترک برای سفر فوری کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل به ایران و دیدار وی از زندان‌های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و خانواده اعدام‌شدگان و محکومین به حکم اعدام می‌تواند در اولویت کار مشترک ما باشد.

پرویز نویدی عضو کمیته‌ی مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق دمکراسی و آزادی، عدالت اجتماعی و مقابله با فشارهایی که در حق مردم است را از مسائل اساسی می‌داند. او می‌گوید: نیروهای بسیار وسیعی می‌توانند با هم اقدامات مشترکی انجام بدهند، مثل همین باری که انجام گرفت. او اضافه می‌کند: طبیعتاً تلاش در جهت اینکه یک آلت‌رناتیو برنامه‌ای، اعلام بشود و یا تشکیل بشود طبیعتاً یک مقداری نیروهای شرکت‌کننده را محدود می‌کند. وی می‌گوید: اقدام‌های معین در جهت خواست‌های مشخص می‌تواند، نیروی وسیع‌تری را به میدان بکشد، او به تجربه‌ی اول ماه مه امسال در پاریس اشاره می‌کند و می‌گوید: ما یک روش و منش جدیدی را امتحال کردیم و با نیروهای وسیعی که ظاهراً همکاری بین آنها مقدر نبود، توافق کردیم اشتراکات را بستری بکنیم برای اینکه بشود تفاوت‌ها را در آن چارچوب نشان داد و این کار صورت گرفت و اشتراکات به صورت پلاکاردها و پرچم‌هایی در جلوی صف به نمایش در آمد و هر جریان و هر گروه و هر گرایش فکری، میتوانست شعار و رنگ و پلاکاردها خودش را به صورت مشخص‌تر نشان بدهد. وی تصریح می‌کند: این خیلی کمک می‌کند که ما بتوانیم، زبان مشترکی برای رفع و حل مشکلاتی که بین ماها وجود دارد پیدا کنیم. نویدی می‌افزاید: البته همه مشکلات شاید قابل حل نباشد ولی احترام گذاشتن به تفاوتها و تکیه به اشتراکات روشی است که می‌تواند ما را به همکاریهای بیشتر و وسیع‌تر از این رهنمود بشود.

آقای محمد مصری از حزب کومه‌له کردستان ایران نیز بر زمینه‌های فراوان برای همکاری تأکید می‌کند و می‌گوید: قبل از هر چیز خود مسئله مبارزه علیه اعدام، یکی از این مسائل هست، بعد از آن به طور کلی مبارزه برای حقوق بشر و در راستای حقوق بشر، یکی دیگر از زمینه‌هاست. مبارزه به طور کلی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، کنار زدن و تبدیل شدن به یک آلت‌رناتیو دموکراتیک برای این حکومت، بطور کلی العموم یکی دیگر از زمینه‌هاست. وی تأکید می‌کند: همه‌ی این‌ها یک دنیا کار می‌خواهد.

آقای شاهو حسینی نماینده حزب دمکرات ایران در خارج از کشور هم می‌گوید: زمینه زیاد هست ولی مشکلات هم هست. شاهو حسینی می‌گوید: مشکلات به تحلیل و انتظاراتی که احزاب و سازمان‌ها از این رژیم فعلی دارند بر می‌گردد.

و اضافه می کند: اگر همه سازمان ها به این مسئله برسند که در این رژیم جمهوری اسلامی به هیچگونه تحول و رسیدن به آزادی امکان پذیر نیست، زمینه همکاری خیلی بیشتر خواهد شد. شاهی حسینی می افزاید: متأسفانه برخی از احزاب و سازمان ها هنوز انتظاراتی از این رژیم دارند که بتوانند با استحاله درونی و یا یک نوع رفرم در درون خود جمهوری اسلامی به آرمانهای خودشان برسند. وی سپس می گوید: با اعدام این ۵ نفری که اخیراً صورت گرفت، توانستیم در مورد شعارهای داده شده در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی به توافقات بیشتری برسیم. فکر می کنم زمینه همکاری خیلی زیاد هست، اگر تحلیل مان در مورد جمهوری اسلامی و ماهیت جمهوری اسلامی به نتیجه ای برسد.

محمد مصری از حزب کومه له ی کردستان ایران می گوید: من پیشنهادم این است که این احزاب و سازمانها به جای اینکه نقاط اختلاف را مورد توجه قرار بدهند، نقاط اشتراک را مورد توجه قرار بدهند، آن وقت خیلی بهتر می توانیم با هم همکاری بکنیم و همکاریمان خیلی صمیمانه تر خواهد بود.

آقای اصغر اسلامی از شورای هماهنگی جمهوری خواهان دموکرات و لائیک نیز پیشنهاد می کند: - این ۹ جریانی که زیر این اعلامیه مشترک را امضاء کرده اند، حرکتی بعدی خودشان را سازماندهی نکنند. او می گوید: آن ها با سازمان های دیگری که زیر این اعلامیه را امضاء نکرده اند تماس بگیرند و بتوانیم مشترکاً یک کارزار گسترده را در خارج از کشور در مبارزه با جمهوری اسلامی فراهم بکنیم. اصغر اسلامی می گوید: پیشنهاد من این است که بتوانیم در چند ماه آینده آکسیون های مشترک با همدیگر برگزار بکنیم، ما می توانیم علاوه بر این سازمان ها، از واحدهای محلی، نهادهایی که در شهرهای مختلف فعالانه دارند اقداماتی، چه به تنهایی، چه در همکاری با سازمان های دیگر انجام می دهند، دعوت کنیم. می توانیم در ارتباط با این نهادها، شرایط مناسبی را بوجود بیاوریم و فشار بر جمهوری اسلامی را در سطح بسیار گسترده، در اروپا، خارج از کشور، تمام نقاط جهان افزایش بدهیم. او می افزاید: ما می توانیم از این شرایط استفاده کنیم، فقط ضروری است که از این وضعیت ساکتی که در آن قرار داشتیم، خارج بشویم و این اقدام را ادامه بدهیم و به این بسنده نکنیم که یک اعلامیه مشترک بیرون آمده است. قدم های بعدی که ضروری هست را باید برداریم.

آقای علی مختاری از شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این زمینه معتقد است: در ارتباط با تداوم کار مشترک باید بگویم همکاری ما با هم بر مبنای باور جمعی به پلورالیسم و تنوع اندیشه انجام می گیرد. ما باید تلاش کنیم شرایط کشور به گونه ای تحول یابد که هر حزب و سازمانی بتواند در فضای آزاد برنامه و سیاست خود را به قضاوت و رای مردم بگذارد. وی می افزاید: جای بسیاری از احزاب آزادی خواه در این اقدام مشترک خالی است. باید به گونه ای عمل کرد که مشارکت همه آزادی خواهان امکان پذیر باشد و حزب و سازمانی حذف نشود و یا خود را کنار نکشد. داشتن فضای آزاد نیاز همه ما است و ساختن چنین فضایی در کشور وظیفه همه ما.

و بالاخره آقای پرویز نویدی عضو کمیته ی مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران چنین نظر می دهد: برای اینکه این همکاری ها بتواند گسترش پیدا بکند، لازمه اش این است که بلافاصله بعد از این حرکات، ما بتوانیم با هم دیالوگ داشته باشیم و به جمع بندی مثبت و منفی این حرکات بپردازیم و تلاش کنیم که این حرکت را محدود به یک وضعیت خاص نکنیم و با درس گیری از کمبودها و نواقصی که می تواند وجود داشته باشد راه آینده همکاری را باز بگذاریم. او می افزاید: من فکر میکنم که به اندازه کافی در مملکت ما مسئله هست و هر کدام از اینها واقعاً نیاز و طلب می کند که نیروهای سیاسی، آنهایی که نیروهای مردمی هستند، برای دموکراسی مبارزه می کنند، علیه استبداد و برای یک جامعه عاری از تناقضاتی که امروزه جامعه ما را به این حالت انفجاری کشانده، دست در دست هم بدهند و با همدیگر کار بکنند. دیالوگ، گفتگو و درس گیری از حرکات فعلی می تواند راه آینده را باز کند.

مصاحبه ها توسط آقای خلیل مومنی صورت گرفته است. فایل صوتی این مصاحبه ها را می توانید در انتهای لینک زیر بشنوید:

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=29502>

با توجه به استقبال چشمگیری که از انتشار این بیانیه ی مشترک صورت گرفته است، اکنون نمایندگان احزاب فوق در برابر این پرسش قرار گرفته اند که گام های بعدی آن ها برای هماهنگی و اقدامات مشترک بیشتر چیست و چه پیشنهادهایی را به این منظور ارائه می کنند؟

مهدی فتاپور عضو هیات سیاسی - اجرایی اتحاد جمهوری خواهان ایران در پاسخ به این پرسش می گوید: سؤال دارای دو جنبه است، یک جنبه نظری است و آن اینکه سازمان ها کما اینکه این بار هم نشان دادند، باید تلاش بکنند که در همکاری برای مسائل حقوق بشر و در دفاع از زندانیان سیاسی و محکوم کردن حکم های اعدام و غیره، هیچ مرز سیاسی- عقیدتی را قائل نشوند و آماده آن باشند که در این عرصه، همه جریانات و همه گرایشاتی مختلفی که وجود دارند، با هم، همسو عمل بکنند. او در عین حال با «بخش نظری» اشاره می کند و می گوید طبیعتاً اگر این موضوع حل باشد، باید اقدامات مشترک سازمان داده، باید مواضع مشترک گرفت، مثل این بار، کاری که در این بار شد، نمونه خوبی بود و امیدوارم، بتواند تداوم پیدا کند.

فرهاد فرجاد از حزب دموکراتیک مردم ایران تأکید می کند: ما برای گسترش همکاری احزاب و سازمان های سیاسی که برای دموکراسی در ایران مبارزه می کنند، گام برمی داریم و به نظر می آید که در همین زمینه گام های بعدی، باید از گام های حقوق بشری و برای تحقق حقوق بشر باشد و متحداً در این جهت مبارزه کرد. او می گوید: طبیعی است که باید غیر از اقدامات و آکسیون های عملی، باید دیالوگ را بین نیروهای اپوزیسیون برای اتحاد دنبال کرد، در این راه گام برداشت و موانع ذهنی و فکری احیاناً موجود را از میان برداشت.

مجید زربخش از شورای موقت سوسیالیست های چپ می گوید: پیشنهاد این است که این سازمان ها با انعطاف لازم که لازمه همکاری مشترک نیروهای مختلف و گرایشات مختلف است، به کوشش های مشترک ادامه بدهند و نشست های این گروه ها استمرار پیدا بکند و تبدیل بشود به یافتن برنامه های عمل مشترک و فراتر برود. وی می افزاید: در عین حال علاوه بر این ۹ سازمان و گروه، همه گروه ها و گرایش ها و سازمان هایی را که ممکن است به پای اقدام مشترک و عمل مشترک دعوت کرد، باید به این روند دعوت کرد و این می تواند از اقدام اعتراضی مشترک آغاز بشود تا به تدوین یک برنامه عمل مشترک همکاری درازمدت میان این گروه ها بیانجامد.

آرسن نظریان از جبهه ی ملی ایران - اروپا، تصریح می کند که احتیاج به انعطاف بسیار زیاد هست. او می گوید از پافشاری روی مواضع کهنه شده و منافعی که امروز برد عملی ندارد، باید احتراز بشود. او می افزاید: همیشه سازمان هایی هستند که علیه یک تعداد سازمان های دیگر موضعگیری دارند و این مسئله مشکل ساز است، ولی پیدا کردن راه حل غیرممکن نیست، با الهام از آن اتحاد و پیوستگی که در داخل کشور، در بین مردم ما وجود دارد، معتقدیم که می شود راه حل ها را پیدا کرد.

شاهو حسینی نماینده ی حزب دموکرات ایران در خارج از کشور هم می گوید: - پیشنهاد مشخصی که من دارم این است که ما باید به یک نوع مبارزه که بتواند جمهوری اسلامی را در مورد این رفتار و کرداری که در مورد مردم ایران و ملیتهای ایران به اجرا می گذارد، زمینگیر کنیم روی بیابوریم. او می افزاید: این نوع مبارزه مبارزه ای است که روز ۲۳ اردیبهشت در کردستان صورت گرفت. درخواست عمومی برای یک نوع مبارزه علیه جمهوری اسلامی، هماهنگ و

آزادی قاتل بختیار جایزه فرانسه به تروریسم دولتی علی کشتگر



اخبار روز:

دولت فرانسه قاتل شاپور بختیار را با یک دانشجوی بیگناه که جمهوری اسلامی به گروگان گرفته بود معاوضه کرد. پیش از خروج کلوتیلد رایس از ایران، دولت فرانسه مجید کاکاوند که متهم به خرید و ارسال سلاح های غیرمجاز برای جمهوری اسلامی بود و ایالات متحده استرداد وی را از فرانسه طلب کرده بود به جمهوری اسلامی تحویل داد. حالا درست یک روز پس از آزادی کلوتیلد وزارت کشور فرانسه وکیل را که به حبس ابد محکوم شده بود، را آزاد می کند. دولت فرانسه البته مدعی است که هم زمانی آزادی قاتل بختیار با اجازه خروج کلوتیلد رایس یک امر اتفاقی است. اما کمتر کسی این ادعا را باور می کند. ماهها پیش جمهوری اسلامی از فرانسه خواسته بود که به ازای خروج کلوتیلد از ایران وکیل را آزاد کند. اما وقتی خبر تماسهای پنهانی دو طرف و این درخواست جمهوری اسلامی به بیرون درز کرد و خبرنگاران را واداشت که در این باره از رئیس جمهور پرسش کنند، نیکیلا سرکوزی با عصبانیت پاسخ داد که او هرگز یک قاتل را با یک دختر بیگناه معاوضه نخواهد کرد. این معاوضه یا به عبارت بهتر این معامله ننگین اینک انجام شده است.

متأسفانه دولت فرانسه در زمینه این گونه معاملات که همواره مایه و موجب تشویق تروریسم دولتی جمهوری اسلامی بوده، پیشینه شرم آوری از خود در تاریخ "دیپلماسی" به جای گذاشته است.

در گذشته، تحویل تروریستهایی که متهم به قتل کاظم رجوی بودند به جمهوری اسلامی، آزادی وحید گرجی و همدستان او که در پاریس بمب گذاری کرده بودند و مهمتر از همه آزادی انیس نقاش که در توطئه ترور نافرجام بختیار دستگیر شده بود، جمهوری اسلامی را به گسترش عملیات تروریستی در اروپا تشویق کرد که طبعاً قتل دکتر بختیار و بسیاری از ترورهای دیگر از جمله ترور رهبران حزب دمکرات کردستان از پیامدهای آن بود. اگر فرانسه و برخی از دولت های دیگر اروپایی از آغاز به این گونه معاملات کثیف با تروریسم دولتی تن نمی دادند، چه بسا بسیاری از جنایات بعدی از جمله قتل دکتر شاپور بختیار اتفاق نمی افتاد. با همین استدلال امروز نیز می توان گفت که آزادی وکیل را در تروریسم دولتی جمهوری اسلامی که امروز کاملاً بر ارکان نظام حاکم بر ایران غلبه دارد، را به خشونت و ترور هرچه بیشتر تشویق خواهد کرد. حاکمان جمهوری اسلامی در آستانه سالگرد کودتای انتخاباتی به پیاده کردن نقشه حساب شده ای دست زده اند که اعدام زندانیان سیاسی، آزادی کلوتیلد رایس و توافق نامه هسته ای تهران اجزاء به هم پیوسته آن است. مطابق این نقشه فشار روبه افزایش جهانی علیه جمهوری اسلامی باید کاهش پیدا کند، تا انرژی و توان رژیم بر سرکوب هرچه بیشتر در داخل متمرکز شود. رژیم بیش از هر زمان نیازمند آن است که به مردم ایران القاء کند که جامعه جهانی و دولت های غربی در بحبوحه سرکوب های وحشیانه و اعدام های تکان دهنده پنج زندانی سیاسی به آسانی با جمهوری اسلامی معامله می کنند و حتی قاتلان مخالفان سیاسی رژیم را آزاد می کنند.

آزادی وکیل را در تقویت روحیه تروریسم دولتی و مزدوران آدم کش که جنبش دموکراسی خواهی سبز تخم تردید و ترس در آنها ایجاد کرده است دست کم در کوتاه مدت موثر است و رژیم از آن در دایره محافل خودی برای ارتقاء روحیه شبکته های سرکوب بهره برداری خواهد کرد.

وکیل را یک قاتل معمولی نیست که پس از هجده سال زندان مشمول عفو می شود. او نماد تروریسم دولتی جمهوری اسلامی است. آزادی او از زندان هیچ مفهومی بجز قربانی کردن حقوق بشر در مسلخ تروریسم دولتی نیست. این اقدام که مایه دلگرمی پرچمداران خشونت و سرکوب در جمهوری اسلامی است نمی تواند خشم و تأسف مدافعان حقوق بشر در ایران و جهان را برنیانگیزد. فرانسه در معامله ننگینی که به آزادی انیس نقاش انجامید در ترور شاپور بختیار مسوول است.

امروز فرانسه به جای جبران گذشته، با آزاد کردن وکیل را در مسوول عواقب آن از جمله ترورها و خشونت های بعدی رژیم ایران خواهد بود.

منافع صلح و دموکراسی ایجاب می کند که در شرایطی که مردم ایران برای رهایی از چنگال حکومت خودکامه و خون ریز مذهبی به مبارزه ای تحسین آمیز و حماسی برخاسته اند، دولت های دموکراتیک از این پیکار حمایت کنند و از معامله با حکومت ایران بویژه آنجا که پای قربانی کردن حقوق بشر در میان است، بپرهیزند.

۲۷ اردیبهشت ماه ۸۹
علی کشتگر

• همراه با بالا گرفتن اعتراضات علیه آزادی وکیل را در برخی از محافل نزدیک به حکومت فرانسه برای توجیه اقدام ننگین خود شایع کرده اند که کلوتیلد رایس همکار سازمان جاسوسی فرانسه (RG) بوده است. خانواده این دانشجوی ۲۳ ساله فرانسوی با تکذیب این ادعا گفته اند که علیه شایعه کنندگان این دروغ به دادگاه شکایت خواهند کرد.

دولت دینی، سکولار یا دولت قانونمند؟

تقی رحمانی



روز آنلاین

این نوشتار تلاش می کند تا در واکاوی مفهوم سکولاریسم و نسبت آن با جامعه ایران به شرایط جدید جامعه و جنبش سبز بپردازد. لازم به تذکر است که واژه سکولار در مباحث مربوط به دولت در این نوشتار با لاینسینه مترادف است. مقدمه:

مدتها ذهن ام را با درک سکولاریسم و روایت های گوناگون درگیر کرده ام. خروجی عمده این است که سکولاریسم عنوان نظریه های گوناگون را حمل می کند. اما سکولاریسم دارای تعاریف متفاوت است که این برداشت های متفاوت عبارتند از؛

1- محصول یک روند تاریخی در جوامع غربی است به خصوص در شکل معرفتی و بعد ایدئولوژیک آن.

2- یکی از دستاوردهای سکولاریسم تفکیک دین از دولت است. اگر چه تفکیک نهاد دین از دولت تنها متعلق به سکولاریسم نیست. این تفکیک ریشه تاریخی دارد. در ایران ملی- مذهبیها بخاطر این اعتقاد از قدرت سیاسی کنار زده شدند. می توان یکی از نتایج سکولاریسم تفکیک دین از سیاست باشد.

3- سکولاریسم بر قانونمندی و قوانین قابل تغییر بشری تکیه می کند به عبارتی قوانینی که انسان پایه گذاری می کند.

4- تنها سکولاریسم آزادی عقیده و بیان شهروندان را تضمین می کند و برای تحقق دموکراسی و حقوق انسانها در جامعه باید نظام سکولار داشت. در نتیجه بی بدیل است و محصول عصر روشنگری و دوران حاکمیت عقل است.

5- سکولاریسم به حقوق برابر همه شهروندان باور دارد.

6- سکولاریسم نسبت به دین شهروندان بی طرف است.

7- دولت سکولار آزادی ادیان را در جامعه مدنی تضمین می نماید.

8- سکولاریسم یک ایدئولوژی تمام عیار در برابر حکومت دینی یا ایدئولوژیک چپ است.

اما سکولاریسم در عمل یعنی اینکه نظامهای سکولار چگونه هستند مورد بحث ما نیست اما این بیان دو نکته ضروری است،

اول آنکه نظام سکولارهای معرفتی و مطلق یا حداکثری کم داریم حتی فرانسه هم به معنای معرفتی سکولار نیست.

دوم آنکه دموکراسی با سکولاریسم همراه یا برابر نیست چون نظامهای سکولار غیر دموکرات فراوان هستند.

سکولاریسم در مقام نظر و ایده

اگر بحث در زمینه نظر و ایده را به پیش ببریم، به طور کلی برای جمعی سکولاریسم یک ایدئولوژی برتر است و بدیل یگانه برای حل همه مسائل است. ریشه معرفتی سکولاریسم محصول یک روند تاریخی در غرب است.

سکولاریسم در نزد معتقدان آن از تغییر معرفت شروع می شود و تا اندیشه سازی و ایدئولوژی سازی پیش می رود.

حال اگر سکولارها قراردادهای اجتماعی را تحقق سکولاریسم می دانند. این دیگر اختلاف بر سر اسم و نام است که چندان نامها و عناوین چندان اصالت ندارند.

سکولاریسم به مثابه تنها مبانی دموکراسی و حقوق بشر؛

سکولاریسم به شکل طبیعی به دموکراسی و حقوق بشر می رسد. چرا که محصول عصر روشنگری است. عصر روشنگری آغاز بلوغ انسان است. این ادعا پر از مناقشه است. حکومت دینی موجب تقویت ایمان شهروندان می شود. این ادعا هم آزمون مثبت پس نداده است. به تعبیر ژرژ گودیچ جامعه شناس اگر جوامع داریم نه جامعه، باید توجه داشت که حکومتها داریم نه حکومت. انواع حکومتهای سکولار داریم و انواع حکومتهای دینی.

کلان روایت در تحلیلهای انتزاعی برای روشنگری کلان مفید هستند. اما در عرصه تئوری و تجربه باید به عملکرد و نوع قوانین پرداخت. کلان روایت در عمل تقاض پذیر هستند.

کلان در عرصه اجتماعی امری کاذب است. تقابل قدیم و جدید، دینی و سکولار، برتر نشانیدن مطلق یکی بر دیگری با تجربه های تاریخی و واقعی انسان ها و جوامع همخوانی ندارد.

اینکه حکومتهای دینی غیر دموکرات هستند دلیل بر این نیست که حکومتهای سکولار دموکرات هستند. همان گونه که استعمار سرمایه داری نمی تواند دلیلی بر خوبی حکومتهای سوسیالیستی باشد. مگر اینکه سوسیالیست در تجربه و قوانین درستی خود را نشان بدهد.

اگر تمام حکومتهای سکولار با خود دموکراسی و حقوق بشر را حل می کردند این ادعا که حکومتهای سکولار شرط لازم و کافی دموکراسی و حقوق بشر هستند، سخن درستی بود.

در حالیکه چنین نیست و می توان مثال فراوان آورد.

دموکراسی و حقوق بشر خواسته جریانه و انسانهایی است که قصد کنترل حکومتهای مدرن غیر دموکرات را با توجه به زیست مدرن و جدید و امکان خودکامگی دولتهای مدرن بر زندگی شهروندان داشته اند.

توجه به حقوق بشر مسئله مهم رابطه دولت با شهروندان و بعد قدرتمندان جامعه با شهروندان است.

سکولاریسم در عقیده مذهبی شهروندان بی طرف است و اینکه سکولاریسم آزادی عقیده شهروندان را برای تبلیغ تضمین می نماید دو جمله متفاوت هستند. این دو جمله معنی یکسان ندارد. بی طرفی در مورد عقیده شهروندان نوعی طرفداری از جریانهای غیر مذهبی که نمونه بارز آن تجربه جامعه فرانسه است.

این بی طرفی به معنی طرفداری است و در عمل نقض شده است. اما تضمین آزادی عقیده و بیان آن از طرف دولت به معنی رعایت حدی از بی طرفی است چرا که دولت در نهایت در کنترل جامعه است. جامعه برین نداریم.

در جامعه قدرتمندان نفوذ بیشتری دارند. منتها باید این تاثیر را با قوانین دموکرات تا حدی منصفانه کرد و از ظلم و ستم آن کاست.

سکولارها و مذهبها، تفاهم چگونه؟

به عنوان فردی که متعلق به جریان روشنفکری مسلمان است، مخالف حکومت دینی از آغاز بوده ام و همچنان به آن اعتقادی ندارم، اما ساهاست که به قوانین ملتزم هستم. اما مخالفت با قوانین نادرست و تغییر آن را وظیفه خود می دانم. معتقدم که

1- سکولاریسم معرفتی و فلسفی بعنوان یک واقعیت ریشه تاریخی دارد. اما تجربه سکولاریسم اخیر در غرب ویژگی زمانی و مکانی دارد که تحقق آن در جوامع دیگر همانند غرب نیست.

2- نظام سکولاریسم محصول جامعه سکولار است، در نتیجه اگر جامعه سکولار نباشد، نظام سکولار نخواهد داشت، مگر به اجبار.

3- سکولاریسم به معنی تفکیک نهاد دین از دولت نیست. غیر سکولارها هم به چنین تفکیکی معتقد هستند. مانند ملی-مذهبها، اقبال لاهوری و شریعتی که حکومت دینی را رد کردند. بازرگان جمهوری را با التزام پذیرفت نه با عقیده. مهندس سبحانی به اصل ولایت فقیه معترض بود و آیت الله طالقانی باور به این اصل نداشت.

4- سکولاریسم اگر به معنی قراردادی بودن قوانین باشد، الزاما به دموکراسی نمی رسد، اما اگر سکولاریسم به معنی قرارداد تنظیم روابط انسانها بوسیله انسانها باشد و حق برابر شهروندان را به رسمیت بشناسد، جریانی مورد تعامل و گفت و گو است. این نوع رابطه برابر میان ایدئولوژیها امری مبارک است.

6- جایگزین مناسب دولت ایدئولوژیک و دولت دینی، دولت قانونمند است که

این نوع سکولاریسم در جامعه فرانسه تا حدی تحقق یافته است. این نوع سکولاریسم به معنی پیدایش انسان سکولار و جامعه سکولار و در نهایت نظام و حکومت سکولار است.

چنین سیری را هابرماس سکولار یک پروسه زمان مند و مکان مند می داند که در شرایط و زمان خاص در مکانی مشخص رخ داده است که عوامل فرهنگی، اقتصادی و... خود را داشته است.

به تعبیر سورن لیدمن سوئدی در کتاب در مساجد آینده این مدرنیته سخت افزاری است که تجربه غرب است. این نوع سکولاریسم در میان روشنفکران ایرانی طرفدار دارد، اما دیدگاه غالب در میان روشنفکران سکولار نیست.

واقعیت این است که سکولاریسم سیر تاریخی این گونه داشته است اما در جوامع غربی دچار تحولاتی شده است که سورن سوئدی آن را برای جوامع غیر غربی محتمل نمی داند، اما از مدرنیته نرم افزار که حقوق بشر و دموکراسی را باور دارد برای آن جوامع سخن می گوید. که به نوعی تفکیک سکولاریسم از دموکراسی است.

اما هزار نکته باریکتر از مو اینجاست که اگر انسان و جامع سکولار نداشته باشیم آیا دولت سکولار امکان پذیر است، البته سکولار به معنی معرفتی و اعتقادی آن.

فتح الله گولان نوگرای مسلمان ترک معتقدست که در دولتهای سکولار و نظام سکولار باید کار کرد اما مذهبی بود. مانند جامعه ترکیه که مذهبی ها اکثریت دارند.

بزرگترین مسئله سکولاریسم از نوع اعتقادی و معرفتی این است که بخواهیم برای نظام سکولار از طریق جمع محوری یک یا چند حزب به سوی سکولاریسم برویم که یعنی اول دولت، نظام سیاسی سکولار بر پا کنیم بعد جامعه را سکولار کنیم. چنین روشی در ترکیه و برخی جوامع مسلمان پاسخ عکس داده است. اسلام نگاه دنیوی دارد، مسیحیت تاریخی در اناجیل نگاه تفکیکی به دنیا و آخرت دارد. این ویژگی در اسلام امکان حذف شدن ندارد.

اسلام دینی سیاسی است، اما اینکه دین دولتی شود جای ملاحظه و مخالفت دارد. حتی حکومتهای به ظاهر سکولار در جوامع مسلمان از مذهب نسبت حمایتی می خواهند مانند حکومت مصر که رهبران مذهبی الازهر را تعیین می کند.

به عبارتی سکولاریسم به معنی معرفتی و اعتقادی آن در جوامع مسلمان امر تحقق یافته ای نیست. بیشترین چالش با مفهوم سکولاریسم برداشت فلسفی، معرفتی و اعتقادی با آن است که سکولاریسم را به مثابه یک باور، فلسفه و معرفت با ایدئولوژی های دموکرات و غیر دموکرات عرضه می کند.

طرفداران روایت سکولاریسم معرفتی و ایدئولوژیک در جوامع مسلمان به دو دسته بزرگ تقسیم می شوند.

1- کسانی که با اصرار به باور خود حتی حاضرند که نظام سکولار را بدون جامعه سکولار ایجاد نمایند، نتیجه این کار استبداد و دیکتاتوری است.

2- کسانی که باور خود در این جوامع قصد دارند که با تبلیغ و باورهای خود حق مدنی سیاسی برابر با دیگران داشته باشند و از طریق جمعهای سکولار در جامعه غیر سکولار آزادانه فعالیت کنند. چنین جریانات و افرادی حق دارند چنین باشند، این حق طبیعی است که باید از آن بهره ببرند.

سکولاریسم به مثابه مبنای قانونگذاری از سوی انسانها و عدم قداست قوانین؛ این روایت از سکولاریسم ریشه معرفتی و ایدئولوژیک دارد، اما به نوعی قرارداد میان انسانها را مبنا قرار می دهد. چنین قراردادی مذموم نیست. منتها اگر انسانهایی مذهبی قوانین را با ریشه مذهبی به تصویب اکثریت برساند، این توافق مورد احترام قرار می گیرد همچنین قوانینی مدنی که غیر مذهبی ها بتوانند به تصویب اکثریت برسانند.

اگر مبنا تصویب قوانین قراردادی باشد، دیگر بشری یا خدایی بودن آن ملاک نیست. مگر این که بخواهیم شرط لازم بگذاریم که قوانین نباید ریشه با از شریعت گرفته باشند. این نوع شرط تحکم می شود. تحکم با دموکراسی برابر نیست بلکه مخالف آن است. البته می توانیم شرط بگذاریم که قوانین که باید مساوات طلبانه باشد.

این روایت از سکولاریسم را هابرماس برای تسامح با مذهبها، به سکولارها توصیه می کند. قوانین قراردادی میان تفاهم و همکاری نیروها می تواند باشد. در این شکل رابطه قانونمندی حاکم می شود که می توان آن را قانونمندی نامید.

البته همه قوانین و قراردادها به دموکراسی ختم نمی شود، می تواند ختم بشود اما تجربه دولتهای سکولار غربی در قرن نوزدهم نشان از دموکراسی نمی دهد. دموکراسی محصول مستقیم حکومتهای سکولار نیست. اگر چه سکولارهای دموکرات فراوان هستند.

خطر اعدام حبیب الله لطیفی در مصاحبه با صالح نیکبخت:

اعاده دادرسی تنها راه جلوگیری از اعدام

کاوه قریشی



روزآتلاین

روز گذشته اخباری مربوط به ابلاغ اجرای حکم حبیب الله لطیفی زندانی محکوم به اعدام کرد منتشر شد. خبری که در نتیجه‌ی پیگیری های "روز" از سوی برخی از نزدیکان آقای لطیفی هم تأیید شد. پیشتر سازمان عفو بین الملل با انتشار بیانیه‌ای نسبت به اعدام وی هشدار داده بود. صالح نیکبخت وکیل مدافع این زندانی سیاسی در مصاحبه با "روز" ضمن اعلام نگرانی از اجرایی شدن حکم اعدام حبیب الله لطیفی می‌گوید: "چنانکه حکم قطعی شود، تنها امکانی که جهت جلوگیری از اجرای شدن آن وجود دارد اعاده دادرسی است. مساله‌ای که سابقا نیز در راستای آن اقدام کرده بودیم اما بی نتیجه مانده بود. به غیر از این تنها عملی که ما به عنوان وکیل می‌توانیم انجام دهیم تقاضای عفو است."

این مصاحبه در پی می‌آید.

از اولین ساعات روز گذشته اخباری مبنی بر احتمال اجرایی شدن حکم حبیب الله لطیفی موکل شما، در روز 17/3/1389 بر خروجی برخی از رسانه‌ها قرار گرفته است. آیا شما از این موضوع مطلع هستید؟

تا کنون خبری مبنی بر قطعی شدن حکم آقای حبیب الله لطیفی دال بر اجرایی شدن آن به اینجانب نرسیده است. در جریان آخرین ملاقات من با ایشان طی هفته گذشته و همچنین با توجه به اینکه والدین آقای لطیفی برای ایشان تقاضای عفو کرده‌اند و پرونده جهت رسیدگی در کمیسیون عفو به تهران ارسال شده، هنوز پاسخی به این موضوع داده نشده است و تا زمانی که نتیجه‌ی این درخواست روشن نشود، به عنوان وکیل پرونده باید بگویم که حکم اجرا نخواهد شد.

پیگیری های حقوقی شما در مورد پرونده آقای لطیفی در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

چنانکه حکم قطعی شود، تنها امکانی که جهت جلوگیری از اجرای آن وجود دارد اعاده دادرسی است. مساله‌ای که سابقا نیز در راستای آن اقدام کرده بودیم اما بی نتیجه مانده بود. به غیر از این تنها عملی که ما به عنوان وکیل می‌توانیم انجام دهیم تقاضای عفو است. مساله‌ای که سابقا هم از طرف ما و هم از طرف خانواده موکل انجام شده است. توانایی یک وکیل طبق قوانین در همین اندازه است.

موکل شما آقای لطیفی به چه جرمی به اعدام محکوم شده‌اند؟

آقای لطیفی به اتهام محاربه محکوم به اعدام شده‌اند. در جزئیات این اتهام آمده است که ایشان در ایجاد انفجارهای صوتی در میدان آزادی شهر سمنندج و همچنین "سهمراهی غفور" در همین شهر مشارکت داشته و از آن فیلم تهیه کرده‌اند. وی همچنین متهم شده است که در انفجار اتومبیل دادستان سمنندج مشارکت داشته و نیز در حادثه حمله به پاسگاه محله "کانی کوزله" در سمنندج شرکت داشته و از آنها فیلم و عکس تهیه کرده است. در حالی که حبیب لطیفی در دفاعیات خود در دادگاه و در زمان بازجویی این اتهامات را رد کرده و گفته است که در روز انفجار اتومبیل آقای دادستان سمنندج و حمله به پاسگاه "کانی کوزله" که منجر به کشته شدن یکی از پرسنل آنجا شد، نه تنها در این حوادث مداخله‌ای نداشته بلکه در سمنندج نبوده و در جایی دیگر به طور مخفی زندگی می‌کرده‌اند. ما از دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر هم تقاضا کرده ایم که به این دو موضوع رسیدگی شود و کسانی که شاهد این جریان بوده‌اند و می‌دانسته‌اند که آقای لطیفی در آن حادثه دست داشته است احضار شوند؛ از سوی دیگر از خانواده‌ای که در آن زمان به آقای لطیفی پناه داده‌اند هم تقاضا شود تا جهت شهادت در دادگاه حاضر شوند. مساله‌ای که هیچ‌گاه رسیدگی نشد. از سوی دادگاه اعلام شد که گزارشهای مقامات انتظامی برای ما کافی هستند.

به غیر گزارش نهاد های انتظامی و امنیتی که به آن اشاره کردید، آیا مستندات دیگری در ارتباط با اثبات اتهامات آقای لطیفی به دادگاه ارائه شده است؟

مستند مقامات قضایی، اقرار خود آقای لطیفی در مراحل تحقیقات است. اما بعدها آقای لطیفی این اقرارات را تکذیب کردند و گفتند که در شرایط خاصی مجبور به اقرار به اتهامات شده‌اند.

همه انسانها بر هر عقیده و مرام بر اساس قوانین قرارداد دموکراتیک امور خود را اداره کنند. این حکومت قانونمند به جامعه مدنی قوی نیازمند است. در دولت قانونمند، ملاک اجرای قوانین است که بوسیله انسانها وضع یا تأیید می‌شوند و قابل تغییر هستند.

اما در مورد ایران؛

1- جامعه ایران سکولار معرفتی و فلسفی نیست. جامعه ایران جمعهای سکولار دارد بهمانگونه که جمعهای بزرگ دیگری دارد.

جامعه سکولار با جمع و مجموعه‌های سکولار متفاوت است. حقوق این جمع و افراد سکولار با حقوق دیگران مساوی است. دولت قانونمند در امور مربوطه مجری اجرای حقوق و جامعه مدنی قوی مراقب اجرای آن است.

تبلغ باور و عقیده حق هر جمع و جریانی است و همچنین تصویب یا لغو قوانین 2- جامعه دارای آئین و مناسکی مورد توافق است همچنین جمعها دارای آئین ها، نمادهای هستند. به تناسب جمعیت و تعداد باید آئینها و نمادها از امکانات عمومی برخوردار باشند. اما هیچ جمع و جریانی نباید از برگزاری آئینها و نماد و مناسک خود محروم باشد. به عبارتی حکومت نسبت به آزادی عقاید بی طرف نیست بلکه به شکل قانونمند موظف به اجرای تعهدات حقوقی خود می‌باشد.

3- امکانات ملی برای همه ملت و اقوام و زنان و مردان و اصناف و عقاید صرف شود اما نسبتهای این امکانات جدای از امکانات اولیه که حق همه شهروندان است به تناسب تعداد و نیروی برخاسته از مخاطبان آنان می‌باشد. بی گمان این قرارداد عادلانه است اما انسانی و از نظر من مذهبی نیست چون انسانهای والا و مذهبها باید ایثارگر باشند و از حق خود ببخشند. اما از آنجائیکه حق و حقوق منبسط و گذشت و ایثار امری داوطلبانه است. باید برای رعایت حقوق همان ضعیف ترها به قوانین مطلوب تکیه کرد و اجرای آنرا خواستار شد و در صورت توان قوانین را بهتر و مناسب تر و عادلانه تر نمود.

4- توصیه و تجربه راهبرد نگارنده این است که باید از کلان روایت ایدئولوژیها در عین باور به ایدئولوژیها عبور کرد و توافقات را بر سر آزادی های اساسی در دولت قانونمند گذاشت.

5- تجربه دیگر نگارنده این است که دولت قانونمند، حکومت قانونی و جامعه مدنی قدرتمند و احزاب تاثیر گذار را با مطالبه محوری بر سر آزادیهای اساسی می‌توان پیش برد.

مطالبه محوری بر تقویت ایران مدنی توجه دارد. ایران مدنی ضامن تحقق ایران ملی و ایران قدرتمند است. منتها مطالبه محوری به معنی تعریف جدیدی از منافع ملی است که در آن ایران سه عنصری بر اساس حقوق اقوام، اصناف و زنان و مردان شکل می‌گیرد که جمعیت ایران را شکل دهند. هویت متکثر در ظرف منافع ملی فراگیر خود را نشان می‌دهد و ایدئولوژیها چه مذهبی و چه سکولار چه قومی و ملی و صنفی و جنسیتی تلاش کنند در بستر تقویت ایران مدنی با محوریت قدرتمند نهادهای مدنی و احزاب همکاری و تعامل نمایند و در عین حال؟ در سپهر ایدئولوژی های خود چنین کنند.

در نتیجه مرحله جدیدی در تاریخ ایران شکل خواهد گرفت اما برای این کار لازم است که؛

- 1- روشنفکران ایده پرداز باشند نه خیال پرداز
- 2- مدیران سیاسی جامعه راهبردی باشند نه ایدئولوژیک
- 3- رهبران به فکر کامیابی باشند نه خوشنامی
- 4- نهادهای مرجع مورد حمایت قرار بگیرند نه شخصیت ها و روشنفکران جای این نهاد قرار بگیرند.
- 5- احزاب قدرتمند باشند نه سمبلیک.

جنبش سبز در معرض بیم و امید درونی است. 1- خطر جدال ایدئولوژیک 2- توهم روشنفکری 3- عدم دقت رهبران 4- ایدئولوژیک کردن رفتار راهبردی گرا آنرا تهدید می‌کند باید در این مورد فراوان نوشت و گفت تا به این بلاها گرفتار نشویم. اگر چه تا کنون جنبش سبز خوب گام برداشته که جای امید دارد.

فعالیت های موثر یا اقدام موثر که در قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است، یک حالت کلی و بدون تعریف مشخص از اتهام است. همین امر باعث شده که قضات دادگاه ها تعریف و تفسیر متفاوتی از این جرم داشته باشند. این اشاره نقطه ثقل مورد اختلاف متهم و وکیل است با تفسیری که نمایندگان دادستان از مساله بیان می کنند و در خیلی از موارد که به پرونده های اینجانب مربوط می شود دفاعیات و توضیحات ما موثر واقع شده است. این اتهام دقیقا به این معنا است که اگر فعالیتها و اقدامات متهمین در موارد حمله مسلحانه و تروریستی وجود نداشته باشد اصولا این اقدامات شکل نمی گرفتند. این استدلال در مواردی در دادگاه تجدید نظر کشور و حتی در دادگاه های کردستان خوشبختانه مورد توجه قضات عالی رتبه دیوان عالی کشور قرار گرفته و احکام نقض شده اند، اما در مواردی هم مثل آقای لطیفی علیرغم تلاش و دقت لازم وکیل، به گونه ای دیگر این اتهام تفسیر شده است. بر همین مبنا هفته-ی گذشته در آخرین ملاقات به آقای لطیفی گفتم که با توجه به این شرایط نگرانی ها در مورد اجرای حکم شما کمتر شده است. اما دقیقا هنگام خروج من از زندان از طریق رسانه ها، از اجرایی شدن حکم پنج زندانی سیاسی دیگر که چهار تن از آنها کرد بودند مطلع شدم.

شما می گوید اقدامات موثر به گونه ای است که در نتیجه همکاری با گروه های کرد، عمل خاصی به نتیجه رسیده باشد. مقامات جمهوری اسلامی ساهاست که ادعا می کنند گروه های کرد منحل شده و عملا بی تاثیر هستند. با توجه به این امر آیا به عنوان مثال اقدام به همکاری با یک گروه منحل از نگاه حاکمیت، می توانند جرم محسوب شود؟

در مقام یک وکیل وظیفه اینجانب تنها دفاع از موکلانم است. در پرونده هایی که مسئولیت آنها به عهده من است اتهامات مختلفی مطرح شده که عموما به اتهامی که شما اشاره کردید مربوط نمی شوند. اگر پاسخ بنده برای شما ملالت آور نباشد، باید بگویم که من تنها در مواردی می توانم پاسخ دهم که مستقیما به پرونده موکلانم مربوط باشند. نه تنها در مورد پرونده های موکلانم، حتی در مورد سایر پرونده های دیگر هم که به فعالیت های سیاسی گروه های اشاره شده است، به عنوان یک کارشناس حقوقی نمی توانم قضاوتی داشته باشم. اما اگر من زمانی به عنوان یک فرد سیاسی در جامعه ظاهر بشوم، ممکن است که تفسیر دیگری غیر از تفسیر وکلانی و حقوقی داشته باشم.

هفته گذشته پنج زندانی سیاسی بدون اطلاع خانواده و وکلایشان اعدام شدند. اجرای احکام این زندانی ها را چگونه تفسیر می کنید؟

چون اینجانب مستقیما به پرونده آن پنج نفر دسترسی نداشته و مورد مطالعه قرار نداده ام نمی توانم پاسخ روشنی به سؤال شما بدهم، اما به نظر اینجانب اجرای احکام قضایی زندانیان سیاسی و عقیدتی به ویژه احکام اعدام از سوی قضات نباید تابع شرایط سیاسی مملکت قرار بگیرند. اما به نظر اینجانب اجرای احکام پنج زندانی سیاسی در هفته گذشته در شرایط خاصی صورت گرفته است. چون این گروهی که متهمان بر اساس ارتباط با آن محکوم به اعدام شده بودند در ارتباط با حزب کارگران کردستان ترکیه هستند، بنابراین اجرای این احکام از سوی دولت ایران می تواند پیامی برای دولت ترکیه باشد، پیامی مبتنی بر برخورد دولت ایران با همپیمانان داخلی حزب کارگران کردستان ترکیه در داخل مرزهای ایران است. چون اینجانب مفسر سیاسی نیستم، بیش از این در مورد اتهام و اجرای احکام هفته گذشته صحبت نمی کنم.

به عنوان آخرین سوال، با توجه به اخبار منتشر شده روز گذشته در مورد افزایش احتمال اجرای شدن حکم آقای لطیفی، شما مسیر پرونده-ی ایشان را چگونه پیش بینی می کنید؟

همچنان که در ابتدای مصاحبه عرض کردم، خبری دال بر احتمال اجرایی شدن این حکم به بنده به عنوان وکیل پرونده اعلام نشده است. تنها امیدوارم که درخواست اعاده دادرسی وکیل و همچنین درخواست عفو خانواده آقای لطیفی نتیجه مثبت بدهد.

Free all Political Prisoners in Iran
Free Habibolah Latifi

Solidarity to
condemn the
violation of
Human Rights
in Iran



حبیب الله لطیفی را آزاد کنید
زندانیان سیاسی را آزاد کنید

اعتراافات یک متهم در دستگاه قضایی ایران و در چنین شرایطی تا چه اندازه قابل استناد است؟

در این مورد در قوانین جمهوری اسلامی ایران به استناد قانون دادرسی کیفری توضیح داده شده است. اینجانب هم در طول سال گذشته در طول محاکماتی که انجام شده است بارها تاکید کرده ام که اقرار در قوانین کیفری نمی تواند به تنهایی دلیل بر ارتکاب جرم باشد، مگر اینکه آن اقرار متأثر از یک واقعیت باشد. به این معنا که اگر کسی در هر شرایطی بگوید که مرتکب جرم شده اما اقرار وی منطبق با واقعیت نباشد، این اقرار نمی تواند به مستندی برای قاضی یا دستگاه قضایی جهت صدور حکم قرار بگیرد. این موضوع یکی از مسایلی است که همیشه در دستگاه قضایی ایران یکی از مشکلات اساسی بوده است. به دلیل اینکه دادستان و دیگر مقامات قضایی بر این نکته تاکید دارند که متهم در شرایط عادی اقرار کرده است. حبیب می گوید آنچه که من اقرار کرده ام در مورد انفجار اتومبیل دادستانان یا حادثه کانی کوزله، مبتنی بر واقعیت نبوده، آن هم به دلیل اینکه من شاهدانی دارم که در آن روز اصلا در شهر سنجند نبوده ام. از طرف دیگر ایشان ادعا می کنند که در همان زمان مشخص با چندین نفر تماس تلفنی داشته اند، این امر را متخصصان مخابراتی می توانند تشخیص بدهند که در آن زمان کجا بوده ام. یکی دیگر از دلایل حبیب برای اثبات بی گناهیانشان همچنان که پیشتر گفتم، شهادت خانواده ایست که زمان وقوع آن حوادث در خانه ی آنها پنهان بوده است.

چندی پیش نیز مساله اجرایی شدن حکم موکل شما در رسانه ها مطرح شد. خانواده حبیب در آن زمان در مصاحبه با ما گفتند که برخی از فعالان حقوق بشر و شخصیت های سیاسی منطقه با تلاشهای خود از اجرای حکم آقای لطیفی و برخی دیگر از اعدام شدگان جلوگیری کرده اند؛ آیا نتیجه این تلاش ها به پرونده الحاق شده است؟

در مورد اینکه سازمان های دفاع از حقوق بشر و شخصیت های دیگری در جهت الغای احکام حبیب لطیفی اقدامی کرده باشند، اطلاع دقیقی در دست نیست و انعکاس آنها عملا در پرونده وجود ندارد. تاکنون آنچه که موجب به عقب افتادن اجرای حکم حبیب شده، اعاده دادرسی وکیل و درخواست عفو خانواده وکیل بوده است. موضوع درخواست عفو شخصیت های منطقه نسبت به این موضوع را من هم از منابع موثق شنیده ام، درخواستی که برای دو نفر از جمله آقای حبیب لطیفی و همچنین آقای شیرکومعاری انجام شده است. منبع اطلاع اینجانب هم شخصی نزدیک به ریاست جمهوری عراق بوده است که گویا ایشان اقداماتی جهت الغای این احکام صورت داده اند. در آن مورد هم جز اینکه این مساله را از مقامات نزدیک به حکومت اقلیم کردستان شنیده ام هیچ اطلاع دیگری ندارم. اما در مورد اینکه حکم بنا به درخواست آنها متوقف شده باشد، هیچ مستندی در این باره در پرونده ایشان وجود ندارد.

مادر آقای لطیفی چندی پیش در مصاحبه با روز از تقدیم تقاضای عفو خانواده لطیفی به آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی به هنگام سفرشان به کردستان گفتند. این درخواست آیا مورد رسیدگی قرار گرفته است؟

من هیچ اطلاعی در این مورد ندارم.

با توجه به تشدید صدور احکام در کردستان و اعدامهای هفته ی گذشته، لطفا از آخرین وضعیت دیگر موکلان محکوم به اعدام کرد بگوئید؟

احکام همه موکلان اینجانب به غیر آقای لطیفی نقض شده اند. تاکنون حکم هیچ کدام از موکلان اینجانب قطعی نشده است. تنها نگرانی من به عنوان وکیل زندانیان اعدامی، در مورد آقای لطیفی است که امیدواریم حکم ایشان هم اجرایی نشود. حتی اگر فرض ما هم بر این باشد که آقای لطیفی مرتکب جرمی شده باشند اما به نظر ما هیچ یک از آن اتهاماتی که ایشان در شرایط نامناسب قبول کرده اند در حد صدور اجرای حکم اعدام نیست. مواردی را هم که به عنوان اتهام عرض کردم حتی اگر بنا بر اقرارات ایشان تصاویری را هم برای برخی از گروه های کرد مخالف ایران فرستاده باشد، ایشان در عملیات مسلحانه شرکت نداشته و طبق قوانین مربوط به مجازات فعالیت موثری مقابل جمهوری اسلامی ایران انجام نداده اند و بر همین اساس هم حکم و مجازات ایشان الزاما اعدام نیست. حتی در صورت اثبات اتهام محاربه بر طبق همین قوانین، اعدام تنها مجازات نیست. ما در صورت اثبات این اتهامات در قوانین مجازات تبعید و زندان به مدت زیاد را داریم. در مورد آقای لطیفی هم با توجه به شرایط پرونده امیدوارم در مرحله تجدید نظر- البته اگر تجدید نظری صورت بگیرد- این موارد لحاظ شود. به طور قطعی هیچ یک از موکلین اینجانب که به این اتهامات محکوم به اعدام شده اند، شایستگی صدور و اجرای حکم اعدام را ندارند. به فعالیت های موثر اشاره کردید. این اتهام در مورد برخی دیگر از اعدام شدگان و زندانیان متهم به اعدام نیز مطرح است. لطفا به لحاظ حقوقی در مورد این اتهام و اتهام محاربه توضیحاتی ارائه دهید؟

خشونت پرستان را ناامید کنیم!

ملیحه محمدی



روز آنلاین

کابوس فرا رسیدن سالگرد کودتای انتخاباتی، کار جنون برگزار کنندگان آن فاجعه را به تماشا کشانده است.

دلیل این همه تلاشی که "حکومت"، یعنی همان بالاترین نهاد حافظ نظم به افروختن آتش در مسیر مبارزه مسالمت آمیز مردم دارد، چیست جز همان ترس تاریخی از پیروزی ناگزیر حقیقت بر دروغ و جهل؟ حقیقت باشکوه ملتی بزرگ که حتی سوگ فرزندان در خون خفته و جان های مجروح عزیزان در بند کشیده اش نتوانسته است او را از راه اندیشه سبزش به معرکه خشم و جنون، که خاستگاه و جولانگاه دشمنان حقیقت و آزادی است بکشاند آنهم در حالی که هیچ نشانه ای از شکستن عزم این مردم برای رسیدن به آزادی یا بازگشت از راه دشوار نمودار نیست.

این موج بلند آگاهی آرام و سنگین، اما خوش پیش می رود. با همه اصراری که بر مسالمت دارد، از ناسزا، از اتهام، از زندان و شکنجه و از مرگ حتی عبور می کند بی آنکه به این سلاح ها دست بیازد و این دریغا که برای اقتدارگرایان پیام تلخی است و همین است که برای در هم شکستن این موج، برای تبدیل این مبارزه آگاهانه به میدان جنگ و گریزهایی که در آنها زور حرف آخر را بزند، حامیان کودتا دست به جنایتی زدند که هیچ حاکم ظالمی که فقط به بقای حکومتش می اندیشد، اگر بویی از خرد برده بود، به آن دست نمی زد!

در سحرگاه یکی از شبهای سنگین و پر دردی که پس از صعود شوم احمدی نژاد تیره تر از همیشه، بر این کشور خیمه می زند، ناگهان پنج تن از اسیران بی شمارشان را کشتند؛ و از آن خیره تر، چهار قربانی از خطه ای گرفتند که در طول تاریخ صد ساله ایران همواره یکی از کانون های مبارزه علیه ستم حکومتی بوده و در مقابل حیرت و حتی گله های بسیار، و شاید به دلایلی، اینبار کمترین حرکت را در مبارزه با کودتاچیان انتخاباتی داشته است. فرزاد کمانگر که همه زندگی و کردار و گفتارش، همه عبارات و کلماتی که طی دوران اسارتش بیان کرد، نشان از عشق بزرگش به معلمی و شوق بیصبرانه بازگشتش به این حرفه می داد، به همان پافشاری که از تقاضای عفو امتناع کرد، عضویت در پژاک را انکار کرد که اگر واقعیت داشت با منشی که او نشان داده بود، پذیرش آن برایش بی گمان و وظیفه می شد. این را کیست که از اصرار نجیبانه او به پذیرش اختلاف با جمهوری اسلامی و انکار عضویت در پژاک در نیافته باشد؟ شیرین علم الهولی را کشتند. دختری را که یک تنه کامل ترین نماد قربانیان فقر و تبعیض و ستم طبقاتی و جنسیتی بود و سه دیگر که همه شان در صورت وجود ذره ای رأفت انسانی، یا حتی اسلامی که به داشتن اش حضرات فخر می فروشند، مجازات های دیگری جز مرگ در همین قانون پر نقص موجود هم برای شان وجود داشت، حتی اگر همه اتهامات شان راست بود ...

اما آیا کشتن این پنج نفر به خودی خود چرخه کامل یک توطئه است؟ درست است که این به سهم خود توطئه کوچکی نیست و قابل پیش بینی بود که اصحاب کودتا از فریاد جنایت روباه وار کمین کنند تا صاحب هر صدایی را که از این توحش در لباس قانون، بیزار می بجوید، به تمام اتهاماتی که به قربانیان نسبت داده بودند، متهم کنند و همه صفات خودشان از تجزیه طلبی تا خیانت به میهن را به آنان منتسب کنند. همچنانکه در همان روز انتشار اعلامیه سازمان های سیاسی خارج از کشور جسم رنجور شریعتمداری، به شوق بوی خون و توطئه جانی گرفت و با شادمانی تیتز زد که گویا "ژست" مبارزه بدون خشونت به هم ریخت!

اینجا

اما! آنچه می تواند افزون بر این شبیه های رسوا و با فرجامی هنوز فجع تر در چشم انداز این طایفه باشد، امکان توطئه بیش مانه تری است که در بیانیه اخیر سازمان ادوار تحکیم وحدت هم هوشمندانه به آن پرداخته شده است. اینجا یعنی از این قوم هیچ بعید نیست که برای مقابله با پیشرفت جنبش سبز، برای به سکون و سکوت کشاندن ایران در آستانه سالگرد دومین کودتای حکومتی تاریخ این کشور، از جان و امنیت مردم کردستان هزینه کنند. این بیم وجود دارد که با توجه به آسیب پذیری و حساسیت منطقه و با بهره برداری از "پژاک"ی که به

قول فرزاد کمانگر، آقایان خودشان برای مقابله با مجاهدین به تقویت اش پرداخته بودند (حکایت القاعده و آمریکا) به بهانه مقابله با شورش و تجزیه، چرخه توطئه را تکمیل کنند؛ حکومت نظامی اعلام نشده شان را، اعلام و به بهانه های مشهور همه زمامداران مستبد، یعنی امنیت و مصالح ملی و به امید واهی برقراری سکون و خفیان، فاجعه بیافرینند.

همانقدر که بعید است استبدادیان بتواند آرامش و نظم مورد علاقه خود را با اعمال خشونت حاکم کنند و جامعه را به تسلیم بکشانند، روشن است که در هر چرخه خشونت و درگیری که به جریان بیافتد، امکانات مادی و ذهنی فراوانی از جنبش دموکراسی خواهی به بیغما می رود. روند بطئی و سازنده اندیشه و فرهنگ دموکراسی دچار اعوجاج می شود و حتی اگر یکباره از جاده روشن مبارزه مسالمت آمیز خارج نشود، گام هایش کند تر و مقصدش دورتر و دیرتر خواهد شد و عمر استبداد ایضاً درازتر.

نه فقط برای حفظ کردستان، که برای حفظ و رشد جنبش سبز و آمل رسیدن به آزادی، امروز سخت ترین و اولی ترین وظایف ما شکست این طرح رسوای اقتدارگرایان است. وظیفه نیروهای آگاه در کردستان و همه ایران مقابله با چنین خطری است.

آنچه در این چهار روز گذشته است، اگر ادامه یابد و پیگیری شود، یعنی اعتراض مدنی و سراسری مردم، ضامن شکست چنین توطئه شومی خواهد بود. اگر مردم تسلیم خشونت و وارد عرصه درگیری هایی که سلاح برنده اش زور است بشوند، همانقدر خواست و نقشه کودتاچیان متحقق خواهد شد، که اگر مردم فاجعه را فراموش کنند و پیگیر این قتل ها نشوند.

اعتصاب سراسری کردستان در صورت ادامه و گسترش آن به شهرهای دیگر سنگین ترین سلاح مبارزه مدنی است که توپ و تفنگ نیز حریف آن نخواهد شد. مبارزاتی از این دست باید در چشم انداز باشد. باید نیرو و قدرت حضور خود را هر از گاه اثبات کند. اینگونه هست که برگزاری مراسم کودتای انتخاباتی و جنبش سبز از همین حالا آغاز می شود و شده است. خودشان به استقبالش رفتند حال آنکه مراسم مال ملت است و باید سامانش بدهد. فقط این پیشباز رفتن باعث می شود که جنبش سبز تمام نیروی خود را برای یک روز بخصوص ذخیره نکند بلکه حضور بیشتر و مدام تری در صحنه جنبش سبز و هر از گاهی به شیوه تازه ای یا عرصه نوینی داشته باشد. امواج آرام کوچکتری که به دریای بیست و دوم خرداد اگر نرسد همه صحنه زندگی جامعه نشانی از آن بگیرند و بنشانند.

سناریو جدید خشونت طلبان علیه جنبش سبز

علی قلی زاده



چرس:

در هفته های پیش رو یکی از مهمترین فصل های تاریخ معاصر ایران رقم خواهد خورد. فصلی از ایستادگی، عقلانیت سیاسی، حق طلبی و صلح جویی عاری از هر نوع خشونت.

لازمه موفقیت در راه سبز امید حفظ تومان صبر و شکیبایی، عقلانیت سیاسی، پرهیز از هرگونه خشونت و خصوصاً امری که برخی تحت عنوان خودساخته «حق دفاع از خود» در برابر خشونت دولتی، خواسته یا ناخواسته به خشونت دامن میزند. و البته حفظ هوشیاری در برابر توطئه های جریان خشونت طلب حاکم از یک سو و جریان های خشونت طلب و سواستفاده گر منفور ملت مانند فرقه رجوی. جریان هایی که به عقیده نگارنده مانند دو لبه قیچی، در جهت مخالف یکدیگر اما در خدمت دیگری و با هدفی یکسان به دنبال نابودی همه طیف های جنبش سبز و جایگزین کردن خودشان میباشند.

در روزهای گذشته شاهد بودیم که جریان تندرو حاکم با اعدام ۵ تن که به گفته وکلایشان از حق دادرسی عادلانه محروم بوده اند، چگونه به دنبال اختلاف افکنی در بین جنبش سبز بود. امری که بزرگترین تهدید و آفت جنبش فراگیر و متنوع دموکراسی خواهی ملت ایران محسوب میگردد.

زیر اجرا خواهد شد :

۱. در راستای استراتژی شکست خورده « النصر بالرعب » گام بردارند و جامعه را در آستانه روزهای حساس خرداد مرعوب و وحشت زده کنند . سیاستی که به نظر میرسد هرچه به سالگرد انتخابات نزدیک تر شویم ، بیشتر از طرف جریان حاکم پیگیری میشود.
۲. باز هم مانند روزهای پس از انتخابات و این بار بیشتر، اعتراضات و پرسش های مردمی صلحجو و حقجو را به یک گروه مرده و منفور ملت نسبت دهد.
۳. با قرار دادن رهبران جنبش در وضعیت به زعم حاکمان باخت - باخت شرایطی را به وجود آورد که در صورتی که اعدام های احتمالی آینده را محکوم کنند ، با تبلیغات شدید رسانه های دولتی و حکومتی روبرو خواهند شد که از چند منافع تروریست دفاع کرده اند ، و اگر آن را به صورت رسمی محکوم نکنند با اختلاف افکنی درون جنبش به آرزوی یکساله شان که ایجاد فاصله بین رهبران و بخش هایی از بدنه جنبش است ، دست خواهند یافت و سعی خواهند کرد با دلسرد کردن مردم برنامه های پیش رو جنبش را تحت تاثیر قرار دهند.

چه باید کرد؟

اما در برابر این سناریو کثیف خشونت طلبان چه باید بکنیم که هم از قربانی شدن چند نفر دیگر جلوگیری بکنیم و همانطور که مهندس موسوی نیز اخیرا اشاره کردند ، بدون توجه به علایق سیاسی و بدون دفاع از کنش سیاسی آنها از حقوق انسانی شان دفاع کنیم و هم از دستیابی جریان حاکم به اهداف فوق جلوگیری کنیم.

ضمن دعوت از همه اعضای جنبش سبز به فکر و اندیشه در این مورد چند راه حل ابتدایی که به ذهن بنده میرسد اشاره میکنم:

۱. نخست آنکه با راه انداختن کمپینی در دفاع از حقوق شهروندی محکومان به اعدام مورد اشاره داستان تهران، بدون توجه به علایق سیاسی آنها از قربانی شدنشان جلوگیری کنیم و با تاکید بر حق دادرسی عادلانه ، خواهان رسیدگی مجدد پرونده این افراد در شرایط عادی و بدون از مصلحت اندیشی های سیاسی و فضا سازی های رسانه ای حاکمان شویم. خصوصا آنکه بسیاری از این افراد دست کم در مراحل بازجویی ، بازپرسی و دادگاه بدوی از حق داشتن وکیل و دیگر حقوق قانونی یک متهم محروم بوده اند. به عنوان مثال روند رسیدگی به پرونده آقای عبدالرضا قنبری شاهد خوبی برای این مدعاست.
 ۲. باید مراقب باشیم که در صورت اجرای سناریو جریان حاکم، بر رهبران جنبش برای موضعگیری سریع فشار نیاوریم.
 ۳. با توجه و تاکید بر اصل مهم « پرهیز از هرگونه خشونت » و حتی خشونتی که برای دفاع از خود باشد ، تلاش های جریانهایی که تداوم حیانتشان در شرایط خشونت آمیز و غیرمسالمت آمیز میباشد ، را به شکست منجر کنیم. جریانهای خشونت طلب در هر دو سوی این سناریو مشتاقانه و هوشمندانه بر طبل خشونت میزنند و آشکارا و پنهان تبلیغ و ترویج خشونت میکنند.
 ۴. جهت افزایش همبستگی و همراستا و هم جهت شدن بردار فعالیت های همه طیف های جنبش سبز در داخل و خارج از کشور، با هوشیاری و درایت بر مطالبات مشترک و حداقلی جنبش تاکید کنیم و شعارهایی منطبق با همین فصل مشترک خواسته های جریانات جنبش سبز طرح کنیم. فراموش نکنیم که جنبش سبز رنگین کمانی است که یک طرف آن بخش هایی از راست های داخل مجموعه جمهوری اسلامی است و طرف دیگر آن احزاب اپوزسیون داخل و خارج از کشور، طیف گسترده ای از عماد افروغ تا عبدالله مهندی ، از مسیح مهاجری تا محسن سازگارا. از حسن روحانی تا عزت الله سبحانی. و مهمتر از اینها همه مردمی که با گرایشهای مختلف و در اعتراض به سیاست های دولت احمدی نژاد از پیش از انتخابات ریاست جمهوری تا کنون در کنار هم قرار گرفته اند. پس برای آنکه متفرق نشویم و به پیروزی برسیم به جای آنکه بر خواسته های خودمان اصرار کنیم ، باید بر فصل مشترک مطالبات همه ی سبزها تاکید کنیم. مطالباتی که تا کنون در بیانیه ها و اظهارات آقایان موسوی و کروبی نمود پیدا کرده است.
 ۵. باید هوشیار باشیم و در مصاحبه ها ، نوشته ها ، اظهارات و خصوصا در فضای مجازی اتحادمان را حفظ کنیم و به جای تاکید بر موارد اختلافمان بر مشترکاتمان تاکید کنیم و فراموش نکنیم که « همه با هم » هستیم .
- در پایان باید اشاره کنم که همه آنچه در مقاله به آن اشاره کردم ، سناریو احتمالی است که از رفتارها و اظهارات مسئولان دولتی استنباط میشود. در عین حال امیدوارم همان جریان عاقل ولی در اقلیت درون حکومت که پس از ۵ اعدام اخیر هرگونه اعدام بدون تالیید دیوان عالی کشور را ممنوع کرد ، از اعدام های سیاسی بیشتر و گسترش خشونت جلوگیری نماید.

جریان تندرو حاکم که به هر قیمتی به دنبال حفظ احمدی نژاد و اطرافیانش در قدرت میباشد ، به دنبال این بود که با اعدام این ۵ تن به اتهام همکاری با گروه تروریستی پژاک، از طرفی با تاکتیک پمپاژ وحشت ، خشم و خشونت در جامعه (تاکتیکی که احمدی نژاد در مناظره های پیش از انتخابات به وضوح از آن استفاده میکرد) به گسترده شدن خشونت در جامعه دامن بزند و از طرف دیگر با اختلاف افکنی بین برخی طیف های جنبش سبز ، آقایان موسوی و کروبی را در حالت آچمز قرار داده و به تضعیف جایگاه رهبران جنبش در بدنه آن و جامعه بپردازد.

دو هدفی که البته با افشگری های شجاعانه وکلای مدافع این ۵ قربانی که از بیگناهی یا دست کم سختگیری غیرقانونی درقبال آنان خبر دادند و همچنین مواضع هوشمندانه آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد در دفاع از حقوق انسانی و شهروندی همه افراد با هر نوع گرایش فکری و سیاسی ، خنثی شد.

توطئه پیش رو جنبش

اما آنچه بنده را به نگارش این سطور ترغیب کرد ، توطئه ای است که با هماهنگی خواسته یا ناخواسته (البته تفاوت چندانی نمیکند که چگونه این هماهنگی اتفاق افتاده باشد) دو جریان خشونت طلب رجوی و احمدی نژاد احتمالا طرح ریزی شده و نگران آن هستیم که کیفیت برنامه های پیش رو جنبش سبز را تهدید کند.

در ماه ها و هفته های گذشته و خصوصا پس از اعتراضات روز عاشورا مکرر خبرهایی منتشر میشد که برخی از شهروندان داخل کشور به جرم دیدار با بستگانشان در پادگان اشرف بازداشت و به اتهام محاربه با احکام سنگین اعدام روبه رو شده اند. دست کم و تا آنجا که در اخبار دنبال کرده ام ، برای آقایان عبدالرضا قنبری ، محمد حاج آقایی ، کاظمی ، صارمی ، خانم معصومه یوری ، ۵ عضو خانواده دانشپور و ... به این اتهام حکم اعدام صادر شده است. حال آنکه گر نه همه که لااقل اکثر این افراد و وکلایشان بارها هرگونه ارتباط این افراد با گروه تروریستی رجوی را تکذیب کرده اند و نهایتا جرمی که از نظر مقامات قضایی ایران مرتکب شده اند ، رفتن به عراق و اشرف برای دیدن بستگانشان بوده است ، عملی که حتی اگر در قانون جرم محسوب شود مجازاتش اعدام نیست.

همچنین در اظهارات تامل برنگیز دادستان تهران نیز دیدیم که به این احکام و احتمال اجرای قریب الوقوع دست کم ۳ اعدام دیگر اشاره شده است. حتی گفته شده که این افراد در حوادث پس از انتخابات بازداشت شده اند ، حال آنکه به گزارش خبرگزاری های داخلی لااقل یکی از این ۳ نفر مورد اشاره دادستان تهران از چندین سال پیش در زندان به سر میبرد.

از شواهد و قرائن پیداست که خشونت طلبان دولتی به دنبال تکمیل پروژه ناکام مانده شان با اعدام های احتمالی بیشتر در روزهای پیش از ۲۲ خرداد میباشند. بیانیه اخیر ۱۷۵ راهیافته مجلس هشتم که رهبران جنبش را منافقان جدید خوانده ، نیز در همین راستا ارزیابی میشود.

از طرفی شاهدیم گروه منفور رجوی که با رفتارهای ضد میهنی و تروریستی اش ، خصوصا ترور مردم بیگناه در روزهای پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و قرار گرفتن در کنار صدام ، بزرگترین دشمن مردم ایران ، در جنگ هشت ساله ، دیگر هیچ جایگاهی در جامعه ایران ندارد و به یک گروه مرده و تنها یک برگ سوخته بازی های سیاسی بین دولت ها بدل شده است ، در یکسال گذشته به دنبال سو استفاده از شرایط داخل کشور و مطرح کردن خود میباشد.

در روزهای اخیر شاهدیم که رسانه های اقماری وابسته به این گروه تروریستی و خشونت طلب با ترویج خشونت و گل آلود کردن آب دنبال گرفتن ماهی به کام خودش است. همچنین شاهدیم که گروه مذکور با هماهنگی عجیب با خشونت طلبان حاکم به دنبال آن است که محکومان به اعدام فوق الذکر را به صورت غیرمستقیم به این گروه بچسباند تا هم زمینه اعدام این چند نفر را برای خشونت طلبان حکومتی مهیا سازد و هم به زعم خودش بتواند اندک جایگاه اجتماعی برای خودش پس از اعدام این افراد به دست بیاورد. همه این اقدامات غیراخلاقی گروه رجوی در حالی است که محکومان به اعدام و وکلایشان مانند آقای دکتر سیف زاده بارها هرگونه وابستگی این افراد با گروه رجوی و یا انجام هرگونه ترور یا خرابکاری را تکذیب کرده اند. و حتی مقامات داستانی و قضایی هیچ گونه اتهام خرابکاری ، خشونت آمیز و یا تروریستی را به این متهمان محکوم به اعدام نسبت نداده اند.

اهداف جریان حاکم از اعدام های مورد اشاره داستان تهران

به عقیده نگارنده سناریو احتمالی خشونت طلبان حاکم با اعدام احتمالی چند قربانی دیگر ، به زعم خودشان دامی خواهد بود برای جنبش سبز که با اهداف

“مهم‌ترین خواسته‌ی ما توقف اعدام‌هاست”

فرنگیس محبی

رادیو زمانه:

شماری از فعالان سیاسی و حقوق بشر، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در اعتراض به اعدام پنج نفر زندانی متهم به عضویت در گروه‌های ضد انقلاب در تهران، خواستار آن شدند که با توجه به آمادگی ایران برای پذیرفتن گزارشگران ویژه‌ی سازمان ملل متحد، هرچه زودتر در این زمینه اقدام کنند.



برای بررسی این موضوع در گفت‌وگویی با فرخ نگهدار، فعال سیاسی و یکی از امضاکنندگان نامه پرسیدم که در صورت اعزام هیئت گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد به ایران چه انتظاری از آن‌ها می‌رود؟

اولین و مهم‌ترین انتظار ما این است که لاقلاً بخشی از حقایق درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران آشکار شود. چون هیچ اعتمادی به حرف‌هایی که قوه قضاییه می‌زند وجود نداشته و اخیراً هم این عدم اعتماد به قوه قضاییه تشدید شده است. اگر حقایق روشن شود، فکر می‌کنیم که بتوانیم احکام ظالمانه‌ای را که در ایران مرتب صادر می‌شود مهار کنیم؛ بخصوص احکام مرگ را.

با وجود وضعیت سیاسی‌ای که در حال حاضر در ایران حکمفرماست، فکر می‌کنید چه عواملی باعث شده که حکومت ایران به چنین بازبینی رضایت بدهد؟

ما هنوز قطعاً نمی‌دانیم که آیا دولت ایران به‌چنین بازبینی تن خواهد داد یا نه. چون فشارها برای این که این موافقت‌ها کنسل شود و از بین برود، بسیار شدید است. ما صدای خودمان را بلند کرده‌ایم، برای این که نگران هستیم ایران، بر اثر فشارهایی که عوامل تندرو وارد می‌کنند، از این بازدید منصرف شود. هنوز باید منتظر بمانیم. نه این که فقط منتظر بمانیم، تلاش می‌کنیم که این بازبیدها تماماً انجام شود. آقای جواد لاریجانی، هفت یا هشت روز پیش، طی مصاحبه‌ای گفت که در آینده‌ی نزدیک می‌توانند از گزارشگران ویژه پذیرایی کنند. این خبر در ایرنا منتشر شده، در رویترز منتشر شده و نقطه‌ی امیدی ایجاد کرده است که شاید با این فشارها یا تلاش‌ها، بازدید هیئت‌گزارشگران سازمان ملل متحد از ایران اتفاق بیفتد.

بر فرض که این اتفاق بیفتد، مهم‌ترین تأثیری که می‌تواند روی وضعیت فعلی متهمین و زندانیان سیاسی و فعالان حقوق بشر بگذارد، به‌نظر شما چه خواهد بود؟

اولین و عاجل‌ترین انتظاری که ما داریم، توقف اعدام‌هاست. چون این اعدام‌ها در واقع دارد با سرنوشت کشور بازی می‌کند. می‌خواهد به تقابل قومی و خشونت قومی دامن بزند. می‌خواهد ترویج خشونت کند. مهم‌ترین خواسته‌ای که ما داریم، که فشار هم می‌آوریم، توقف این اعدام‌هاست. خواسته‌ی دوم ما این است که در حکم‌های کسانی که حکم حبس سنگین گرفته‌اند و الان در زندان در حال گذراندن آن هستند، بازبینی شود، روی آن‌ها اظهارنظر شود و دریچه‌ای باز شود برای این که این احکام بشکند.

سومین انتظاری که ما داریم و در نامه هم نوشته‌ایم این است: انتظار داریم شرایط افرادی که بدون محاکمه در زندان مانده‌اند، به اتهامات سنگین متهم شده‌اند و هنوز روند محاکمه‌شان طی و تمام نشده، بازبینی شود و موارد حقوقی و قانونی مطابق ضوابط بین‌المللی در مورد آن‌ها رعایت شود.

آقای نگهدار در بازبیدهای قبلی گزارشگران حقوق بشر از ایران، در سالهای ۲۰۰۲، ۲۰۰۵، و آخرین بار هم در سال ۲۰۰۶، این گزارشگران آزادی عمل نداشتند. فکر می‌کنید این بار اگر این گزارشگران بتوانند به ایران بروند، آیا باید شرط و شروطی بگذارند؟ چه ضمانتی وجود دارد که آزادی عمل داشته باشند و بازید آنان چه فایده‌ای دارد اگر این آزادی عمل را نداشته باشند؟

ما به‌شدت نگران این محدودیت‌ها هستیم که اگر موفق شویم و این گام اول برداشته شود و گزارشگران ویژه به ایران بروند، آن وقت باز ممکن است ما با محدودیت‌های بسیاری ممکن است که مواجه شویم. ما در نامه‌ی خودمان متذکر شده‌ایم که شرط تمربخشی بازدید از ایران عبارت است از این که اولاً از

زندان‌ها و زندانیان بازدید به عمل آید، با آن‌ها صحبت و مصاحبه شود. ثانیاً امکان دسترسی به پرونده‌هایی که تاکنون علیه این متهمین، چه آن‌هایی که اعدام شده‌اند، چه آن‌هایی که دارای حکم هستند و چه آن‌هایی که هنوز حکمشان صادر نشده است، وجود داشته باشد. سوماً این که بتوانند با خانواده‌ها و با کسانی که می‌توانند شهادت بدهند در مورد نحوه‌ی صدور حکم، مصاحبه داشته باشند. چنان که فشار اجتماعی، فشار بین‌المللی، افکار عمومی بسیج شود، ما امیدواریم که بتوانیم قوه قضاییه و مقامات مسئول ایران را به این کار واداریم تا این امکانات را در دسترس این گزارشگران بگذارند تا وظیفه‌ی خودشان را به‌درستی انجام دهند. ولی خب تلاش است و همه‌اش مبارزه است. ما نمی‌توانیم این‌جا ساکت بنشینیم و فکر کنیم که این اتفاقات هم می‌افتد.

اگر اعزام بازرسان ویژه‌ی سازمان ملل متحد به ایران ممکن شود، این بازرسان برای تهیه‌ی گزارش خود درباره‌ی بازداشت‌های خودسرانه، اعدام‌های فرافقونی و شکنجه با چه محدودیت‌هایی مواجه هستند؟

دوروری دایک، رئیس بخش ایران در سازمان حقوق بشری عفو بین‌الملل می‌گوید:

هیچ معلوم نیست. البته وقتی که گزارشگر ویژه‌ی مربوط به سازمان ملل به ایران می‌رود، ما و نمایندگان سازمان ملل، با حتی گروه‌های حقوق بشری در ایران می‌خواهیم که دولت ایران با این نهادها همکاری کنند، ولی معلوم نیست که آن‌ها موافقت کامل داشته باشند با این سفرهای مختلف به ایران و همکاری با این نهادها.

ما گاهی اوقات در گذشته هم دیدیم که مسئولین مثلاً زندان اوین سعی کردند که اجازه ندهند به گروه بازرسی بازداشت‌های خودسرانه که به بخش ۲۰۹ بروند. ولی بالاخره توانستند به آن‌جا بروند. در یک سفر دیگر مثلاً وقتی گزارشگر ویژه مربوط به آزادی بیان در سال ۲۰۰۵ به آن‌جا رفت، اگر یادم باشد، آخرین کتاب قانون مجازات را به آن‌ها ندادند. البته وقتی آن‌ها متوجه شدند که آخرین کتاب قانون مجازات را ندارند، از مقامات ایران آن را خواستند.

البته این‌ها نمونه‌هایی است از این که متأسفانه دولت ایران با مقامات رسمی ایران در گذشته همکاری نکردند. البته ما امیدوار هستیم اگر این بار در صورتی که اجازه دهند که یکی از گزارشگران حقوق بشری توسط سازمان ملل به ایران برود، همکاری با آن‌ها شرط اصلی باشد. اگر گزارشگری برود و این همکاری انجام نشود، خب این یک سفر سفری بی‌معنا خواهد بود.

این سفر برای پیشرفت وضعیت حقوق بشری خیلی مهم است. کاش سال گذشته می‌توانستند بروند، ولی اجازه ندادند. اگر تصمیم بگیرند که با نماینده‌ی سازمان ملل همکاری کنند، ما امیدوار هستیم که بعد از آن هم اجازه دهند که نمایندگان سازمان عفو بین‌الملل بعد از سی و یکسال بتوانند به ایران سفر کنند، برای این که بتوانند وضعیت را بررسی کنند و پیشنهادات خودشان را با دولت ایران مطرح کنند.

در همین حال سازمان عفو بین‌الملل در ادامه‌ی برگزاری تظاهرات سال گذشته علیه خشونت با معترضان انتخابات ایران، تظاهراتی را در روز ۱۲ ژوئن، سالروز انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، در سراسر جهان ترتیب داده است. دوروری دایک در مورد این تظاهرات می‌گوید:

ما امیدوار هستیم که آن‌ها که علاقه دارند به وضعیت حقوق بشری ایران، همکاری کنند با تظاهراتی که ما و همفکران خودمان برگزار می‌کنیم در زمان سالروز انتخابات دهمین انتخابات ریاست جمهوری. ما فکر می‌کنیم که با هم می‌توانیم و وظیفه داریم که صدای خودمان را در باره‌ی ایران در جهان منعکس کنیم. روز ۱۲ ژوئن که این تظاهرات را برگزار می‌کنیم جلوی سفارت جمهوری اسلامی و نه فقط در لندن، بلکه در جاهای دیگر دنیا، برای این که زندانیان گمنام را فراموش نکنیم و یادشان همیشه در ذهن‌مان باشد.

در چند کشور قرار است این تظاهرات برگزار شود؟

الان به‌طور دقیق نمی‌شود گفت، برای این که جاهای مختلفی خواهد بود. اما حدس می‌زنم که حداقل در ۱۰ کشور برگزار شود.

چه گروه‌هایی در این زمینه با شما همکاری کرده‌اند؟

گروه‌های دانشجویی، فعالان مدنی، فعالان حقوق بشری و یا گزارشگران بدون مرز، ماده‌ی نوزدهم و ... نهادهای مختلف.

گفت‌وگو با قائمی و صالح، درباره‌ی واکنش‌های جامعه‌ی بین‌الملل به اعدام پنج زندانی سیاسی در اوین «گردستان به جنبش سبز درس داد» شیرین فامیلی

واکنش به اعدام پنج زندانی سیاسی در زندان اوین، در داخل و خارج از ایران همچنان ادامه دارد.

در خارج از کشور علاوه بر اعتراض و تظاهرات ایرانیان در شهرهای مختلف اروپا، آمریکا و دیگر نقاط جهان، نهادها و مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر، طی بیانیه‌های اعتراضی متعدد این اعدام‌ها را محکوم کرده‌اند.

روز ۱۹ اردیبهشت چهار شهروند کرد یعنی فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی، شیرین علم‌هولی، علی حیدریان و یک شهروند غیر کرد به نام مهدی اسلامیان در زندان اوین به دار آویخته شدند.

هادی قائمی، سخنگوی کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، به رادیو زمانه می‌گوید: «واکنش به اعدام‌های اخیر در سطح مجامع بین‌المللی، در مقایسه با دیگر اعدام‌هایی که در ماه‌های پیش در ایران انجام گرفته بودند، به مراتب شدیدتر بود».

وی می‌افزاید: «اتحادیه‌ی اروپا هم به سرعت این اعدام‌ها را محکوم کرد. شناخت زیادی در سطح بین‌المللی نسبت به پرونده‌ی یکی از اعدام‌شدگان، یعنی فرزند کمانگر به وجود آمده بود. به عنوان مثال فدراسیون بین‌المللی معلمان، فدراسیون آموزش بین‌الملل، برای آزادی او بسیار تلاش کرده بود. در نتیجه این اعدام‌ها به شدت محکوم کرد. واکنش نسبت به اعدام‌های اخیر سریع‌تر و بیش‌تر از دو اعدامی بود که در دی‌ماه اتفاق افتاد. چون حساسیت‌های زیادی در سطح بین‌المللی درباره‌ی سرکوب‌ها و اقدامات جدید دولت در آستانه‌ی سال‌گرد انتخابات وجود دارد و زمان این اعدام‌ها نیز سیاسی تعبیر شده است».



فعالان و مدافعان حقوق بشر در ایران بارها از دولت‌های غرب انتقاد کرده‌اند که فشار آن‌ها بر ایران، بیش‌تر در پیوند با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی است و به مسئله‌ی نقض گسترده‌ی حقوق بشر در ایران کج‌توجهی می‌کنند.

هادی قائمی، سخنگوی کمپین بین‌المللی حقوق بشر در نیویورک، ضمن تایید این نکته می‌گوید: «این انتقاد بسیار درست است. متأسفانه دولت‌ها به‌خصوص در سطح سازمان ملل فقط به مسئله‌ی هسته‌ای ایران توجه دارند که باید این طرز فکر آن‌ها را عوض کرد. خبررسانی و مطلع کردن این دولت‌ها و تحت فشار گذاشتن آن‌ها درباره‌ی اعدام‌ها، احکام، دستگیری‌ها و شکنجه‌هایی که در زندان‌های ایران ادامه دارد به‌خصوص از سوی جامعه‌ی مدنی آن کشورها می‌تواند بسیار مؤثر باشد».

اکنون رئیس‌جمهور برزیل در ایران است و تمامی خبرها حاکی از این است که او به دنبال پیدا کردن راحل‌هایی در مذاکرات هسته‌ای دولت ایران است. از آن طرف، قبل از این سفر، ۲۰۰ سازمان حقوق بشری برزیل با معاون امور خارجی رئیس‌جمهور برزیل دیدار کردند و از رئیس‌جمهورشان خواستند که در این دیدار مسایل حقوق بشری هم مطرح شود.

ما امیدواریم این اتفاق رخ دهد. هر اندازه دولت‌ها توسط نهادهای مدنی کشورهای خودشان در این زمینه ترغیب شوند، امید بیش‌تری می‌رود که وقتی در ماه ژوئن شورای حقوق بشر سازمان ملل دوباره در ژنو تشکیل شود، به مسئله‌ی وخامت اوضاع حقوق بشر در ایران نیز بپردازند و بر فرستادن گزارش‌گران ویژه به ایران پافشاری کنند».

گروه‌ها و انجمن‌های حقوق بشری که در داخل ایران فعالیت دارند، در انتقال خبرهای موثق به نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر در خارج از ایران نقش مهمی بر عهده دارند. نقشی که به گفته‌ی هادی قائمی می‌تواند بر سرعت واکنش‌های بین‌المللی نسبت به موارد نقض حقوق بشر در ایران بیافزاید. وی در این باره می‌گوید: «شک و تردیدی نیست که فعالیت‌های گروه‌های داخل ایران بسیار مهم است. چون آن‌ها حضور عینی دارند و بسیار مهم است که اطلاعات دقیق و بدون اغراق را به دنیای خارج انتقال دهند. من به دو نمونه

اشاره می‌کنم که در یکی دو ماه اخیر خبرهای زیادی در موردشان در اینترنت منتشر شد. اول محمدامین ولیان، دانشجوی ۲۰ ساله‌ای بود که به‌خاطر پرتاب چند سنگ در تظاهرات به اعدام محکوم شده بود. دیروز دیدیم این حکم لغو شده است.

این امر قطعاً نتیجه‌ی تلاش و خبررسانی فعالان درون کشور بود. مورد دوم یک دانشجوی دیگر بود که در سایت‌های غیر موثق اخبار زیادی در مورد او پخش و به‌شدت تبلیغ می‌شد که این شخص محکوم به اعدام شده و همه باید برای رهایی او از اعدام تلاش کنند، در حالی که اصلاً چنین حکم اعدامی وجود نداشت.

من از او نام نمی‌برم چون اخیراً با وثیقه آزاد شده است. مسئولیت فعالان ایران به این خاطر که داخل کشور هستند و می‌توانند اطلاعات دقیق کسب کنند بسیار مهم است. هر اندازه این فعالیت‌ها را بسط دهند و بیش‌تر به دنیای خارج اطلاع‌رسانی کنند، این تلاش‌ها بیش‌تر نتیجه خواهد داد. لغو حکم اعدام محمدامین ولیان دقیقاً نمونه‌ی این خبررسانی است».

واکنش اعتراضی در داخل ایران در مناطق کردنشین، روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت به اعصاب عمومی در بازار شهرهای سنندج، مریوان، کامیاران، بوکان، مهاباد چند شهر دیگر منتهی شد.

آسو صالح، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر در سوئد، با اشاره به این‌که این واکنش مردم گردستان با توجه به ویژگی‌های این منطقه قابل پیش‌بینی بود، به رادیو زمانه می‌گوید: «مردم گردستان خواسته‌های انباشته‌ای دارند که ریشه‌ی آن حتی به قبل از انقلاب بازمی‌گردد. یعنی در جنبش‌هایی که قبل از انقلاب وجود داشته و بعد از انقلاب تشدید شده است.

سرکوب‌هایی که به‌خصوص اوایل انقلاب وجود داشت، خواسته‌های مردم کرد را انباشته کرده و باعث شده دغدغه‌های مردم گردستان با دغدغه‌های مردم سایر نقاط ایران متفاوت باشد. به‌نظر من اعصاب سراسری مردم گردستان قابل پیش‌بینی و قبلاً هم تجربه شده بود. به‌عنوان مثال در سال ۸۷ و ۸۸ نیز مردم چند حادثه در این زمینه را تجربه کردند.

اول این‌که در سال‌روز ترور دکتر قاسملو، مردم در یک حرکت جمعی به مدت ده‌دقیقه چراغ‌های خانه‌ی خود را خاموش کردند. به این ترتیب مبارزه‌ی مدنی برای مردم تجربه شد. سال ۸۸ نیز احزاب از مردم خواستند در سال‌روز ترور، مغازه‌های خود را تعطیل کنند. هستند افرادی در بوکان، مهاباد و سنندج که سال گذشته در سال‌روز ترور دکتر قاسملو، مغازه‌های خود را تعطیل کردند و هنوز در این زمینه در دادگاه پرونده دارند».

به گفته‌ی آسو صالح، اعصاب عمومی در گردستان، در حقیقت استقبال مردم کرد از فراخوان احزاب سیاسی کرد بود.

این روزنامه‌نگار درباره‌ی دلایل این امر می‌گوید: «عواملی که باعث شد اعتراضات به صورت گسترده خود را نمایش دهند، اول اتحاد احزاب بود. یعنی تمام احزاب گردستان بیانیه دادند و از مردم خواستند که روز پنجشنبه اعصاب کنند. عامل دوم مظلومیت این چهار نفر جوان اعدامی کرد بود. در چند سال اخیر، در رسانه‌های کردزبان، بسیار در مورد آن‌ها بحث شده بود. فرزند کمانگر، معلمی بود که مردم به اندازه‌ی فعالان شناخته‌شده‌ی کرد او را می‌شناختند و بچه‌های مدرسه با نامه‌های او آشنا بودند».

اعصاب عمومی در مناطق کردنشین ایران در واکنش به اعدام‌های اخیر به گفته‌ی آسو صالح، فعال حقوق بشر در سوئد، از زاویه دیگری نیز اهمیت دارد و آن رابطه و تأثیر آن بر جنبش سبز مردم ایران است.

آسو صالح با تأکید بر این‌که اعصاب سراسری در گردستان زلزله‌ای را در جنبش سبز به وجود آورد، می‌گوید: «ما در جنبشی که به‌نام جنبش سبز به‌وجود آمده و آقایان کربویی و موسوی در رأس آن قرار دارند، تنها شاهد یک بیانیه از سوی آقای کربویی در زمینه‌ی ملیت‌ها یا به تعبیر آن‌ها قومیت‌های موجود در ایران بودیم، ولی این اعصاب کاری کرد که تفاوت دغدغه‌های مردم کرد برای سران جنبش سبز ملموس شود».

این زلزله می‌تواند پس‌لرزه‌هایی نیز به دنبال داشته باشد. اولین پس‌لرزه، بیانیه‌ی آقای موسوی و یادداشتی بود که خانم زهرا رهنورد انتشار دادند. باید منتظر پس‌لرزه‌های دیگر نیز بود که جنبش سبز نیم‌نگاهی به مطالبات ملیت‌های مختلف ایران داشته باشد.

درس مهمی که از این اعصاب گرفتیم اتحاد بود و این حرکت درسی به جنبش سبز داد. این‌که می‌توان از راه‌های سنتی اعتراض مانند به خیابان ریختن گشت و به سوی مبارزات مدنی و شیوه‌های بدون خطر و مدرن مانند اعصاب سراسری در گردستان روی آورد».



هنر



هنگامه ما
شلا بهار دوست

هنوز در باغچه پرسه
هنوز فاصله در ابهام
هنوز فضا در ظهور. طلوعی تازه.

خیالم به اصل شناخت گاه در شک
تو با عصبانیت در کشاکش
من با میلی از وصل در اندیشه.

در خمار رویای یک مهمان، یک شب
دعوتی بی چرا
بی حضور. حسی مبهم
بدنبال عبور از خط، نقطه، ویرگول
تا زبان. تو، زبان. من!

گاه اندیشه ها چالاک تر از ما
در دستهایی که به هم می رسند، نمی رسند
در خیال غرق. بهانه می شوند
نمی شوند تا رسیدن، تا شکفتن
هی بر مدار ما چرخیدن
از من به تو، از تو به من.

گاه گریزی به التماس
گاه استعاره در هوا
انکار ما چه حیرت آور برای پرندگان!
چنین گفت روزی آدمی خام در خفا
که شاعران اینگونه فتح. واژه
زمین را با نگاهشان شاعرانه می کنند!
گمانم سرگیجه داشت او هم مثل باد
در مسیری که صراحت داشت کلام ما.

حالا در عرضه ی آفرینش. واژه ای گیر کرده ام
تلاشم بیهوده در هوا می چرخد
می مانم، نه پس رفته نه پیش
جای پایت امّا، کنار همین باغچه باقیست
آری اینجا سجاده آبیست، بوسه های من ارغوانی
هوا سرشار از بوی یاس و رقص. آفتابگردان
سینه صاف کن، با من بخوان
تا زیر شاخه های بلوط
تا هنگامه ی اوج دو تن
تا گسترده بر برکه های پیشانیت
در غزلهای میان دو لب
دوباره از نو
دوباره از نو
تو مرا، من ترا، تکرار کنان
تکرار کنان تا آفرینش. واژه ای تازه



انقدر نگاه کرده ام که چیزی برای دیدن
نمانده است
مهتاب کرانشه

سالها زن بودی / زن بودم
با ترس های قورت داده ات
فمینیستی آشپزخانه ای
با پاهایی سنگین
پاهایی که به زمین نمی رسید
تو سالها بودی
با تجسم چرک فرمان ها / قیصرها
وجودت معلق / بین دستهای
با چشم های منتظران حضور
دعواها بر سرت می ریخت
همه چیز برای تو!
برای ناموسی ترین واقعه ی روزشمار
می ترسیدی
از آبروی پدر چهار زنه ات
از همه ی لچک های افتاده ی تاریخی ات
و اینکه
حساب
بی حساب!
نگاه کن
دنیا در گیج گیجی تو
از راه راست برگشته است
دنیا یک امشب را نخوابیده
نگاه کن
پاهای کودکی ات به بازارها فروخته شد
و تو همچنان
...



تردید
سیما یاری

گفتی که ساده ای
گفتی که ساده ای
موج صدای تو
همرنگ نور شد
تابید بر سیاهی چشم
دنیا سپید شد
دنیا سپید شد
پیچید بر تنم .
من آدمم به سوی تو سر تا به پا عروس
با تاجی از شکوفه ی بادام های باغ .
آمیخت پیکرم
با دانه های خاک
آمیخت چشم من
با ذره های ساده ی مهتاب
با ذره های ساده ی آبی ،
بنفش ،
سرخ ،
اما صدا ، صدای تو گم بود .
بادام تلخ شد .
آه ای همه بسیط مرکب ،
پیراهن سپید تنم ... وای ...

هنوز

... - اصلا دروغ بود
یا فکر کن
یک جور کار شیطنت آمیز بود و بس ،
بی هیچ قصد و نیت خاصی ، چه می شود ؟
باید گذشت کرد .
وقتی که کشتزار رها شد ،
از گله های خوک شکایت نمی کنند .
می گفت آدم است ؟
فرضا که گفته است .
آخر عزیز من
شبم که می چکد بر روی ظرفهای زباله
در کنج های کوچه ی تاریک
دیگر کجاش شبنم پاک است ؟
به ، گریه می کنی !
تو بچه ای هنوز .
یک خرده صبر کن
وقتی بزرگ تر بشوی مثل دیگران ...
- می گفت آدم است
می گفت آدم است ...



شیرین رضویان

از بس ستاره کشتید روی زمان سیاه است
هم این زمین سیاه است هم آسمان سیاه است

رو بسته زان نشستید در پیشگاه تاریخ
کز اینهمه جنایت، رخسارتان سیاه است

دست قلم شکستید ، پای سخن ببستید
ای روشنی ستیزان افکارتان سیاه است

هر تار موی یک زن ، بندد مسیر تقوا ؟
این خود گواه آن بس ، پندارتان سیاه است

هر حيله ای که دارید، در آستین تزویر
هر جادویی که بستید در کارتان سیاه است

هر خطبه ای که خواندید، هر جمعه بر سر کوی
خلقی گریست زیرا، گفتارتان سیاه است

میخانه ها ببستید ، بتخانه ها گشودید
باخون وضو نمودید، کردارتان سیاه است

شد پرده ی سیاهی ، معیار پاکی زن
ای صبحدم گریزان ، معیارتان سیاه است

زین شرم ، روی ما نیز در هر مکان سیاه است
از بس ستاره کشتید روی زمان سیاه است

خودکشی در اینترنت

ناصر غیائی

آیا گشت و گذار زیاد در تارنماهای مختلف شبکه به کرختی حس آدمی منجر می‌شود یا تماشای روزانه‌ی صدها جسد در تلویزیون و اینترنت است که حس همبستگی را در انسان می‌میراند یا نه، نباید و نمی‌شود هر آنچه را که در اینترنت می‌بینم باور کنیم و جدی بگیریم؟ آیا اینترنت مکان مناسبی برای جستجوی کمک است؟ گزارشی بخوانیم از خودکشی یک جوان نوزده ساله‌ی آمریکایی در برابر دوربین و در اینترنت و عکس‌العمل شاهدان این خودکشی.



آبراهام بیگز دانش‌جویی نوزده ساله در شهر کوچکی در سواحل شرقی فلوریدا زندگی می‌کرد. در نوزدهم نوامبر ۲۰۰۸ در اینترنت اعلام می‌کند که می‌خواهد با خوردن تعداد زیادی قرص‌های مختلف دست به خودکشی بزند. صدها نفر از سراسر دنیا، از استرالیا بگیر تا مکزیک و انگلستان و هندوستان از طریق دوربینی که آبراهام در اتاق خوابش نصب کرده، به تماشای خودکشی او می‌نشینند. برخی دست‌اش می‌اندازند و برخی نیز به او می‌خندند اما هیچ کدامشان باور نمی‌کنند که او واقعا قصد خودکشی دارد.

آبراهام بیگز

مادر آبراهام زنی جامائیکایی و پرستار بیمارستان است. پدرش که سی سال پیش از غنا به آمریکا رفته پرفسور ریاضیات در دانشگاه است. پدر و مادر آبراهام سال ۲۰۰۴ از هم جدا شده بودند و مادرش دوباره ازدواج کرده بود. آبراهام یک خواهر تنی هم داشت که با مادرشان زندگی می‌کرد. آبراهام یک اتاق پیش مادر و یک اتاق پیش پدر داشت اما اغلب با پدرش زندگی می‌کرد. او گرچه دچار افسردگی شدید بوده و دو ماه و نیم پیش سعی کرده بود با خوردن قرص خودکشی کند، اما از نظر برخی از دوستان و آشنایان‌اش جوان سرزنده و شادابی هم بود. مادرش می‌گوید: «از بس دوست دختر عوض می‌کرد، دیگر از یاد گرفتن اسامی آن‌ها دست کشیده بودم».

سراسر ماجرا

ساعت چهار صبح آبراهام در اتاق خودش با کامپیوتر بازی می‌کند. پدرش به اتاق او می‌آید و قرار نهارشان را به او یادآوری می‌کند. ساعت چهار و هفده دقیقه آبراهام یک اس ام اس برای مادرش می‌فرستد: «من از خودم متنفرم.» مادر وقتی اس ام اس او را می‌خواند، دست‌پاچه می‌شود و به او تلفن می‌زند. از او می‌پرسد: «معنی این اس ام اس چیست؟ می‌خواهی خودت را بکشی؟ تو که می‌دانی چقدر دوستت دارم.»

جواب آبراهام مادر را آرام می‌کند: «می‌دانم. این را هم می‌دانم که خیلی چیزها در زندگی هست که می‌ارزد به خاطرش زنده بمانیم.» مادرش با شنیدن صدای آرام پسر حواسش جمع می‌شود. چند دقیقه مانده به پنج آبراهام وارد تارنمای Bodybuilding.com می‌شود که برای علاقه‌مندان پرورش اندام است و از آنجا به سایت دیگری وصل می‌شود که تصاویر زنده روی شبکه می‌فرستد.



آبراهام ساعت چهار و پنجاه و شش دقیقه در اتاق گفتگوی انجمن تارنما می‌نویسد: «هرچه دوست دارید از کسی که می‌خواهد (دوباره) با خوردن قرص‌های زیاد خودکشی کند، بپرسید.» هفت دقیقه بعد یکی از نیویورک می‌پرسد: «چرا؟» جواب: «می‌خواهم بمیرم.» یکی دیگر از او می‌پرسد، چند تا قرص خورده است؟ آبراهام یکی یکی نام قرص‌ها و تعداد هر کدام را می‌نویسد. می‌خواهد سه نوع و در مجموع پانزده قرص فوریت بدهد. یکی از قرص‌ها

ضدترس است. اما کسی از افراد آن لاین در انجمن نمی‌داند که این تعداد قرص و با این ترکیب مرگ‌آور است. ساعت پنج و هیجده دقیقه آخرین یادداشت‌اش، نامه‌ی وداع را در انجمن می‌نویسد، یک صفحه‌ی کامل ماینیتور: «نمی‌توانم برای کسی توضیح بدهم چرا از هر روزی که در راه است، متنفرم. تنفری که در من موج می‌زد از کسانی نیست که سخت دوست‌شان دارم. این تنفر تمام و کمال از خودم است. مرا ببخشید.»

وقتی نوشتن‌اش تمام می‌شود، روی تخت دراز می‌کشد تا بخوابد. دوربین روشن است و هنوز می‌شود نجات‌اش داد. حالا چند نفر از کسانی که در انجمن آن لاین هستند، در مورد آبراهام با هم بحث می‌کنند. آن‌ها هم مثل آبراهام جوان‌اند، بین شانزده تا بیست و شش سال. بعضی‌هاشان آبراهام را از نزدیک می‌شناسند و فکر نمی‌کنند که آبراهام آن‌ها را بازی می‌دهد. اما نمی‌دانند چه باید بکنند. ندیده بودند که آبراهام قرص‌ها را خورده باشد.

ساعت پنج و سی و دو دقیقه یکی می‌نویسد: «کاش می‌توانستم کاری بکنم.» دیگری می‌نویسد: «این کار هر ماه اوست.» یکی دیگر می‌نویسد: «تنها چیزی که او می‌گفت، کبدش است.» و پس از آن سکوت است.

شش ساعت بعد یکی از همان‌ها می‌نویسد: «هنوز دراز کشیده روی تخت.» ساعت یک بعدازظهر یکی از اعضای انجمن، دو مدیر انجمن را در جریان می‌گذارد. یکی از این دو مدیر آبراهام را از نزدیک می‌شناسد و فقط فحشی نثار او می‌کند: «این روسپی فقط عاشق جنجال است.» مدیر دیگر ایمیلی برای مدیر اجرایی تارنما می‌فرستد. اما باز هم خبری نمی‌شود.

تنها تلاش برای نجات

در آن سوی دنیا، در احمدآباد هند ساعت یازده شب است و یک جوان شانزده ساله‌ی هندی به نام دوشیانث دارد شام می‌خورد. گرچه هنوز دانش‌آموز است اما یک شرکت آن لاین باز کرده است. از شش سالگی اغلب اوقات آن لاین است، به زبان انگلیسی تسلط دارد و با کلی آدم در سراسر دنیا چت کرده.

ساعت دوازده شب، بعد از خوردن غذا وارد سایت Bodybuilding.com می‌شود، حالا در فلوریدا ساعت دو بعد از ظهر است. دوشیانث وقتی پیام آبراهام را می‌خواند، اول خیال می‌کند دارد شوخی می‌کند. این دو هر روز با هم چت می‌کنند و از بسیاری از اسرار مگوری هم خبر دارند. اما وقتی تصویر آبراهام را می‌بیند که روی تخت افتاده، متوجه می‌شود که آبراهام دیگر نفس نمی‌کشد. دوشیانث وقتی دوازده سال داشت، دیده بود که یک آمریکایی در اینترنت و جلوی دوربین قرص پشت قرص خورد و بی‌هوش شد. بیش‌تر ببینده‌ها معتقد بودند که به هوش خواهد آمد. اما فردا خبر مرگ او می‌شنوند. دوشیانث شماره‌ی موبایل و آدرس آبراهام را پیدا می‌کند، آن را در انجمن می‌گذارد و می‌نویسد: «به پلیس خبر بدهید. من در هند زندگی می‌کنم و اعتبار کارتم برای تماس با خارج کافی نیست.»

یکی به او جواب می‌دهد: «تا زمانی که آبراهام توی استفرآغ خودش غرق نشده، بدان زنده است.» جوان هندی به اتاق خواب پدرش می‌رود، موبایل او را برمی‌دارد و ساعت دو و نیم به پلیس میامی زنگ می‌زند و جریان را شرح می‌دهد.

او را به تلفن‌های مختلف وصل می‌کنند تا سرانجام یکی به او می‌گوید منطقه‌ی مورد نظر او در حوزه‌ی مسئولیت پلیس میامی نیست و باید به پلیس منطقه‌ی مربوطه زنگ بزند. حالا اعتبار کارت تلفن تمام شده است. دوشیانث به گریه می‌افتد. ناچار در انجمن می‌نویسد: «این‌ها دیگر چه احمق‌هایی هستند!» و شماره تلفن پلیس را می‌نویسد و اضافه می‌کند: «پس چرا شماها تلفن نمی‌زنید؟!» تا سرانجام مدیر سیستم در انجمن Bodybuilding.com پیام دوشیانث را می‌بیند و به پلیس تلفن می‌کند و خبرش را در انجمن می‌گذارد. حالا ساعت پنج دقیقه به سه‌ی بعدازظهر است. نیم ساعت بعد وقتی پلیس در خانه و اتاق آبراهام را می‌شکند، با جسد بی‌جان او مواجه می‌شود.



موارد دیگر

این نخستین بار نیست که کسی در برابر دوربین زنده و آن لاین خودکشی می‌کند. چند سال پیش مردی در فلوریدا در برابر دوربین و تماشاچیان آن لاین گلوله‌ای به مغزش شلیک کرد و سه سال پیش مردی در انگلستان در مقابل دوربین یکی از اتاق‌های گفتگوی اینترنتی خود را حلق آویز کرد.

علت بی‌تفاوتی

برخی از کارشناسان اینترنت اعتقاد دارند، شبکه به تنهایی باعث بی‌تفاوتی آدم‌ها نمی‌شود. این تقصیر اینترنت نیست که احساسات مردم کرخت شده است، بل که تقصیر مقدار بالای مصرف رسانه‌ای آن‌هاست.

وقتی آدم مرتب تصویر صدها جنازه را در تلویزیون می‌بیند، طبیعی است که تماشاگر این تصاویر پیامدهایی داشته باشد. از نظر برخی دیگر، مردم همان قدر در اینترنت با هم همبستگی دارند که در جاهای دیگر، منتها فقط باید یاد بگیرند، موقع چرخیدن در این رسانه‌ی تازه، چشم‌هایشان را باز نگه دارند.

دیگر کارشناسان اعتقاد دارند، آن‌چه که اینترنت فاقد آن است، وجود یک سیستم اعلام خطر است تا در چنین مواردی تعلل باعث مرگ کسی نشود.

مارس ۲۰۰۷ کسانی که اسپانیا در اینترنت بودند، می‌بینند یکی از برمه‌افان (شهری در آلمان) در چت روم اعلام کرده می‌خواهد خودش را با شلیک گلوله بکشد. آن‌ها بلافاصله به پلیس خبر می‌دهند و به این ترتیب مانع خودکشی فرد موردنظر می‌شوند.

اما سال ۱۹۶۴ کسی واقعی به فریادهای کمک زنی در نیویورک که مورد تجاوز قرار می‌گیرد و ضربه‌های چاقو به تن او فرود می‌آید، نمی‌گذارد. چرا کسی در این مورد دست به کار نشد و اقدامی نکرد؟

شوربختی این زن آن بوده که عده‌ی خیلی زیادی صدای فریاد او را می‌شنیدند و همه فکر می‌کردند، لابد کلکی در کار است که کسی اقدامی نمی‌کند. روان‌شناسان این بی‌عملی را چنین توضیح می‌دهند: «وقتی کسی عکس‌العملی نشان نمی‌دهد، همه فکر می‌کنند، لابد پای موضوعی حیاتی در میان نیست.»

آنچه را «مُحال» میخوانند «تحول پذیر» است

منوچهر جمالی



مفهوم «مُحال» را در هر جامعه‌ای، باید از مفهوم «واقعی‌نشان» فهمید. واقعیتی که در آن جامعه، می‌کوشد که با قدرت، خود را «ماندنی و تزلزل ناپذیر و پایدار» بسازد، تحول یافتن خود را، در خرده‌ها و روانها و اذهان، مُحال می‌سازد. از آن پس خرد در هر انسانی واژگونه ساخته میشود، تا واژگونه گوهرش بیندیشد. واز «خردش»، «عقل» ساخته میشود.

مُحال، در اصل، به معنای «ناشدنی و ناشونده» است. چون «نمیشود = تحول نمی‌یابد»، پس «غیرممکن است که کسی آن را تغییر بدهد» و باید دست از تغییر دادن آن بکشد و به فکر تغییر دادن آن نیفتد و همیشه از این آرزو، دور بماند. با جافتادن این اندیشه در خرد، که این چیز، «نمیشود = هیچگاه تغییر نمی‌پذیرد»، انسان، خود را ناتوان در تغییر دادن آن میکند، و تحول دادن آن را، امکان ناپذیر می‌شمارد.

از این پس معنای «هست و هستی» نیز در خرد عوض میشود، و «هستی» چیزی شمرده میشود که تغییر و تحول نمی‌پذیرد. «چیزی هست» که «محال است = تحول ناپذیر = ناشدنی و ناشونده» است، بی «حال» است، حال ندارد.

جزو جزو حُم، به رقص است و به حال عقل جزوی را، نموده این محال

خرد از این پس، عقل میشود. برای عقل، بر عکس خرد، چیزی «هست»، که تغییر و تحول ناپذیر است. برای آنکه عقل، چیزی را بپذیرد، باید برای او اثبات کرد، باید آن را سفت وصلب و «تعریف» کرد. عقل، اثبات میکند، ثابت می‌سازد، بیحرکت و همیشه یکسان می‌سازد. همیشه این، همان میماند که بود (اینهمانی، ایجاد میکند تا هویت داشته باشد). هویت هستی، چیز نیست که

همیشه همان میماند که بوده است، نه آن چیزی که در جستجو و گشش، میشود. در حالیکه برای خرد، اصل هستی، تحول پذیر است. چیزی که تحول می‌پذیرد، «هست». خدا نیز «هست»، چون اصل تحول پذیری است. از این رو «مرغ = سیمرغ» میخوانند، چون معنای «مرغ» همیشه از نو سبز و تازه شوی هست. از این رو سیمرغ، ارتا فرورد نامیده میشود، چون «فرورد» که «فرور» باشد، اصل دگر دیسی = متامورفوز، اصل «ورتن = گردیدن و گشتن و وشتن» است. چیزی موجود است که «و جد = وشت» میکند. چیزی موجود است که میرقصد (وشتن = گشتن).

ولی هرواقعیتی، می‌کوشد که در روان و خرد مردم، ایجاد «حس ناتوانی و نومیدی از تغییر دادن خود» را بکند. احساس «مُحال بودن»، احساس نومید و ناتوان بودن خود، در تغییر دادن «واقعیت» است. هرواقعیتی، می‌کوشد، امکانات تحول خود را ببندد. ولی خرد، باید آن را تغییر ندهد، تا آن واقعیت، از سر، «هست بشود، هستی بیابد». واقعیت درسگون و ثبات، میمیرد و این مرده است که ثابت و تغییر ناپذیر است. این احساس ناتوان و نومید بودن، بیان «عدم اعتماد به خود و غنای خود» هست.

مثلاً در جهان اسلام، یکی شدن و جفت شدن الله و انسان (= عبد و مخلوق)، محال شد. «خلقت» در شریعت اسلام، تحول یافتن الله، به انسان و به گیتی نیست. این، مُحالست. همچنین، انسان، هیچگاه نمیتواند، به الله، تحول یابد. اینهم، محال شد. ولی درست این تحول خدا به انسان و گیتی، بنیاد فرهنگ ایران و اندیشه‌ی ای دهبی بود. خدای ایران، در تحول یافتن، گیتی و انسان و طبیعت میشود. خدا، در فرهنگ ایران، می‌آفریند و مانند الله، خلق نمیکند، و آفریدن، همین «حال» هست. تحول یافتن خدا به آفریده، اصل مهرورزیست. خدائی که تحول به انسان و به گیتی نمی‌یابد، بی «مهر» است. خدا، تحول به گیتی و انسان می‌یابد، تا مهر بشود.

و این اندیشه بنیادی فرهنگی، در روان و ضمیر ایرانیان، ریشه بسیار ژرف داشت، و تشنه وصال (تحول یابی خود به خدا) بودند، ولی اسلام این را محال کرده بود. در فرهنگ اصیل ایران، انسان شدن خدا، و خدا شدن انسان، بیان همبستگی و مهر میان آن دو بود. خدا و انسان، باهم رابطه «حقیقی = انبازی = یاری = اباری = مهری» داشتند، نه رابطه عهدی و میثاقی. اگر چنین تحولی نبود، اصل مهر، نابود ساخته میشد. درست این احساس محال شمردن، مولوی عارف را بدان میانگیزد که همین محال را بگوید، و بخواید آنچه را نزد همه شریعتمداران، تحول ناپذیر شمرده میشود، شدنی بداند.

مرادم آنکه شود، سایه و آفتاب، یکی که از عشق، نمایم، تمام خوشکامی محال جوی و محالم، بدین گناه، ... مرا قبول می‌کنند، هیچ عالم و عامی تو هم، محال ننوشی و معتقد نشوی برو برو، که مرید عقول و او همامی

این «عقل و واقعیت اندیش» ، این «عقل ایمانی» است که «او هام» است و چنین «شدنی و تحولی» را محال میدانند. درست مفهوم «عقل»، بر عکس «خرد»، در فرهنگ اصیل ایران، چیزی را «هست» میدانست که تغییر نمی‌پذیرد، و همیشه همان میماند که بوده است. واژه «بوقلمون» که در اصل «قل + مون» بوده است، به معنای «اصل تحول و تغییر و تلون» است. اینست که مولوی در غزلی میگوید:

بوقلمونی (همیشه در تلون و تغییری)، چه شود گر چو «عقل» یک صفت و یکدل و یکسان شوی

همین «عقل و واقعیت اندیش» است که انسان را نومید و ناتوان از تغییر دادن اجتماع و دین و عقیده و سیاست و اقتصاد و حقوق میکند. این عقل و واقعیت اندیش در صائب است که میگوید:

نسخه مخلوط عالم، قابل اصلاح نیست

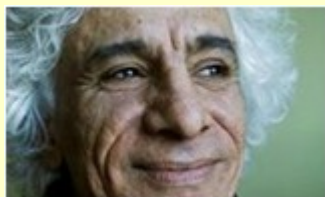
وقت خود، ضایع مکن، بر طاق نسیانتش گذار

اگر عاقلی، دست از اصلاح کردن اجتماع و سیاست و دین و تفکر و اخلاق

و اقتصاد و عقاید مردم بکش، و اصلاً چنین کاری را به کلی فراموش کن. جهان روزگار، انباشته از غلط است که هر گوشه اش را تصحیح کنی، باز در اثر غلط‌های دیگر، گوشه‌های دیگرش، غلط میشود. عقل، واقعیت اجتماع و دنیا را چنانچه هست، تثبیت میکند و پایدار می‌سازد، و فقط در فکر آنست که با آن به گونه‌ای، کنار بیاید و تحمل کند.

چرا صائب یا دیگران، این را به روزگار و زمان و سر نوشت و قضا و قدر نسبت میدهند؟ چون از عقل خود و عقل دیگران نومیدند، و اعتماد به خود و این عقل یکسان ساز خود و دیگران ندارند، و از آن نیز میترسند که آن را به الله نسبت دهند.

هر دو نماد و همگوه این خداوند . جمشید (که بُن هراسانی هست) ، فرزند ارتا (خدا) هست . هراسانی، جان را که گوهر خود ارتا هست ، در خود دارد . ارتا ، تخم آتش ، یا آتش جان و سرچشمه خرد هراسانی است ، و گرما و تاب و تف این آتش است که در زبان های اندیشه (خرد) از حواس ، دنیا را تحول میدهد ، و با تابش و نقش (گرمای مهرش) همه چیز را میگذارد و تخمیر میکند و به حرکت در میآورد . سیمرغ ، مرغ است و « مرغه » که همان « تن + گوری » هست ، به معنای اصل تحول و فرسنگرد (همیشه نو و تازه شوی = اصل نوزایی) همیشگیست . خیزش بر ضد سیمرغ ، خیزش بر ضد اصل تحول در خرد و در اجتماع و در قدرت بود .



حسین شرنگ

من این طرف بی سواد

تو آن طرف نوشته

متن تو از کیش کوه

روده های مرا رم داد

دریا سفید شد

تو فان نمک پارویدید

رَمه های زَنَد

همه های گی

که مرا بسی نوشت

و ترا کسی نخواند

ولی در حقیقت ، این الله است که جهان و شریعتش را به « کمال » ، خلق کرده است . و کسی حق ندارد آنچه را کاملست ، تغییر بدهد . قرآن به این کار ، « فساد در اراض » میگوید . آنکه میخواهد این « کمال ، شریعت و دین کامل » را تحول بدهد ، مفسد فی الارض است . فساد که در اصل ، معنای « تغییر و تحول » دارد ، ناگهان اکراه آورو نفرت انگیز و وحشتناک میشود ، بوقلمون میشود . این عقل ایمانی و ایدئولوژیکی ، از تحول یافتن خود و جهان و آموزه و اندیشه اش ، میترسد . از تحول و تغییر ، باید ترسید . فقط یک تحول ، پذیرفته میشود و آن « بازگشت به خود یا توبه » است . ازان رو برای پوشانیدن اعتراض خود به الله ، یا پنهان ساختن تمایل خود به نفی و طرد الله ، شکایت و گله از روزگار و دهر و قضا و قدر و چرخ و فلک میکنند .

عقل ، با چنین مفهوم « کمالی » ، و چنین مفهوم « هستی = آنچه تغییر نمی پذیرد ، اصل هستی است » ، خود را ناتوان میسازد و از تغییر دادن « آنچه کامل است = شریعت = ایدئولوژی خود » ، نومید است .

ولی در فرهنگ ایران ، نخستین انسان که جمشید باشد و بُن و فطرت و طبیعت هراسانیست ، خردی دیگر دارد که با خردش ، جهان را آنگونه که با خردش میخواهد ، میآراید . خرد انسان ، جهان آراست (سیاست = جهان آرازی) . این جمشید در هراسانی ، میتواند با خردش ، درب دوزخ (: زندگی در درد و ستم و تهدید و بیم) را در جهان ببندد ، و همه را با خردش در خوشبختی (خرداد = هاروت) و دیرزیستی (امرداد = ماروت) انباز کند ، و به خود و جهان و اجتماع خود ، اعتماد دارد که میتواند با جهان و اجتماع خود ، انباز باهمدیگر ، جهانی نو بیافریند . چگونه خرد جمشید ، میتوانست ، راه دوزخ (دژ + اخو) را به بندد ؟ یا به عبارت دیگر ، بُن زندگی را که گرفتار خشم و تهدید و آزار شده است ، با خردش ، از قهر و ستم و تعدی و ناکامی بر هاند و تحول بدهد ؟ چون با اعتماد به توانائی خود ، « امید به تحول دادن محالات » داشت . یا به عبارت بهتر ، خرد او ، محال (= ناشدنی) نمیشناسد . خشم (قهر و تعدی و ستم و تهدید زندگی) را ، در اجتماع ، تحول ناپذیر (محال) نمیدانست ، و دست به دامان منجی یا رهبری نمیشد ، و آن را به روزگار و سر نوشت و دهر و قضا و قدر که بیخردند ، نسبت نمیداد ، و از الله یا خلیفه و امامش نیز یاری و پشتیبانی نمیخواست .

انسانهای جمشیدی ، به خرد خود و توانائی « همپرسی خرد های خود باهمدیگر » اعتماد داشتند . « همیستگی » ، در داشتن « آرمانهای واحد ، مانند دموکراسی و حقوق بشر و سکولاریته و جامعه مدنی و ... » هیچگاه به مقصد نمیرسد ، بلکه هر آرمانی در اجتماع ، هنگامی آفریننده و نیرومند میشود که انسانها به همدیگر ، « اعتماد » داشته باشند . این اعتماد انسانها به همدیگر است که یک اندیشه مشترک را ، تحول به یک نیروی آفریننده مشترک میدهد . این ، همان اندیشه « جفتی = انبازی = همآفرینی » است که گوهر وجود جمشید (بیما = جفت به هم چسبیده = اصل انبازی) ، بُن و فطرت همه انسانها در فرهنگ ایرانست . « خواست خرد در انسانها » ، در حال = در وقت و زمان ، در اثر این اعتماد ، تحول به نیروی جنباننده و شادسازنده و « شناخت آفریننده » می یابد .

هنگامی چنین اعتمادی میان انسانها و گروهها و اقوام نباشد ، هر فردی و گروهی ، در باطن میکوشد که آن آرمان را فقط وسیله رسیدن خود ، به قدرت سازد . چنین همیستگی ، در همان نطفه پیدایشش ، بر ضد تحقق دادن خود آن آرمانست که باید همه را فراگیرد . چرا ، جمشید ، که تصویر انسان در فرهنگ زرخدائی ایرانست ، چنین اطمینانی و اعتمادی به خرد خودش و انسانهای دیگر در اجتماع داشت ؟ چون جم که « بیما » باشد ، اصل « قرین بودن = جفتی = یوغی = انبازی = همآفرینی = یاری = عیاری = نرسی » در هراسانی است . فقط « در رابطه جفتی » هست که انسان به خود و دیگران اعتماد دارد . جان همه انسانها ، تخم سیمرغ (= ارتا = اخو = فرن) هست ، و همه همال (= هم + ارتا) هم هستند . خدا (سیمرغ) ، جفت همه انسانهاست ، پس همه ، در نهاد جان خود ، سیمرغ را می یابند .

انسان (= جمشید = بیما = اصل جفتی) ، سرچشمه تحول دادن است . اینست که جمشید در شاهنامه ، پی در پی با خردش ، چیزهای دیگر ، کشف میکند و می یابد ، و زندگی و اجتماع انسانی را تحول میدهد . جمشید دروندیداد ، در انبازی با خدا ، « خشت » را با کار کردن خود ، میسازد که بُن آبادانی و شهرسازی و مدنیت است و جهان را تحول میدهد . جمشید با انبازی با خدای زمین ، آرمنتی ، مدنیت را پدید میآورد و همیشه از نو ، وسعت میدهد . جمشید ، که جمشید سریره خوانده میشود ، و به « جمشید زیبا » ترجمه میگردد ، در اصل ، معنای دیگر دارد . « زریره » و « سریره » و « صریره » که همه یک واژه اند ، نام سیمرغ (= ارتا فرورد) ؛ و اردیبهشت (ارتا خوشت = ارتای خوشه) است (همه بشر باهم ، خوشه ارتا هستند = سی مرغ ، باهم ، سیمرغ میشوند) . صریره یا سریره ، به گل بستان افروز (= فرخ) و هم به نی نهایندی گفته میشود ، و